

انجیل یوحنا



۷ او برای شهادت آمد تا بر آن نور شهادت دهد،

تا به وسیله او همه ایمان آورند.

۸ او خود، آن نور نبود،

بلکه بر نور باید شهادت می داد.

۹ سخن، آن نور راستی بود

که هر آدمی را روشنی می بخشد

چون به جهان درمی آید.

۱۰ او در جهان بود

و جهان به وسیله او هستی یافت

و جهان او را نشناخت.

۱۱ به خانه خود آمد

و کسانی او را نپذیرفتند.

۱۲ اما به همه کسانی که او را پذیرفته اند و به نام او

ایمان دارند، اقتدار داده تا فرزندان خدا شوند،

۱۳ آنانی که نه زاده از خون، نه از هوس جسم و نه

از اراده آدمی، بلکه از خدا هستند.

مقدمه

۱ در آغاز سخن بود

و سخن نزد خدا بود

و سخن خدا بود.

۲ در آغاز او نزد خدا بود.

۳ همه چیز به وسیله او هستی یافت

و بدون او چیزی از موجودات وجود نیافت.

۴ زندگی در او بود،

و زندگی نور آدمیان بود؛

۵ و نور در تاریکی می درخشد

و تاریکی بر آن دست نیافت.

۶ مردی ظاهر شد، فرستاده شده از سوی خدا که

نامش یحیی بود.

۱:۱-۱۸: مقدمه بیانگر نکات اصلی انجیل است. ۱-۳: سخن (یونانی **logos**) خدا مفهومی بسیار فراتر از تکلم دارد، در واقع او عامل ازلی خدا در جهان است که آفریننده (مز ۳۳:۶؛ حک ۱:۹؛ بنسی ۲۶:۴۳؛ ر. ک. پید ۳:۱ و غیره) و نجات دهنده می باشد (مز ۱۰۷:۱۹-۲۰؛ حک ۱۸:۱۵). سخن، ازلی (در آغاز)، شخص (نزد خدا) و الهی است (خدا بود). این سخن، عیسی مسیح است (آیه ۱۴). ۳: با استفاده از زبان و لحنی که از کتب حکمت اقتباس شده (امث ۸:۲۷-۳۰؛ حک ۹:۹؛ بنسی ۹:۲۴)، عیسی به عنوان تنها واسطه خدا برای خلقت جهان توصیف می شود (ر. ک. کول ۱:۱۶-۱۷؛ عبر ۱:۲). ۴: ر. ک. حک ۲۶:۷. ۵: «سخن» در تاریکی اولیه خلقت درخشید (پید ۲:۱) و همچنان می درخشد (ر. ک. مز ۱۸:۲۸). ۶-۸: خلاصه نقش یحیی تعمید دهنده. یحیی فرستاده شد (از خدا مأموریت یافت؛ اش ۸:۶؛ ار ۷:۱؛ ملا ۳:۱) تا به عیسی شهادت دهد (آیات ۱۹-۳۴). ۱۰: اصلی ترین معنی جهان در انجیل یوحنا، نظام اجتماعی و روابط اجتماعی گناهکاری است که انسان ها به وجود آورده اند (ر. ک. ۳۱:۱۲؛ ۱۱:۱۶)، اما هم چنین بیانگر خلقت مادی از جمله بشریت نیز هست. ۱۱: کسانی یعنی یهودیان که به شیوه ای منحصر به فرد قوم خاص خدا بودند (۴:۱۱؛ خروج ۵:۱۹؛ روم ۸:۱۵). ۱۲-۱۳: عضویت در خانواده خدا با ادعای داشتن نوعی موقعیت ممتاز وراثتی تعیین نمی شود، چنان که در کهنات موروثی اسرائیل وجود داشت، بلکه تنها توسط خدا داده می شود. در این زمینه، اراده آدمی (تحت اللفظی: «اراده یک انسان») می تواند اشاره به مسئولین مذهبی باشد.

۱۴ و سخن تن شد
و در میان ما ساکن گردید
و ما شکوه او را دیدیم،
شکوهی سرشار از فیض و راستی که پسر یگانه از پدر دارد.
۱۵ یحیی بر او شهادت می داد و فریاد می زد: «این همان است که درباره او گفته ام: آن که پس از من می آید، پیش از من شده زیرا پیش از من بوده است.»
۱۶ زیرا از پُری او همه ما بهره بردیم و فیض بعد از فیض،
۱۷ زیرا تورات به وسیله موسی داده شد، اما فیض و راستی از عیسی مسیح است.
۱۸ خدا را هرگز کسی ندیده است. همان پسر یگانه ای که در آغوش پدر است، او را شناسانید.

شهادت یحیی
۱۹ و چنین است شهادت یحیی به هنگامی که یهودیان از اورشلیم، کاهنان و لاویان را فرستادند

تا از او بپرسند: «تو کیستی؟»^{۲۰} و او اقرار کرد، انکار نمود بلکه اقرار کرد: «من مسیح نیستم.»^{۲۱} از او پرسیدند: «پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟» گفت: «خیر، نیستم.» «آیا تو آن پیامبر هستی؟» پاسخ داد: «خیر.»^{۲۲} پس به او گفتند: «تو کیستی تا به کسانی که ما را فرستاده اند، پاسخ دهیم؟ درباره خود چه می گوئی؟»^{۲۳} گفت: «من صدای کسی هستم که در صحرا فریاد برمی آورد راه خداوند را راست گردانید، برابر آنچه اشعای پیامبر گفته است.»^{۲۴} و فرستادگان از فریسیان بودند.^{۲۵} ایشان از او پرسیده گفتند: «اگر تو نه مسیح هستی، نه الیاس و نه آن پیامبر، پس چرا تعمید می دهی؟»^{۲۶} یحیی در پاسخ ایشان گفت: «من به آب تعمید می دهم. در بین شما کسی ایستاده که شما او را نمی شناسید،^{۲۷} آن که پس از من می آید و من لایق آن نیستم که بند پای پوش او را باز کنم.»^{۲۸} این در بیت عنیا در ماوراء اردن روی داد، آنجا که یحیی تعمید می داد.

۱۴: عیسی کاملاً انسان بود (سخن تن شد) و با جامعه انسانی کاملاً ارتباط و سر و کار داشت (در میان ما ساکن گردید). ۱۵: در مقایسه با یحیی، عیسی هم از نظر موقعیت و هم از نظر زمانی برتری دارد (ر. ک آیات ۲-۳، ۳۰). ۱۶: فیض او پایان ناپذیر است (فیض بعد از فیض). ۱۷: مکاشفه اولیه خدا در رابطه با وفاداری به عهد، در عیسی به کمال می رسد. ۱۸: برتری عیسی بر موسی (خروج ۳۴: ۱۸-۲۰) مورد تأکید قرار می گیرد.

۱۹-۳۴: شهادت یحیی (مت ۳: ۱-۱۲؛ مر ۲: ۸-۱۰؛ لو ۳: ۱۵-۱۷). ۱۹: یهودیان یعنی مسئولین مذهبی معبد و نیز کسانی که آنان را حمایت می کردند (ر. ک. توضیح آیه ۲۴). ۲۰: بنی اسرائیل در انتظار این بودند که الیاس (۲ پیاد ۱۱: ۲) بازگردد و راه مسیح موعود را هموار سازد (ملا ۴: ۵). هم چنین منتظر نبی ای بودند که پیشگام مسیح موعود باشد (۶: ۱۴؛ ۷: ۴۰؛ نیز جا ۱۵: ۱۵). ۲۳: یحیی که خود را صدای ندا کننده معرفی می کند، نقش پیامبری اعلام آمدن مسیح را به تحقق می رساند (اش ۴۰: ۳). ۲۴: فریسیان همراه با کاهن اعظم و کاهنان بزرگ «یهودیانی» بودند که مسئولین مذهبی بشمار می رفتند. در انجیل یوحنا این واژه ها به طور متناوب بکار رفته اند (ر. ک ۱: ۹؛ ۳۲: ۷؛ ۴۵: ۱۱؛ ۴۷: ۱۱؛ ۵۷: ۱۸-۳-۱۲). فریسیان فرقه ای یهودی با نفوذ و متعهد به گسترش معیارهای طهارت همه یهودیان طبق سنت کهناتی بودند. ۲۵: فریسیان، یحیی را به چالش می کشیدند زیرا او فاقد موقعیتی بود که توسط مسئولین مذهبی به رسمیت شناخته شده باشد و به آیینی اقدام می کرد که توسط آنها تأیید نمی شد. ۲۷: «باز کردن بند کفش» وظیفه بردگان محسوب می شد. تعمید یحیی، مرحله آماده سازی برای ظهور مسیح پنهان است که هم اکنون در میان آنان حضور دارد. ۲۸: بیت عنیا در ماوراء اردن، محل دقیق آن مشخص نیست.

بره خدا

^{۲۹} روز بعد وقتی یحیی عیسی را دید که به سوی او می‌آید گفت: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد،^{۳۰} این است همان کسی که درباره‌اش گفته‌ام: پس از من مردی می‌آید که پیش از من شده زیرا پیش از من بوده است.^{۳۱} و من او را نمی‌شناختم، اما چون باید بر اسرائیل ظاهر شود پس من که به آب تعمید می‌دهم آمده‌ام.»^{۳۲} و یحیی شهادت داده گفت: «من روح را دیدم که مانند کبوتری از آسمان نازل شده بر او ماند.^{۳۳} و من او را نمی‌شناختم ولی آن که مرا فرستاده تا به آب تعمید دهم، او به من گفته است: بر آن کس که ببینی روح نازل شده بر او می‌ماند هم اوست که به روح القدس تعمید می‌دهد.^{۳۴} و من دیده و شهادت می‌دهم که او پسر خداست.»

اولین شاگردان

^{۳۵} روز بعد، باز یحیی با دو تن از شاگردانش ایستاده بود.^{۳۶} چون عیسی را دید که از آنجا می‌گذرد گفت: «اینک بره خدا.»^{۳۷} و آن دو شاگرد این سخن را شنیده به دنبال عیسی رفتند.^{۳۸} چون عیسی دید به دنبال او می‌آیند برگشته به

آنان گفت: «در جستجوی چه هستید؟» به او گفتند: «ربی - یعنی استاد - کجا می‌مانی؟»^{۳۹} به آنان گفت: «بیائید و ببینید.» پس آمدند و دیدند کجا منزل دارد و آن روز نزد او ماندند؛ این در حدود ساعت دهم بود.

^{۴۰} آندریاس، برادر شمعون پطرس، یکی از آن دو بود که گفتار یحیی را شنیده به دنبال عیسی رفته بود.^{۴۱} او اول، برادر خود شمعون را یافته به او گفت: «ما مسیح را یافته ایم!» - که به معنای کریستوس می‌باشد.^{۴۲} چون او را نزد عیسی برد، عیسی در او نگریسته گفت: «تو شمعون پسر یوحنا هستی. از این پس کیفا نامیده خواهی شد» - که به معنای صخره است.

^{۴۳} روز بعد عیسی می‌خواست به جلیل برود و فیلیپس را یافته به او گفت: «به دنبال من بیا!»^{۴۴} فیلیپس اهل بیت صیدا، شهر آندریاس و پطرس بود.^{۴۵} فیلیپس، نتنائیل را یافته به او گفت: «آن کسی که موسی در تورات و همچنین پیامبران درباره‌اش نوشته اند ما او را یافته ایم! او عیسی، پسر یوسف از شهر ناصره است.»^{۴۶} و نتنائیل به او گفت: «آیا ممکن است از ناصره هم چیز خوبی در بیاید؟» فیلیپس به او گفت: «بیا و بین.»^{۴۷} عیسی

^{۲۹}: یحیی، عیسی را به عنوان «بره» قدرتمندی معرفی می‌کند که آمده تا وضعیت گناه آلود جامعه را تغییر دهد (ر. ک آیه ۱۰؛ مکا ۵). تصویرپردازی بره از بره عید گذر (خروج ۱۲؛ ر. ک یو ۱۹: ۳۶؛ ۱- قرن ۵: ۷) و نیز از توصیف «خادم» خداوند در اشعیا ۴۳: ۷ گرفته شده است. ^{۳۰}: ر. ک آیه ۱۵ توضیح. ^{۳۴}: پسر خدا، یعنی مسیح موعود (آیه ۴۹؛ ۲۷: ۱۱).

^۱: ۳۵-۵۱. شهادت اولین شاگردان عیسی. ^{۳۷}: به دنبال عیسی رفتند، تا آنجا که می‌دانیم اولین شاگردان عیسی، اندریاس (آیه ۴۰) و احتمالاً شاگرد محبوب (۲۳: ۱۳؛ ۲۶: ۱۹؛ ۲: ۲۰؛ ۷: ۲۱؛ ۲۰؛ ر. ک مقدمه) یا فیلیپس بودند (۵۸: ۶؛ ۲۱: ۱۲-۲۲)؛ ر. ک مر ۱۶: ۱-۲۰. ^{۴۲}: در زبان آرامی، کیفا (یونانی: پطرس) به معنی «صخره» است، ر. ک متی ۱۵: ۱۸. ^{۴۴}: بیت صیدا، در ساحل شمال غربی دریای جلیل. ^{۴۵}: موسی ... پیامبران، کتاب مقدس عبری مملو از پیشگویی درباره‌ی ناصره است. ^{۴۶}: ناصره، در ۲۵ کیلومتری غرب دریاچه جلیل قرار دارد و در قرن اول میلادی دهکده‌ای کوچک بوده که تصور می‌شد بسیار بی‌اهمیت و کوچک‌تر از

چون نتنائیل را دید که به سوی او می‌آید در باره‌اش گفت: «اینک به راستی یک اسرائیلی که بی‌ریا است.»^{۴۸} نتنائیل به او گفت: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی در پاسخ به او گفت: «پیش از آنکه فیلیپس تو را بخواند، وقتی زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم.»^{۴۹} نتنائیل به او پاسخ داد: «ای استاد، تو پسر خدائی! پادشاه اسرائیل تو هستی!»^{۵۰} عیسی به سخن درآمده به او گفت: «چون به تو گفتم تو را زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی؟ باز چیزهای برتر از این خواهی دید.»^{۵۱} و به او گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم: خواهید دید که آسمان گشوده شده و فرشتگان خدا بر پسر انسان بالا می‌رود و فرود می‌آیند.»



نخستین نشانه

^۱ و روز سوم، عروسی‌ای در قانای جلیل بود و مادر عیسی آنجا بود.^۲ عیسی و همچنین شاگردانش به عروسی دعوت شده بودند.^۳ و چون شراب رو به اتمام

بود مادر عیسی به او گفت: «شراب ندارند.»^۴ عیسی به او گفت: «این برای من و تو چیست ای زن؟ ساعت من هنوز فرا نرسیده است.»^۵ مادرش به خادمین گفت: «هرچه به شما بگوید بکنید.»^۶ در آنجا برای تطهیر یهودیان شش سنگاب بود که هر یک دو یا سه کیل گنجایش داشت.^۷ عیسی به آنان گفت: «این سنگابها را پر از آب کنید» و ایشان لبالب پر کردند.^۸ و به ایشان گفت: «اکنون از آن بردارید و به پیش‌خوان سالار ببرید.» ایشان بردند.^۹ وقتی خوان سالار آبی را که شراب شده بود چشید - و نمی‌دانست از کجاست اما خادمین که آب برداشته بودند می‌دانستند - خوان سالار داماد را خوانده^{۱۰} به او گفت: «همه اول شراب خوب را پیش می‌آورند و چون سرمست شدند، شراب کم ارزش تر را. تو شراب خوب را تاکنون نگاه داشته‌ای!»^{۱۱} این چنین بود نخستین از نشانه‌های عیسی که آن را در قانای جلیل انجام داد و شکوه خود را نمایان ساخته شاگردانش به او ایمان آوردند.^{۱۲} پس از آن، وی به کفرناحوم فرود آمد همراه با مادر، برادران و شاگردانش و چند روز بیشتر در آنجا نماندند.

آن است که مسیح از آنجا بیاید. ۴۷-۵۱: نتنائیل (عبری: «خدا داده است») شاید خصوصیتی کلی باشد (در متن یونانی، ضمیر جمع «شما» دو بار در این آیه بکار رفته است) برای تمام کسانی در اسرائیل که از فریب و ریا دور بودند، یعنی ویژگی‌های یعقوب را قبل از این که اسرائیل نامیده شود نداشتند (پید ۲۷: ۳۵؛ ۲۸: ۳۲). چون نسبت به عیسی صادق و گشاده‌رو هستند، او را در کاملیت نقش وی به عنوان واسطه مابین آسمان و زمین خواهند دید، ر.ک پید ۲۸: ۱۲، ۴۹: برای درک این موضوع که پادشاه اسرائیل همان «پسر خدا» است ر.ک ۲- سمو ۷: ۱۴؛ مز ۲: ۷؛ ۲۶: ۸۹، ۵۱: پسر انسان، پیام‌آور آسمانی (ر.ک دان ۷: ۱۳) که خدا را می‌شناساند (۱۳: ۳) و داور نهایی است (۲۷: ۵).

۱: ۱۲-۲: عروسی در قانا. ۱: روز سوم، نتنائیل (و آنهایی که او معرف آنان است، ر.ک ۴۷: ۱-۵۱) لازم نبود که مدت درازی برای به تحقق رسیدن «کارهای بزرگتر» (۵۰: ۱) صبر کند. قانا یک دهکده کوچک حدود ۱۵ کیلومتری (۹ مایل) شمال ناصره بود. در یوحنا مادر عیسی هرگز نام برده نشده. ۴: زن، واژه‌ای از روی احترام و علاقه (ر.ک. ۲۱: ۴، ۸: ۱۰، ۱۹: ۲۶، ۲۰: ۱۳ و ۱۵). ساعت جلال عیسی بر صلیب (ر.ک. ۱۲: ۲۳، ۱۷: ۱) نمی‌بایستی توسط آرزوی مادرش تعیین می‌شد. ۶: مراسم طهارت نوعی از رسوم بود، بر خلاف خمره‌های گلی یا چوبی خمره‌های سنگی بر طبق رسوم توسط تماس با فرد یا شیئی ناپاک کثیف نمی‌شدند. ۸: رئیس یا سرخدمتکار یا ارباب مراسم. ۱۱: معجزات عیسی عجایی برای حیرت کردن نبودند، بلکه نشانه‌هایی که اشاره داشتند به جلال او و حضور خدا در او (ر.ک. ۱: ۱۴). ۱۲: کفرناحوم در ساحل شمال غربی دریاچه جلیل.

پاکسازی معبد

روژه آن را قائم خواهی کرد؟»^{۲۱} اما او از قدس تن خود سخن می گفت.^{۲۲} وقتی از میان مردگان قیام کرد شاگردانش به خاطر آوردند که این را گفته بود و به نوشته مقدس و به سخن عیسی که گفته بود ایمان آوردند.

^{۲۳} چون در جشن گذر در اورشلیم بود، بسیاری با دیدن نشانه هائی که انجام می داد به نام او ایمان آوردند.^{۲۴} اما عیسی به آنان اعتماد نداشت زیرا همه را می شناخت.^{۲۵} و او نیازی نداشت که کسی درباره انسان شهادت دهد، زیرا او خود می دانست که در باطن انسان چیست.

^{۱۳} جشن گذر یهودیان نزدیک بود و عیسی به اورشلیم آمد.^{۱۴} و در معبد، فروشندگان گاو و گوسفند و کبوتر و همچنین صرافان را یافت که نشسته اند.^{۱۵} پس تازیانه ای از طناب ساخته همه آنان را از معبد راند، یعنی گوسفندان و گاوان را و نقدینه صرافان را پراکنده نمود و پیشخوان ایشان را واژگون کرد.^{۱۶} و به کبوتر فروشان گفت: «اینها را از اینجا بردارید و دیگر خانه پدرم را خانه سوداگری نکنید.»^{۱۷} شاگردانش به خاطر آوردند که مکتوب است: «غیرت خانه تو مرا می خورد.»



گفتگو با نیکودیموس

^۱ در میان فریسیان مردی به نام نیکودیموس بود از بزرگان یهود.^۲ وی شبانه نزد عیسی آمده به او گفت: «ای ربی ما می دانیم که تو استادی هستی که

^{۱۸} یهودیان به سخن درآمده به او گفتند: «برای چنین کارهایی که می کنی چه نشانه ای به ما می دهی؟»^{۱۹} عیسی در پاسخ به آنان گفت: «این قدس را ویران کنید، سه روزه آن را قائم خواهیم کرد.»^{۲۰} آنگاه یهودیان به او گفتند: «اینک چهل و شش سال کار شده که این قدس بنا شود و تو سه

۲:۱۳-۲۵: اعتراض بر ضد فساد در معبد. (ر. ک متی ۲۱: ۱۲-۱۷؛ مر ۱۱: ۱۵-۱۹؛ لو ۱۹: ۴۵-۴۸).
 ۱۳: عید گذر در اوایل فصل بهار برگزار می شد. ۱۴: حیوانات مذکور، برای مراسم قربانی فروخته می شدند. پول های رایج مختلفی که در دست زائران و پرستش کنندگان بود می بایست با سکه نیم شکل صوری تعویض شود تا بتوان مالیات معبد را پرداخت نمود (ر. ک خروج ۳۰: ۱۱-۱۶). همچنین برای پرداخت مالیات معبد، پول رومی می بایست به پول یهودی تعویض شود. ۱۵-۱۶: اعتراض علنی بر ضد مادی گرایی که بخشی از مراسم عبادی معبد شده بود. عصبانیت عیسی نه علیه کسانی که سرگرم پرستش بودند، بلکه بر ضد کسانی بود که آنها را از پرستش منحرف می کردند. ۱۷: مزمو ۶۹: ۹ (ر. ک زک ۱۴: ۲۱؛ ملا ۳: ۱).
 ۱۸: یهودیان، یعنی مسئولین مذهبی معبد. چه نشانه ای...؟ این سؤال کمتر جنبه پرسشی دارد و بیشتر بیانگر دیدگاه مسئولین مذهبی است که فقط آنها اقتدار دارند در مورد مسائل مذهبی اظهار نظر کنند (۹: ۳۴).
 ۱۹: این معبد را ویران کنید... نشان دهنده سنت دیرپای انتقاد از معبد است (ر. ک ۲۱: ۴؛ ۲ سمو ۷: ۵-۷؛ ار ۷: ۱-۱۵؛ ۳۵: ۲-۱۰؛ حزق ۱۰: ۱۸-۱۹؛ اع ۷: ۴۸). ۲۰: چهل و شش سال، ساخت این معبد توسط هیروودیس کبیر در سال ۲۰ قبل از میلاد شروع شد (و توسط هیروودیس اغریپاس دوم در ۶۴ میلادی به اتمام رسید). ۲۱: مفهوم دوگانه، عیسی در آن واحد هم معبد را مورد انتقاد قرار می دهد و هم مرگ خود را پیش گویی می کند (آیه ۱۹).

۳: ۲۱-۱: ملاقات عیسی با یکی از مسئولین مذهبی. ۱: فریسیان، قوانین شرعی طهارت را به دقت و بیشتر از دیگر گروه های مذهبی رعایت می کردند. یکی از بزرگان، احتمالاً یکی از اعضای سانهدرین

امور زمینی به شما می گویم و ایمان نمی آورید، وقتی از امور آسمانی به شما بگویم چگونه ایمان خواهید آورد؟^{۱۳} و هیچکس به آسمان بالا نرفته مگر همان که از آسمان فرود آمده [یعنی] پسر انسان که در آسمان است.^{۱۴} و همان گونه که موسی مار را در صحرا بالا برد، همچنین پسر انسان نیز باید بالا برده شود.^{۱۵} تا هر که به او ایمان آورد، زندگی جاودانی یابد.^{۱۶} زیرا خدا جهان را به قدری محبت نموده که پسر یگانه خود را داده تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگانی جاودانی یابد.^{۱۷} زیرا خدا، پسر را به جهان نفرستاده تا جهان را داوری کند بلکه تا جهان به وسیله او نجات یابد.^{۱۸} آن که به او ایمان آورد، داوری نمی شود، آن که ایمان نیاورد هم اکنون داوری شده است زیرا به نام پسر یگانه خدا، ایمان نیاورده است.^{۱۹} داوری چنین است: نور به جهان آمده و مردم تاریکی را بیشتر از نور دوست داشته اند زیرا عمل ایشان شرورانه بوده است.^{۲۰} زیرا هر کس بدی می کند از نور متنفر است و به سوی نور نمی آید مبادا اعمالش سرزنش شود.^{۲۱} اما آن که راستی را برپا می دارد، به سوی نور می آید، برای آنکه نمایان شود که کارهایش در خدا انجام می گیرد.»

از سوی خدا آمده ای، زیرا هیچکس نمی تواند نشانه هائی را که تو انجام می دهی انجام دهد مگر آنکه خدا با او باشد.»^۳ عیسی در پاسخ به او گفت: «آمین، آمین، به تو می گویم: هیچکس نمی تواند ملکوت خدا را ببیند مگر آنکه از بالا زاده شود.»^۴ نیکودیموس به او گفت: «چگونه ممکن است انسانی که سالخورده باشد زاده شود؟ آیا می تواند بار دیگر وارد رحم مادرش شده دوباره زاده شود؟»^۵ عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به تو می گویم: هیچکس نمی تواند وارد ملکوت خدا گردد مگر آنکه از آب و روح زاده شود.^۶ آنچه از تن زاده شده، تن است؛ آنچه از روح زاده شده، روح.^۷ تعجب مکن که به تو گفتم: شما بایستی از بالا زاده شوید.^۸ باد به هر جا که می خواهد می وزد و تو صدای آن را می شنوی، اما نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود. این چنین است هر که از روح زاده شود.^۹ نیکودیموس در پاسخ به او گفت: «چگونه چنین امری می تواند روی دهد؟»^{۱۰} عیسی در پاسخ او گفت: «تو استاد اسرائیل هستی و این را نمی دانی!^{۱۱} آمین، آمین، به تو می گویم: ما از آنچه می دانیم سخن می گوئیم و به آنچه دیده ایم شهادت می دهیم و شما شهادت ما را نمی پذیرید.^{۱۲} چون از

(ر.ک ۱: ۴۷) ۵: تولد در عهد جدید از طریق آب (تعمید: ۱: ۳۳؛ افس ۵: ۲۶) و روح (حزق ۳۶: ۲۵-۲۷؛ تیط ۳: ۵) صورت می گیرد. ۶: ادعای سلسله مراتب و موروثی بودن در امور روحانی بی معنی است (ر.ک ۱: ۱۲-۱۳). ۸-۹: اما نمی دانی... ر.ک حزق ۳۷: ۵-۱۰. در ضمن واژه های باد و روح در متن اصلی یونانی یک کلمه است. ۱۰: تو استاد اسرائیل هستی و این را نمی دانی! این اظهار نظر، اشرافیت مذهبی را بی اعتبار می سازد که نیکودیموس نماینده آن است. ۱۲: امور زمینی، مانند مثل باد؛ امور آسمانی، یعنی واقعیت های برتر روحانی، مانند عیسی به عنوان مکاشفه خدا (۱: ۱۴، ۱۸). ۱۳-۱۵: عیسی از آسمان فرود آمده تا از طریق بالا برده شدن بر صلیب، زندگی جاودانی بدهد (اعد ۲۱: ۹). ۱۶: جهان یعنی جامعه بشری. پسر یگانه، ر.ک پید ۲: ۲۲.

یحیی و عیسی

^{۲۲} بعد از آن، عیسی با شاگردان خود به سرزمین یهودیه آمد و در آنجا با آنان اقامت کرده تعمید می داد. ^{۲۳} یحیی نیز در عینون نزدیک «سالم» تعمید می داد زیرا در آنجا آب بسیار بود و مردم می آمدند و تعمید می یافتند، ^{۲۴} زیرا یحیی هنوز به زندان نیفتاده بود. ^{۲۵} پس در آنجا بحثی بین شاگردان یحیی و فردی یهودی درباره طهارت در گرفت. ^{۲۶} و آنان نزد یحیی آمده به او گفتند: «ای استاد، آن کسی که در آن سوی اردن با تو بود، و تو درباره او شهادت دادی، اینک او تعمید می دهد و همه به سوی او می روند!» ^{۲۷} یحیی پاسخ داده گفت: «انسان نمی تواند چیزی دریافت کند، مگر آنکه از آسمان به او داده شده باشد. ^{۲۸} شما خود شاهد هستید که گفته ام: "من مسیح نیستم، اما پیش از او فرستاده شده ام." ^{۲۹} آن که عروس را دارد، داماد است، اما دوست داماد که در آنجا ایستاده و به او گوش می دهد از صدای داماد بسیار شادمان می شود. چنین است شادی من که کامل شده است. ^{۳۰} باید او افزون شود و من کاهش یابم.

آن که از بالا می آید

^{۳۱} «آن که از بالا می آید، برتر از همه است. آن که از زمین است زمینی است و زمینی سخن می گوید.

آن که از آسمان می آید برتر از همه است ^{۳۲} و به آنچه دیده و شنیده است شهادت می دهد و هیچ کس شهادت او را نمی پذیرد. ^{۳۳} کسی که شهادت او را می پذیرد تأیید می نماید که خدا راست است. ^{۳۴} در واقع کسی که خدا او را فرستاده سخنان خدا را می گوید زیرا خدا روح را به اندازه نمی دهد. ^{۳۵} پدر پسر را محبت می کند و همه چیز را به دست او سپرده است. ^{۳۶} آن که به پسر ایمان دارد، زندگی جاودانی دارد. آن که به پسر ایمان ندارد زندگی را نخواهد دید بلکه خشم خدا بر او می ماند.»



گفتگو با زن سامری

^۱ چون خداوند دانست که فریسیان شنیده اند عیسی بیش از یحیی شاگرد تعلیم و تعمید می دهد، ^۲ هر چند خود عیسی تعمید نمی داد بلکه شاگردانش، ^۳ یهودیه را ترک کرد و مجدداً به سوی جلیل رفت. ^۴ او می بایست از میان سامره عبور می کرد. ^۵ پس به شهری از سامره به نام «سوخار» در نزدیک ملکی که یعقوب به پسرش یوسف داده بود رسید. ^۶ چشمه یعقوب در آنجا بود. پس عیسی که از سفر خسته شده بود، کنار چشمه نشست و این در حدود ساعت ششم بود.

۳:۲۲-۳۶: شهادت بیشتر یحیی (ر. ک ۱:۱۹-۳۴). ۲۳: محل دقیق عینون و سالم به درستی مشخص نیست. ۲۴: ر. ک مر ۶:۱۴-۲۹. ۲۵: طهارت، شستشوی آیینی و مذهبی یهودیان. ۲۷-۲۹: یحیی فقط دوست داماد بود که عروس یعنی اسرائیل را به سوی داماد خود عیسی، هدایت می نمود. او از به هم پیوستن این دو شادمان بود (ر. ک مر ۲:۱۹-۲۰). ۳۲-۳۴: هیچ کس، گفتاری کلی درباره اسرائیل (ر. ک ۱:۱۱). ۴:۱-۴۲: عیسی و سامری ها. ۱-۳: عیسی از یهودیه دور می شود تا از دشمنی فریسیان در امان باشد. ۴: سامره، منطقه ای مابین یهودیه و جلیل که محل سکونت باقی مانده قبایل شمالی اسرائیل باستانی بود که خداوند خدا را پرستش می کردند و به کتب پنج گانه (تورات موسی) اعتقاد داشتند. یهودیان، اصالت و اعتبار احکام شرعی سامری ها را قبول نداشتند؛ ر. ک آیه ۹. ۵: سوخار، نزدیک شهر باستانی شکیم؛ ر. ک پید ۳۳:۱۹؛ ۴۸:۲۲؛ یوشع ۲۴:۳۲. ۶: ساعت ششم، ساعت دوازده ظهر.

^۷ زنی سامری برای کشیدن آب آمد. عیسی به او گفت: «قدری آب به من بده». ^۸ زیرا شاگردانش برای خریدن خوراکی به شهر رفته بودند. ^۹ پس زن سامری به او گفت: «چگونه تو که یهودی هستی از من که زنی سامری ام آب می خواهی؟» زیرا یهودیان با سامریان معاشرت ندارند. ^{۱۰} عیسی در پاسخ او گفت: «اگر موهبت خدا را می دانستی و کیست آن که به تو می گوید آب به من بده، خودت از او می خواهستی و او به تو آب زنده می داد.» ^{۱۱} زن به او گفت: «ای آقا، چیزی برای کشیدن آب نداری و چاه عمیق است، پس این آب زنده را از کجا داری؟» ^{۱۲} آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر هستی که این چاه را به ما داد و خودش و پسرانش و دامهایش از آن می نوشیدند؟» ^{۱۳} عیسی در پاسخ او گفت: «هر که از این آب بنوشد، باز تشنه خواهد شد. ^{۱۴} اما کسی که از آبی که من به او می دهم بنوشد، تا به ابد هرگز تشنه نخواهد شد: آبی که من به او می دهم، در او چشمه آبی خواهد گردید که تا زندگی جاودان خواهد جوشید.» ^{۱۵} زن به او گفت: «ای آقا، از این آب به من بده تا دیگر تشنه نشوم و برای کشیدن آب به اینجا نیایم.» ^{۱۶} به او گفت: «برو شوهرت را صدا کن و به اینجا بیا.» ^{۱۷} زن در پاسخ او گفت: «من شوهر ندارم.» ^{۱۸} عیسی به او گفت:

«درست گفתי که «شوهر ندارم» زیرا پنج شوهر داشته ای و آن که اکنون داری شوهرت نیست. در این باره راست گفתי.» ^{۱۹} زن به او گفت: «ای آقا، می بینم که تو پیامبر هستی...» ^{۲۰} پدران ما بر این کوه پرستش کرده اند و شما می گوید در اورشلیم جایی است که باید در آنجا پرستش کرد.» ^{۲۱} عیسی به او گفت: «ای زن، به سخن من ایمان بیاور، ساعتی فرا می رسد که نه بر این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد. ^{۲۲} شما آنچه را که نمی شناسید پرستش می کنید، ولی ما آن را که می شناسیم پرستش می کنیم زیرا نجات از یهودیان می آید. ^{۲۳} اما ساعتی فرا می رسد - و هم اکنون است - که پرستش کنندگان راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر طالب چنین پرستندگانی است. ^{۲۴} خدا روح است و آنانی که او را می پرستند باید در روح و راستی بپرستند.» ^{۲۵} زن به او گفت: «می دانم که مسیح (که کریستس می نامند) باید بیاید. وقتی او بیاید همه چیز را به ما نوید خواهد داد.» ^{۲۶} عیسی به او گفت: «من که با تو سخن می گویم همان هستم.» ^{۲۷} در همان وقت شاگردانش آمدند و از اینکه او با زنی حرف می زد تعجب کردند، با وجود این هیچ یک نگفتند: «چه می خواهی؟» یا «چرا با او

۴:۱۰: آب زنده، یعنی آب روان، مانند آب چشمه یا رودخانه؛ ر.ک. ۲:۱۴؛ ۱۳:۱۷؛ ۱۳: هر که بنوشد، ر.ک. بنسی ۲۴:۲۱. ۱۴: زندگی جاودان، ر.ک. ۱:۴. ۱۷-۱۸: این موضوع، واقعیتی درباره این زن است نه داوری بر علیه او، و طلاق تنها توضیح ممکن در مورد گذشته او نیست، ر.ک. پید ۳۸. ۱۹: سخن دقیق عیسی درباره وضعیت زن، او را مجاب می سازد که وی نبی است، بنابراین او می بایست قادر باشد به موضوع بسیار حاد مابین یهودیان و سامریان فیصله دهد. ۲۰-۲۱: این کوه، یعنی کوه جرزیم در نزدیکی شکیم، جایی که زمانی معبد سامریان قرار داشت (ر.ک. ۲:۶ مک ۲). نه در اورشلیم، معبد اورشلیم تنها از مقام و مرتبت الهی موقت برخوردار است، بدین سبب عیسی اعتبار و مشروعیت آن را زیر سؤال می برد (ر.ک. ۲- سمو ۷:۵-۷؛ ۳۵:۲-۹؛ اع ۴۸:۷) و ویرانی آن به عنوان مرکز پرستش یهودیان را از پیش اعلام می کند (ر.ک. ۲:۱۳-۱۶). ۲۷: معلمین مذهبی از صحبت کردن با یک زن در ملاء عام خودداری می کردند، ر.ک.

حرف می‌زنی؟»^{۲۸} پس زن کوزه‌اش را گذاشته به سوی شهر رفت و به مردمان گفت: «بیائید کسی را ببینید که همه آنچه کرده‌ام به من گفته است. آیا او مسیح نیست؟»^{۳۰} آنان از شهر خارج شده به سوی او می‌آمدند.

^{۳۱} در این بین شاگردان از او خواهش کرده می‌گفتند: «ای استاد، بخور». ^{۳۲} اما به ایشان گفت: «من غذایی برای خوردن دارم که شما نمی‌دانید.»^{۳۳} آنگاه شاگردان به یکدیگر می‌گفتند: «آیا کسی برای او خوراکی آورده است؟»^{۳۴} عیسی به ایشان گفت: «خوراک من این است که اراده فرستنده خود را انجام دهم و کار او را تحقق بخشم»^{۳۵} آیا شما نمی‌گوئید: چهار ماه دیگر موسم درو می‌رسد. اینک به شما می‌گویم: چشمان خود را بلند کنید و کشتزارها را تماشا کنید که برای درو کردن سفید شده‌اند.^{۳۶} پس دروگر مزدش را دریافت می‌کند و ثمری برای زندگانی جاودانی برداشت می‌کند تا بذرافشان و دروگر هر دو شاد شوند.^{۳۷} زیرا در این مورد راست گفته‌اند که یکی بذر می‌افشاند و دیگری درو می‌کند.^{۳۸} من شما را فرستاده‌ام تا آنچه را که برای آن زحمت نکشیده‌اید درو کنید. دیگران زحمت کشیده‌اند و شما از زحمت ایشان بهره می‌برید.»

^{۳۹} بسیاری از سامریان آن شهر به خاطر حرف این زن که شهادت می‌داد «هر آنچه کرده‌ام به من گفته است» به او ایمان آوردند.^{۴۰} پس وقتی سامریان

نزد او آمدند از او خواهش کردند با ایشان بماند و او دو روز در آنجا ماند.^{۴۱} و کسان بیشتری به خاطر سخن وی ایمان آوردند.^{۴۲} و به آن زن می‌گفتند: «دیگر به خاطر گفته‌های تو نیست که ایمان می‌آوریم. خودمان شنیده‌ایم و می‌دانیم که به راستی او نجات‌دهنده جهان است.»

نشانه دوم قانا

^{۴۳} پس از دو روز، عیسی از آنجا به سوی جلیل روانه شد.^{۴۴} زیرا خود عیسی تأیید کرده بود که هیچ پیامبری در موطن خود مورد احترام نیست.^{۴۵} پس هنگامی که به جلیل آمد، جلیلیان به خوبی او را پذیرفتند، به خاطر همه کارهایی که در هنگام جشن در اورشلیم از او دیده بودند زیرا آنان نیز برای جشن آمده بودند.

^{۴۶} پس عیسی بار دیگر به قنای جلیل آمد که در آنجا آب را شراب کرده بود. در آنجا یک افسر شاهی بود که پسرش در کفرناحوم بیمار بود.^{۴۷} وقتی شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، نزد وی آمد و از او خواهش می‌کرد که فرود آمده پسرش را شفا دهد زیرا در آستانه مرگ بود.^{۴۸} پس عیسی به او گفت: «اگر نشانه‌ها و عجایب نبینید، ایمان نخواهید آورد.»^{۴۹} افسر شاهی به او گفت: «خداوندا پیش از آنکه کودکم بمیرد فرود آی.»^{۵۰} عیسی به او گفت: «برو، پسر زنده است.» آن مرد به سخنی که عیسی به او گفته بود

آیه ۹. ۳۵: ظاهراً این گفتار، ضرب‌المثل بوده است: نیز ر. ک آیه ۳۷). ۳۶: مزد، جمع آوری ایمانداران: ر. ک متی ۹: ۳۷-۳۸. ۳۸: ر. ک یوشع ۱۳: ۲۴.

۴۳-۵۴: شفای پسر افسر شاهی. ر. ک مت ۸: ۵-۱۳؛ لو ۷: ۱-۱۰. ۴۴: ر. ک مر ۴: ۶؛ لو ۴: ۲۴. ۴۶: افسر شاهی، احتمالاً افسری در دربار هیروдіس آنتیپاس، فروانروای جلیل (۴ قبل از میلاد تا ۳۹ میلادی). کفرناحوم تقریباً در ۳۰ کیلومتری قانا قرار داشت. ۴۸-۵۳: عیسی، افسر را به صورت جمع خطاب قرار می‌دهد، زیرا او نماینده کسانی است که ایمانشان از نشانه‌ها (آیه ۴۸) به سوی ایمان فردی (ایمان

ایمان آورده روانه شد.^{۵۱} چون پایین می رفت بردگانش به استقبال آمده به او گفتند که کودکش زنده است.^{۵۲} پس از آنان سؤال کرد در چه ساعتی حالش بهتر شد؟ به او گفتند: «دیروز، ساعت هفتم بود که تبش قطع شد.»^{۵۳} آنگاه پدر دانست که در همان ساعت عیسی به او گفته بود: «... پسر زنده است» و او و تمام اهل خانه ایمان آوردند.^{۵۴} این بود نشانه دوم که عیسی در بازگشت از یهودیه به جلیل انجام داد.



شفای يك مفلوج در اورشلیم

^۱ بعد از آن جشن یهودیان بود و عیسی به اورشلیم فراز آمد.^۲ باری در اورشلیم نزدیک دروازه معروف به گوسفند حوضی است که به عبری بیت حسدا نامیده می شود که پنج رواق دارد^۳ و در زیر آنها انبوهی از بیماران، کوران، لنگان و مفلوجان دراز کشیده [در انتظار حرکت آب می بودند]^۴ زیرا فرشته خداوند گاه بر حوض فرود آمده آب به حرکت درمی آمد، پس اولین کسی که بعد از حرکت آب داخل آن می شد، از هر بیماری که داشت شفا می یافت.

^۵ در آنجا مردی بود که سی و هشت سال از بیماریش رنج می برد.^۶ عیسی چون او را دید که دراز کشیده و دانست مدتی طولانی است که در آن حال است به او گفت: «آیا می خواهی شفا یابی؟»^۷ بیمار به او پاسخ داد: «ای آقا، من کسی را ندارم که وقتی آب به حرکت درمی آید مرا به حوض بیندازد و تا خود به آنجا می روم، دیگری پیش از من فرو رفته است.»^۸ عیسی به او گفت: «قیام کن! بستر خود را بردار و راه برو!»^۹ همان دم مرد شفا یافت و بستر خود را برداشته به راه افتاد. آن روز، سبت بود:^{۱۰} پس یهودیان به آن کسی که شفا یافته بود می گفتند: «روز سبت است و تو اجازه نداری بستر خود را حمل کنی.»^{۱۱} اما او به ایشان پاسخ داد: «آن کسی که مرا شفا داده است او به من گفت: بستر خود را بردار و راه برو»^{۱۲} از او پرسیدند: «کیست آن که به تو گفت بستر خود را بردار و راه برو؟»^{۱۳} اما آن که شفا یافته بود نمی دانست او کیست زیرا عیسی ناپدید شده بود چون در آنجا ازدحام جمعیت بود.^{۱۴} پس از آن، عیسی او را در معبد یافت و به او گفت: «اکنون شفا یافته ای، دیگر گناه مکن مبادا چیز بدتری بر تو واقع شود.»^{۱۵} آن مرد برفت و به یهودیان خبر داد: «آن که مرا شفا داده عیسی است.»^{۱۶} به این سبب، یهودیان عیسی را آزار

آورد، آیه ۵۰) و هم چنین به سوی ایمان جمعی (تمام اهل خانه ایمان آوردند، آیه ۵۳) پیشرفت می کند.
۵۴: دوم، در مورد اولین نشانه ر. ک ۱: ۱۱-۱۲.

۵: ۱۸-۱: ۵: شفای مرد مفلوج در روز سبت. ۲: دروازه گوسفند، ر. ک نح ۳: ۱. حفاری های اخیر باستان شناسی در نزدیکی کلیسای «حنای قدیسه» بیانگر شواهدی از وجود یک معبد شفا و حوضی با پنج رواق مربوط به قرن دوم میلادی است. ۳-۴: قسمت پایانی آیه ۳ و تمام آیه ۴ در برخی از نسخه های خطی معتبر وجود ندارد. ۷-۹: وقتی آب به حرکت درمی آید، در ارتباط با بخش پایانی آیه ۳ که حرکت آب را مربوط به عمل الهی می داند. در اینجا موضوع ایمان مطرح نیست (ر. ک ۴: ۴۸). ۱۴: این آیه اشاره ضمنی به این دیدگاه سنتی دارد که بیماری نوعی مجازات گناه است، ر. ک ۹: ۲-۳. ۱۶: یهودیان که منظور

جاودانی دارد و داوری نمی شود بلکه از مرگ به زندگانی گذر کرده است.

^{۲۵} آمین، آمین، به شما می گویم: ساعتی فرامی رسد - و هم اکنون است! - که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید و آنان که بشنوند، زندگانی خواهند کرد. ^{۲۶} زیرا به همان گونه که پدر زندگانی را در خود دارد، همچنین آن را به پسر داده است که زندگانی را در خود داشته باشد ^{۲۷} و به او اقتدار داده تا داوری کند زیرا او پسر انسان است. ^{۲۸} از این تعجب نکنید زیرا ساعتی فرامی رسد که تمام کسانی که در قبر هستند، صدای او را خواهند شنید ^{۲۹} و بیرون خواهند آمد. آنان که نیکی کرده اند برای رستخیز زندگانی و آنان که بدی کرده اند برای رستخیز داوری. ^{۳۰} من نمی توانم از خود کاری بکنم، برابر آنچه می شنوم داوری می کنم و داوری من عدالت است زیرا اراده خود را نمی جویم، بلکه اراده آن که مرا فرستاده است.»

شهادت ها

^{۳۱} «اگر من درباره خود شهادت دهم، شهادتم راست نیست. ^{۳۲} دیگری هست که درباره من شهادت می دهد و می دانم شهادتی که او درباره من می دهد راست است. ^{۳۳} شما کسانی نزد یحیی فرستادید و او به راستی شهادت داد. ^{۳۴} نه اینکه من شهادت انسان را

می دادند زیرا اینها را در روز سبت انجام می داد. ^{۱۷} اما عیسی در جواب ایشان گفت: «پدرم تاکنون کار می کند، من نیز کار می کنم.» ^{۱۸} به همین سبب یهودیان، بیشتر در پی آن بودند که او را بکشند زیرا نه تنها [قانون] سبت را می شکست بلکه خدا را نیز پدر خود می نامید و خود را با خدا برابر می ساخت.

اقتدار پسر

^{۱۹} عیسی به سخن درآمده به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم: پسر نمی تواند از خود هیچ کاری بکند مگر آنچه را که می بیند پدر می کند، زیرا آنچه او می کند، پسر نیز همان می کند. ^{۲۰} زیرا پدر پسر را محبت می کند و هر آنچه خود انجام می دهد به پسر نشان می دهد و کارهای بس بزرگتر از اینها به او نشان خواهد داد تا شما شگفت زده شوید. ^{۲۱} زیرا به همان گونه که پدر مردگان را قیام می بخشد و به آنها زندگانی می دهد، هم چنین پسر نیز به آنانی که بخواهد زندگانی می دهد. ^{۲۲} زیرا پدر هیچ کس را داوری نمی کند بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است ^{۲۳} تا همه پسر را تکریم کنند، چنان که پدر را تکریم می کنند. آن که پسر را تکریم نکند، پدری که او را فرستاده است تکریم نمی کند. ^{۲۴} آمین، آمین، به شما می گویم: آن که سخن مرا می شنود و به فرستنده من ایمان آورد زندگانی

مسئولین مذهبی است (ر. ک ۱: ۲۴ توضیح) به بهانه تخطی عیسی از قوانین روز سبت به مخالفت و دشمنی با او می پردازند. ۱۷: ر. ک پید ۲: ۳. ۱۸: برابر، ر. ک ۱۰: ۳۰-۳۳: فی ۲: ۶. ۵: ۱۹-۲۹: رابطه عیسی با خدا. ۲۱: ر. ک ۱۱: ۱-۴۴. ۲۲: درباره اقتدار داوری پسر ر. ک مت ۱۹: ۲۸؛ ۲۵: ۳۱-۴۶. ۲۴: هر که ایمان آورد طبق سخن عیسی هم اکنون به حیات جاودانی رسیده است. (ر. ک ۱۱: ۲۶؛ ۱-۳: ۱۴). ۲۵-۳۰: صدای عیسی اعلام کننده رستخیز نهایی خواهد بود که در آن همه با داوری روبرو خواهند شد (ر. ک دان ۱۲: ۱-۳؛ ۱-۴: ۱۳-۱۸). ۲۷: پسر انسان (ر. ک ۱: ۵۱ توضیح). ۵: ۳۱-۴۰: شواهد رابطه عیسی با خدا. ۳۱: سنت یهودیان (ر. ک یو ۸: ۱۳)، شهادت فرد به نفع خود را بی اعتبار می دانست. ۳۲: دیگری، یعنی پدر (ر. ک آیه ۳۷). ۳۳-۴۰: خدا از طریق خدمت یحیی تعمید

پدر شما را متهم خواهم کرد، متهم کننده شما موسی است که به او امید دارید.^{۴۶} اگر به موسی ایمان می داشتید، به من نیز ایمان می آوردید، زیرا او درباره من نوشته است.^{۴۷} اما اگر به نوشته های او ایمان ندارید، چگونه به سخنان من ایمان خواهید آورد؟»



عیسی جمعیت زیادی را غذا می دهد

^۱ پس از آن عیسی به آن سوی دریای جلیل که دریای طبریّه باشد رفت.^۲ جمعیت زیادی به دنبال او می آمدند زیرا نشانه هایی را که برای بیماران انجام می داد می دیدند.^۳ عیسی از کوه بالا رفت و در آنجا با شاگردانش نشست.^۴ عید گذر یهودیان نزدیک بود.^۵ چون عیسی چشمان خود را بلند کرد و دید که جمعیت زیادی به سویش می آیند، به فیلیپس گفت: «از کجا نان بخریم تا این مردم بخورند؟»^۶ این را برای امتحان او می گفت، زیرا خودش می دانست چه خواهد کرد.^۷ فیلیپس به او پاسخ داد: «دویست دینار نان هم کفایت نمی کند تا

بپذیرم، بلکه اینها را می گویم تا شما نجات یابید.^{۳۵} او چراغی سوزان بود و شما را خوش آمد که دمی به درخشش او شادی کنید.^{۳۶} من شهادتی بزرگتر از شهادت یحیی دارم: کارهایی که پدرم به من سپرده تا آنها را انجام دهم، همین کارهایی که می کنم درباره من شهادت می دهند که پدر مرا فرستاده است.^{۳۷} و پدری که مرا فرستاده، او درباره من شهادت داده است. شما هرگز نه صدای او را شنیده اید و نه صورت او را دیده اید.^{۳۸} و سخن او را ندارید که در شما بماند زیرا به فرستاده او ایمان ندارید.^{۳۹} نوشته های مقدس را کاوش می کنید زیرا می پندارید که در آنها زندگانی جاودانی دارید و همین نوشته ها درباره من شهادت می دهند.^{۴۰} و نمی خواهید نزد من آئید تا زندگی داشته باشید.^{۴۱} من جلال از انسانها را نمی پذیرم،^{۴۲} اما شما را می شناسم که محبت خدا در شما نیست.^{۴۳} من به نام پدرم آمده ام و شما مرا نمی پذیرید، اگر دیگری به نام خودش بیاید او را خواهید پذیرفت.^{۴۴} شما چگونه می توانید ایمان بیاورید در حالی که جلال را از یکدیگر می جوئید و جلالی را که از خدای یگانه می آید نمی جوئید!^{۴۵} گمان مبرید که من در برابر

دهنده (آیات ۳۳-۳۵)، از طریق کارهای عیسی (آیه ۳۶) و از طریق کتب مقدس (آیات ۳۷-۴۰) درباره عیسی شهادت می دهد.

۵: ۴۱-۴۷: توبیخ کسانی که پیشنهاد عیسی را رد می کنند. ۴۲: آنها که از محبت خدا بوئی نبرده اند، عیسی، فرستاده خدا را نمی پذیرند (آیه ۴۳). ۴۳-۴۴: یهودیان (ر.ک توضیح آیه ۱۶) شهادت کسی را که از خودشان نیست نخواهند پذیرفت. ۴۵: ر.ک ۲۸: ۴۶-۴۷: موسی ... درباره من نوشته است، (ر.ک ۱: ۴۵؛ لوقا ۱۶: ۳۱؛ ۲۴: ۲۷).

۶: ۱-۱۵: غذا دادن به پنج هزار نفر؛ عیسی جایگزینی برای عید گذر یهودیان برپا می کند (متی ۱۴: ۱۳-۲۱؛ مرقس ۶: ۳۰-۴۴؛ لوقا ۹: ۱۰-۱۷). تنها معجزه ای که در هر چهار انجیل روایت شده است. ۱: آن سوی، یعنی ساحل شرقی. دریای طبریّه، این نام گذاری به خاطر شهری به همین نام در ساحل غربی است که در حدود سال ۲۰ میلادی توسط هیروودیس آنتیپاس به افتخار طبریوس امپراتور روم بنا شد. ۴: عید گذر یهودیان (ر.ک ۱۳: ۲ توضیح). ۵: مردم برای عید گذر به جای رفتن به معبد در اورشلیم به سوی عیسی در جلیل می روند. ۷: دویست دینار، تقریباً معادل حقوق شش ماه یک کارگر ساده.

وزش بادی شدید متلاطم شد.^{۱۹} پس از آنکه بیست و پنج تا سی استاد پارو زدند، عیسی را دیدند که بر روی دریا راه می رود و به قایق نزدیک می شود، پس ترسیدند.^{۲۰} اما او به ایشان گفت: «من هستم، نترسید!»^{۲۱} پس می خواستند او را سوار قایق کنند، اما همان دم قایق به جائی که می رفتند رسید.

عیسی، نان حیات

^{۲۲} روز بعد جمعیتی که در آن سوی دریا ایستاده بودند، دیدند که در آنجا جز یک قایق وجود ندارد و عیسی با شاگردانش سوار قایق نشده بود و شاگردانش به تنهایی رفته بودند.^{۲۳} اما قایق هائی از طبریه به نزدیک جائی آمدند که پس از شکرگزاری خداوند نان خورده بودند.^{۲۴} چون جمعیت دیدند که نه عیسی آنجا است و نه شاگردانش، سوار قایق ها شده در جستجوی عیسی به کفرناحوم رفتند.^{۲۵} و او را در آن سوی دریا یافته به او گفتند: «ای استاد، کی به اینجا رسیدی؟»^{۲۶} عیسی در پاسخ ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم: مرا جستجو می کنید نه به سبب نشانه هائی که دیده اید، بلکه به سبب نانهای که خوردید و سیر شدید.^{۲۷} کار کنید، نه برای خوراکی که از بین می رود، بلکه برای خوراکی که به جهت

هر یک اندکی دریافت کنند.»^{۱۸} یکی از شاگردانش، آندریاس برادر شمعون پطرس به او گفت: «در اینجا پسری هست که پنج قرص نان جو و دو ماهی کوچک دارد، اما اینها برای این جمعیت زیاد چیست؟»^{۱۹} عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» باری در آن محل علف زیادی بود. پس نشستند که در حدود پنج هزار مرد بودند.^{۱۱} آنگاه عیسی نانها را گرفت و پس از شکرگزاری بین نشستگان تقسیم کرد، همچنین ماهی ها را هر قدر که می خواستند.^{۱۲} وقتی سیر شدند به شاگردانش گفت: «تکه های باقی مانده را جمع کنید تا چیزی هدر نرود.»^{۱۳} پس آنها را جمع کردند و از تکه های پنج قرص نان جو که پس از خوردن باقی مانده بود دوازده سبد را پر کردند.^{۱۴} مردم با دیدن نشانه هایی که انجام داده بود می گفتند: «به راستی این همان پیامبری است که باید به جهان بیاید!»^{۱۵} چون عیسی دانست که می خواهند بیایند تا او را گرفته به زور پادشاه سازند باز به تنهایی به کوه رفت.

راه رفتن عیسی بر روی دریا

^{۱۶} چون شامگاه فرا رسید، شاگردانش به سوی دریا پایین رفتند،^{۱۷} و سوار قایق شده به سوی دیگر دریا به کفرناحوم می رفتند و تاریک شده بود و عیسی هنوز به آنان نپیوسته بود.^{۱۸} دریا به سبب

^۹: جو، دانه ای که در موسم عید گذر برداشت می شد. ^{۱۰}: پنج هزار مرد، تقریباً به اندازه یک لژیون از ارتش روم. ^{۱۵}: تا او را پادشاه سازند، به عنوان مسیح سیاسی مخالف روم، اما عیسی این را نمی پذیرد (ر.ک. ۱۸: ۳۶).

۶: ۱۶-۲۱: عیسی روی دریا راه می رود (متی ۱۴: ۲۲-۲۷؛ مرقس ۶: ۴۵-۵۲). عیسی برتر و فراتر از هر پادشاه دنیوی است (آیه ۱۵): او سرور و خداوند خلقت است (۱: ۳) ^{۱۹}: حدود پنج تا شش کیلومتر و بنابراین تقریباً در وسط دریا بودند. ^{۲۰}: من هستم، عبارتی که نوعی بیان الوهیت می باشد (۶: ۳۵ توضیح). **۶: ۲۲-۷۱: عیسی، نان حیات.** ^{۲۲}: در آن سوی دریا، یعنی در ساحل شرقی. ^{۲۵}: آن سوی دریا، جمعیت با قایق ها (آیه ۲۴) به ساحل غربی رفته بودند. ^{۲۶}: نشانه ها، یعنی نشانه های پسر خدا بودن عیسی.

آسمان نازل شدم، نه برای آنکه اراده خود را انجام دهم، بلکه اراده آن که مرا فرستاده است.^{۳۹} باری اراده آن که مرا فرستاده چنین است که از آنچه به من داده، هیچ چیز را از دست ندهم بلکه در روز واپسین برخیزانم.^{۴۰} زیرا اراده پدر من چنین است که هر کس پسر را ببیند و به او ایمان آورد، زندگانی جاودان داشته باشد و من او را در روز واپسین برخواهم خیزانید.»

^{۴۱} پس یهودیان درباره او همه می کردند، زیرا می گفت: «من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد»^{۴۲} و می گفتند: «آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می شناسیم؟ چگونه اکنون می گوید: از آسمان نازل شده ام؟»^{۴۳} عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «در میان خود همه نمی کنید.^{۴۴} هیچ کس نمی تواند نزد من آید اگر پدری که مرا فرستاده او را به سوی خود نکشد و من او را در روز واپسین برخواهم خیزانید.^{۴۵} در [کتابهای] پیامبران نوشته شده است: و همه از خدا آموزش خواهند یافت. هر که از پدر بشنود و آموزش یابد نزد من می آید.^{۴۶} هیچ کس پدر را ندیده مگر آن کسی که از نزد خدا می آید: او پدر را دیده است.^{۴۷} آمین، آمین، به شما می گویم: هر که ایمان دارد زندگانی جاودان دارد.^{۴۸} من هستم نان زندگانی.

زندگی جاودانی می ماند، همان که پسر انسان به شما خواهد داد، زیرا خدای پدر او را مهر کرده است.»^{۲۸} پس به او گفتند: «برای بجا آوردن کارهای خدا چه باید بکنیم؟»^{۲۹} عیسی در پاسخ به ایشان گفت: «کار خدا این است که به کسی که او فرستاده ایمان بیاورید.»^{۳۰} پس به او گفتند: «تو چه نشانه ای به ما می دهی تا ببینیم و به تو ایمان بیاوریم؟ چه کاری انجام می دهی؟^{۳۱} پدران ما در صحرای «منا» خوردند چنان که نوشته شده است: از آسمان نان به ایشان داد تا بخورند.»^{۳۲} پس عیسی به آنان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم: موسی نبود که آن نان را از آسمان به شما داد، بلکه پدر من آن نان راستین را که از آسمان می آید به شما می دهد.^{۳۳} زیرا نان خدا آن است که از آسمان نازل می شود و به جهان زندگانی می بخشد.»

^{۳۴} پس به او گفتند: «ای خداوند، این نان را همیشه به ما بده.»^{۳۵} عیسی به ایشان گفت: «من نان زندگی هستم، هر که نزد من آید هرگز گرسنه نخواهد شد و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نخواهد گردید.^{۳۶} اما به شما گفته ام: شما مرا دیده اید و ایمان نمی آورید.^{۳۷} هر آنچه پدر به من می دهد نزد من خواهد آمد و هر که نزد من می آید هرگز او را بیرون نخواهم افکند،^{۳۸} زیرا من از

۲۷: پسر انسان، ر.ک ۵۱:۱ توضیح. مهر، تأیید خدا، شاید در هنگام تعمید (۱:۳۲؛ ر.ک ۳:۳۳).
 ۲۸: کارها، (۲۱:۳). ۲۹: یک کار هست که بالاتر از همه کارهاست (آیه ۲۸) یعنی ایمان آوردن به عیسی که خدا را مکشوف می سازد. ۳۰: ببینیم، مردم ایمان را به حواس ظاهری مشروط می کنند. ۳۱: از مسیح انتظار می رفت که معجزه دادن «منا» را تکرار کند (خروج ۱۶: ۴، ۱۵: اعد ۱۱: ۸؛ مز ۷۸: ۲۴؛ ۱۰۵: ۴۰). باز هم منظور واقعی عیسی به غلط درک می شود (ر.ک ۱۵: ۴). ۳۵-۴۰: خود عیسی عطیه فناپذیر خدا برای زمانها و ابدیت است. هر که نزد عیسی بیاید، یعنی به او ایمان آورد، هرگز مردود و مطرود نخواهد شد، بلکه زندگی جاودان خواهد داشت، هم در حال حاضر و هم در رستاخیز روز آخر. ۳۵: من هستم، بیان الوهیت و یکی بودن با خدا (خروج ۱۴: ۳؛ یو ۱: ۱۰-۳؛ ۶: ۲۰؛ ۸: ۵۸). در زبان یونانی «من هستم» حاوی تأکید است، مثل عیسی نان زندگی است. ۴۴-۴۵: اگر پدر به سوی خود نکشد، یعنی به خود امکان دهند که دعوت پدر را از طریق عیسی بشنوند. پیامبران، اش ۵۴: ۱؛ ر.ک ارمیا ۳۱: ۳۴.

تصمیم درباره ایمان

۶۰ پس بسیاری از شاگردانش چون این را شنیدند گفتند: «این گفتار سخت است! چه کسی می تواند آن را بپذیرد؟» ۶۱ اما عیسی که در درون خود می دانست که شاگردانش در این باره همه می کنند به آنان گفت: «آیا این موجب لغزش شما می شود؟ ۶۲ پس اگر ببینید که پسر انسان به جایی که اول بوده بالا برود چه؟ ۶۳ روح زندگانی بخش است، تن را فایده ای نیست. سخنانی که من به شما گفته ام روح اند و زندگانی اند، ۶۴ اما در بین شما هستند کسانی که ایمان نمی آورند.» زیرا عیسی از همان آغاز می دانست چه کسانی ایمان نمی آورند و چه کسی او را تسلیم خواهد کرد. ۶۵ پس گفت: «بدین سبب به شما گفتم هیچ کس نمی تواند نزد من آید اگر این از پدر به او داده نشده باشد.»

۶۶ از آن به بعد بسیاری از شاگردانش برگشتند و دیگر با او نرفتند. ۶۷ پس عیسی به آن دوازده تن گفت: «آیا شما نیز می خواهید بروید؟» ۶۸ شمعون پطرس به او پاسخ داد: «خداوند! نزد چه کسی برویم؟ سخنان زندگی جاودانی نزد توست. ۶۹ ما ایمان آورده ایم و دانسته ایم که تو قدوس خدا هستی.» ۷۰ عیسی به ایشان پاسخ داد: «آیا من شما

۴۹ پدران شما در صحرا «مَنّا» خوردند و مردند. ۵۰ نانی که از آسمان نازل می شود، چنین است که هر که از آن بخورد نمی میرد. ۵۱ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. هر که از این نان بخورد جاودانه زندگی خواهد کرد و نانی که من برای زندگانی جهان خواهم داد، تن من است.» ۵۲ پس یهودیان بین هم مجادله کرده می گفتند: «چگونه این مرد می تواند تن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟» ۵۳ پس عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم: اگر تن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در خود زندگانی نخواهید داشت. ۵۴ هر که تن مرا می خورد و خون مرا می نوشد زندگانی جاودانی دارد و من او را در روز واپسین برخواهم خیزانید. ۵۵ زیرا تن من خوردنی راستین و خون من نوشیدنی راستین است. ۵۶ هر که تن مرا می خورد و خون مرا می نوشد در من می ماند و من در او. ۵۷ همان گونه که پدر زنده، مرا فرستاده و من به پدر زندگی می کنم، به همان گونه آن کس که مرا می خورد او هم به من زندگی خواهد کرد. ۵۸ چنین است نانی که از آسمان نازل شده، نه همچون نانی که پدران تن خوردند و مردند. هر که این نان را بخورد جاودانه زندگی خواهد کرد.» ۵۹ این سخنان را هنگامی که در کنیسه کفرناحوم آموزش می داد گفت.

۵۸-۵۹: در این آیات، نویسنده انجیل چهارم (که شرح برگزاری شام آخر را روایت نمی کند) تعلیمی ارائه می دهد که بدون تردید بازتاب شام خداوند هستند. ۵۱: نان زنده ... تن من است، عیسی تن گرفت (۱۴:۱) و خود را در مرگ خویش به خدا تقدیم نمود، بنابراین زندگی خود را برای زندگانی جهان قربانی کرد. ۶۰: این گفتار سخت است، ترجمه دیگر: این تعلیم دشوار است یعنی ناراحت کننده است (ر. ک آیه ۶۱). در شریعت یهود، خوردن خون ممنوع بود زیرا به عنوان حیات هر موجود زنده ای، برای خدا مقدس بشمار می رود (پید ۴:۹؛ لاو ۱۷:۱۵). ۶۲-۶۳: صعود عیسی به آسمان و به جلال الهی نشان خواهد داد که او از واقعیاتی سخن می گفت که از خوردن واقعی گوشت زمینی او عمیق تر است (۱:۱-۱۸). ۶۴-۶۵: این حقایق را فقط توسط ایمان می توان تشخیص داد که فیض خداست، نه دستاورد انسان. ۶۶-۷۱: تأکید عیسی بر تبدیل روحانی به جای مسائل سیاسی صرف موجب شد که جمعیت توجه خود را به او از دست

دوازده تن را برنگزیده‌ام؟ و یکی از شما ابلیس است.^{۷۱} او از یهودا پسر شمعون اسخریوطی سخن می‌گفت، زیرا هم او که یکی از آن دوازده تن بود باید وی را تسلیم می‌کرد!



آموزشهایی در طی جشن خیمه ها

^{۱۱} پس به هنگام جشن، یهودیان او را جستجو می‌کردند و می‌گفتند: «او کجاست؟»^{۱۲} و در بین مردم درباره او بسیار زمزمه می‌شد. برخی می‌گفتند: «مرد خوبی است»، دیگران می‌گفتند: «خیر، بلکه جمعیت را گمراه می‌کند.»^{۱۳} با این همه، هیچکس، از ترس یهودیان درباره او آشکارا اظهار نمی‌کرد.

^{۱۴} هنگامی که هنوز در میانه جشن بودند عیسی به معبد فراز آمده آموزش می‌داد.^{۱۵} پس یهودیان شگفت زده می‌گفتند: «چگونه این مرد بی‌آنکه تعلیم یافته باشد باسواد است؟»^{۱۶} پس عیسی در پاسخ به آنان گفت: «تعلیم من از من نیست بلکه از آن کسی است که مرا فرستاده است.^{۱۷} اگر کسی بخواهد اراده او را بجا آورد خواهد شناخت که آیا

بی ایمانی برادران عیسی

^۱ پس از آن عیسی در جلیل می‌گشت زیرا نمی‌خواست در یهودیه بگردد، چون که یهودیان می‌خواستند او را بکشند.^۲ جشن خیمه‌های یهودیان نزدیک بود.^۳ پس برادرانش به او گفتند: «از این جا حرکت کن و به یهودیه برو تا شاگردانت نیز کارهایی را که می‌کنی مشاهده کنند» زیرا اگر کسی در جستجوی آن است که شناخته شود در خفا رفتار نمی‌کند. چون تو این کارها را می‌کنی خود را به جهان نمایان کن!»^۵ زیرا برادرانش هم به او ایمان نمی‌آوردند.^۶ پس عیسی به ایشان گفت: «وقت من هنوز نرسیده اما وقت شما همیشه وقت مناسب است.^۷ جهان نمی‌تواند از شما متنفر باشد، اما مرا منفور می‌دارد، زیرا درباره اش شهادت

بدهند.^{۷۰} یکی از شما ابلیس است، این اظهار نظر در اثبات ادعای انجیل نگار است که عیسی را دانای مطلق معرفی می‌کند (۳: ۱).^{۷۱} لقب اسخریوطی احتمالاً یهودا را به عنوان فردی از اهالی قریوت، شهری در جنوب یهودیه معرفی می‌کند.

۷: ۱-۵۲: **تشدید منازعه بین عیسی و مسئولین مذهبی.** ۱: عیسی احتیاط لازم برای امنیت خود را به عمل می‌آورد. ۲: خیمه‌ها، جشنی که روز پانزدهم از هفتمین ماه سال عبری (سپتامبر-اکتبر) شروع می‌شد و یادآور راه پیمایی قوم در بیابان بود (لاو ۲۳: ۳۹-۴۳؛ تث ۱۶: ۱۳-۱۵). ۶-۹: برخلاف عیسی که از طرحی الهی پیروی می‌کند، برادران او (ر. ک مر ۳: ۶) برحسب میل و داوری خود حرکت می‌کنند. جهان نمی‌تواند از برادرانش متنفر باشد، زیرا به خاطر بی‌ایمانی خود جزیی از آن هستند. ۱۰-۱۳: عیسی پنهانی به جشن می‌رود تا از شناسایی و دستگیری احتراز کند. سفر پنهانی عیسی را با سفر علنی او در ۱۲: ۱۵-۱۵ و نیز دلیل هر دوی این سفرها در آیه ۸ و ۱۲: ۲۳ مقایسه کنید. ۱۴: عیسی پنهان کاری خود را رها می‌کند. ۱۵: بی‌آنکه تعلیم یافته باشد، اظهار نظری دال بر نخبه‌گرایی مسئولین مذهبی؛ تنها تفسیری که آنها به رسمیت می‌شناسند تفسیر خودشان است (ر. ک ۴۹: ۷). همچنین آنها تعجب زده هستند که یک روستائی

این آموزش از خداست یا اینکه من از خود حرف می‌زنم.^{۱۸} کسی که از خود حرف می‌زند، جلال خود را می‌جوید، اما کسی که جلال فرستنده خود را می‌جوید او راستین است و در او بی‌عدالتی نیست.^{۱۹} مگر تورات را موسی به شما نداده است؟ حال هیچ کدام از شما به تورات عمل نمی‌کنید! چرا در پی آن هستید که مرا بکشید؟»^{۲۰} جمعیت پاسخ داد: «تو دیو داری، چه کسی در پی کشتن تو است؟»^{۲۱} عیسی در پاسخ به آنان گفت: «من فقط یک کار انجام داده‌ام و شما همگی از آن شگفت زده هستید.^{۲۲} موسی ختنه را به شما داده است - نه آنکه ختنه از موسی باشد، بلکه از نیاکان است - و شما در روز سبت آدمی را ختنه می‌کنید.^{۲۳} چون انسان در روز سبت هم ختنه می‌شود تا تورات موسی بی‌حرمت نگردد، شما بر من آشفته‌اید چونکه انسانی را به تمامی در روز سبت بهبودی بخشیده‌ام!^{۲۴} دیگر به ظاهر داوری نکنید بلکه به عدالت داوری کنید.»^{۲۵} پس برخی از اهالی اورشلیم می‌گفتند: «آیا او همان کسی نیست که در پی کشتن وی هستند؟

^{۲۶} اینک آشکارا سخن می‌گویند و چیزی به او نمی‌گویند! آیا به راستی رؤسا دانسته‌اند که او مسیح است؟^{۲۷} ولی ما می‌دانیم که او از کجاست در صورتی که وقتی مسیح بیاید هیچکس نخواهد دانست از کجاست.»^{۲۸} پس در حالی که عیسی در معبد آموزش می‌داد ندا کرده گفت: «شما مرا می‌شناسید و می‌دانید از کجا هستم! ولی از طرف خودم نیامده‌ام، اما آن کسی که مرا فرستاده راست است و شما او را نمی‌شناسید.^{۲۹} من او را می‌شناسم زیرا از او می‌آیم و اوست که مرا فرستاده است.»^{۳۰} پس ایشان در جستجوی آن بودند تا او را بگیرند اما هیچکس بر او دست دراز نکرد زیرا ساعت او هنوز نرسیده بود.^{۳۱} از میان جمعیت بسیاری به او ایمان آورده می‌گفتند: «آیا وقتی مسیح بیاید نشانه‌های بیشتری انجام خواهد داد از آنچه این یکی انجام داده است؟»^{۳۲} چون فریسیان شنیدند که مردم درباره او چه زمره می‌کنند، کاهنان اعظم و فریسیان نگاهبانانی فرستادند تا او را بگیرند.^{۳۳} پس عیسی گفت: «اندر زمانی هنوز با شما هستم و به سوی کسی

جلیلی بتواند بخواند. ۱۸: کسی که... جلال خود را می‌جوید، اتهامی ضمنی به مسئولین مذهبی (ر.ک ۱۲: ۴۳). ۱۹-۲۴: آنها نه تنها به خاطر انکار عیسی محکوم هستند (ر.ک ۵: ۴۶)، بلکه همین طور به دلیل اشتیاقی که برای کشتن او دارند، ظاهراً به دلیل شفا در روز سبت (۵: ۱۵-۱۸)، در حالی که شریعت به انجام ختنه فرمان می‌دهد حتی اگر روز هشتم به سبت بیفتد. اگر ختنه مجاز است، پس چرا شفا نه؟^{۲۰} چه کسی در پی کشتن تو است؟، جماعت زیارت کننده از طرح‌های مسئولین مذهبی در مورد کشتن عیسی اطلاعی ندارند (ر.ک آیه ۱). ۲۵-۳۱: چون مردم اورشلیم به مسئولین مذهبی نزدیک تر هستند، بهتر از زائرین از نیت آنها آگاه هستند. ۲۶-۲۷: آنها امکان مسیح بودن عیسی را انکار می‌کردند زیرا از اصل و نسب او آگاه بودند؛ این باور در میان مردم مشهور بود که اصل و نسبت مسیح اسرارآمیز خواهد بود (ر.ک ۱-خنوخ ۴۸: ۶؛ ۲-عز ۵۱: ۱۳-۵۲). ۲۸: منشأ واقعی عیسی از خداست که او را فرستاد. ۳۲-۳۳: کاهنان اعظم و فریسیان، کاهن اعظم که بر آنها سرپرستی می‌کرد و همه کسانی که تحت فرمان آنها قرار داشتند به طور کلی «یهودیان» نامیده می‌شوند (ر.ک آیه ۳۵: ۱؛ ۲۴ توضیح). تلاش آنها برای دستگیری عیسی (آیه ۳۳) موجب می‌شود که او راجع به مرگ خود صحبت کند (به سوی کسی می‌روم که مرا فرستاد).

روح گفت که آنانی که به او ایمان می‌آورند بایستی دریافت کنند چون هنوز روح نبود زیرا عیسی هنوز جلال نیافته بود.

۴۰ پس در میان جمعیتی که این سخنان را شنیده بودند گروهی می‌گفتند: «به راستی او آن پیامبر است!» ۴۱ دیگران می‌گفتند: «این مسیح است!» برخی دیگر می‌گفتند: «آیا مسیح باید از جلیل بیاید؟» ۴۲ آیا نوشته مقدس نگفته که مسیح از نسل داود و از بیت لحم، روستائی که داود از آنجا بود باید بیاید؟ ۴۳ به این ترتیب به خاطر او در بین جمعیت تفرقه افتاد. ۴۴ برخی از آنان می‌خواستند او را بگیرند اما کسی بر او دست دراز نکرد.

۴۵ پس نگهبانان به سوی کاهنان اعظم و فریسیان آمدند و آنان به ایشان گفتند: «چرا او را نیاوردید؟» ۴۶ نگهبانان پاسخ دادند: «هرگز انسانی چنین سخن نگفته که این مرد می‌گوید!»

می‌روم که مرا فرستاده است. ۳۴ شما مرا جستجو خواهید کرد و نخواهید یافت و به آنجائی که من هستم شما نمی‌توانید بیایید. ۳۵ پس یهودیان با خود گفتند: «به کجا خواهد رفت که ما او را نخواهیم یافت؟ آیا به میان کسانی که در بین یونانیان پراکنده‌اند خواهد رفت و به یونانیان آموزش خواهد داد؟» ۳۶ معنی این گفتار چیست که گفت: مرا جستجو نکرد و نخواهید یافت و به آنجائی که من هستم شما نمی‌توانید بیایید؟»

آخرین روز جشن

۳۷ در آخرین روز که روز بزرگ جشن بود عیسی در آنجا ایستاده ندا برآورد: «هر که تشنه است نزد من آید و بنوشد. ۳۸ آن که به من ایمان دارد برابر آنچه در نوشته مقدس گفته شده از بطن او نهرهای آب زندگانی جاری خواهد شد.» ۳۹ این را درباره

۳۴-۳۵: بعدها یهودیان به دنبال رهایی در مسیح خواهند بود، اما او را نخواهند یافت، زیرا او به جایی صعود خواهد کرد که آنها به دلیل بی‌ایمانی‌شان نمی‌توانند بیایند (۸: ۲۱ را با ۱۲: ۲۶؛ ۱۷: ۲۴ مقایسه کنید). آنها نکته را در نمی‌یابند و فکر می‌کنند او نزد یهودیان پراکنده که در بیرون از فلسطین در میان یونانی‌ها (امت‌ها) زندگی می‌کنند خواهد رفت. ۳۷-۳۹: به مدت هفت روز آب را در کوزه‌ای طلایی از حوض سیلوحا به معبد می‌بردند، به عنوان یادآوری از آبی که از صخره در بیابان جاری شد (اعد ۲۰: ۲-۱۳) و نیز به عنوان نماد امید به رهایی توسط مسیح موعود (اش ۱۲: ۳). ۳۷: هر که تشنه است نزد من آید. عیسی آب حقیقی است و آن قدرتی را که این جشن به آن اشاره می‌کند عملاً به ظهور می‌رساند (اش ۴۴: ۳: نیز ر. ک یو ۴: ۱۰-۱۴). جشن مذکور در واقع عید «خیمه‌ها» بود و فعل «ساکن گردید» (تحت اللفظی «چادر زد» یا «خیمه زد») در ۱۴: ۱ از همین واژه یونانی می‌آید، شاید با این اشاره ضمنی که عیسی این جشن را جایگزین می‌کند. ۳۸-۳۹: هیچ متنی از کتاب مقدس دقیقاً این کلمات را ندارد، اما مفهوم کلی این سخن در متونی مانند امث ۴: ۱۸؛ اش ۴۴: ۳؛ ۵۸: ۱۱ آمده است. آب زنده مخصوصاً در صحرا زندگی می‌بخشد (بید ۲: ۱۰-۱۴؛ اعد ۲۰: ۶-۱۱؛ حزق ۴۷). همچنین روح القدس آن آب زنده‌ای است که از مسیح سرچشمه می‌گیرد (یو ۴: ۱۳-۱۴؛ ۱۹: ۳۳، ۳۷؛ مکا ۲: ۲۲ و ۲۱). ایمان داران از طریق روح عیسی که در پنتیکاست بعد از جلال یافتن او داده شد (مصلوب شد، قیام کرد، صعود نمود) تبدیل به کانال‌هایی از زندگی به دیگران می‌شوند. عطای روح القدس نشانه‌ای از دوران مسیحایی است (یول ۲: ۲۸-۲۹؛ اع ۲: ۱۴-۲۱). قرائتی دیگر به گونه‌ای است که عیسی روح القدس را عطا می‌کند (ر. ک یو ۱۹: ۳۴-۳۵). ۴۰-۴۴: آن پیامبر... مسیح، ر. ک ۱: ۲۱ توضیح... ۴۲: از نسل داود، ۲-سمو ۷: ۱۲-۱۳؛ مز ۸۹: ۳-۴؛ ۱۳۲: ۱۱-۱۲؛ بیت لحم، میک ۵: ۲.

این چنین زنان را باید سنگسار کرد. پس تو چه می‌گوئی؟»^۶ این را می‌گفتند تا او را تجربه کنند تا بتوانند برای اتهام او چیزی داشته باشند. اما عیسی خم شده با انگشت بر روی زمین خطوطی ترسیم می‌کرد.^۷ چون در پرسش اصرار می‌کردند، قد راست کرده به آنان گفت: «آن کس که در بین شما بی‌گناه است اول بر او سنگی بیندازد!»^۸ و باز خم شده بر روی زمین می‌نوشت.^۹ وقتی که این را شنیدند، از مسن‌ترین آنان شروع کرده، یک یک از آنجا رفتند و او با آن زن که در میان بود، تنها ماند.^{۱۰} آنگاه عیسی قد راست کرده به او گفت: «ای زن کجا هستی؟ آیا هیچکس ترا محکوم نکرده است؟»^{۱۱} زن گفت: «خداوند هیچکس» و عیسی گفت: «من نیز ترا محکوم نمی‌کنم، برو از حالا به بعد دیگر گناه مکن.»

عیسی نور جهان

^{۱۲} پس عیسی باز با ایشان سخن گفت: «من نور جهان هستم. آن که به دنبال من می‌آید در تاریکی راه نخواهد رفت بلکه نور زندگانی را خواهد داشت.»^{۱۳} پس فریسیان به او گفتند: «تو درباره خودت شهادت می‌دهی! شهادت تو راست نیست!»

^{۴۷} پس فریسیان در پاسخ پاسخ گفتند: «آیا شما نیز گمراه شده‌اید؟»^{۴۸} آیا در بین رؤسا یکی هست که به او ایمان آورده باشد؟ یا از بین فریسیان؟^{۴۹} اما این جماعت که تورات را نمی‌شناسند، ملعون‌اند.^{۵۰} نیکودیموس یکی از آنان، آن کس که قبلاً نزد عیسی آمده بود به ایشان گفت: «تورات ما بدون آنکه [اظهار] کسی را شنیده و دانسته باشد چه می‌کند؟ آیا از قبل او را محکوم می‌کند؟»^{۵۲} در پاسخ به او گفتند: «آیا تو هم از جلیل هستی؟ تفحص کن و خواهی دید که از جلیل پیامبری بر نمی‌خیزد.»^{۵۳} هر یک به خانه خود رفتند.



زن زناکار

^۱ اما عیسی به کوه زیتون رفت.^۲ ولی صبحدم باز در معبد حاضر شد و همه مردم به سوی او می‌آمدند و نشسته به ایشان آموزش می‌داد.^۳ کاتبان و فریسیان زنی را که در حین زنا گرفتار شده بود، نزد وی آوردند و او را در میان قرار داده^۴ به او گفتند: «ای استاد، این زن در حین ارتکاب زنا گرفتار شده است؛^۵ باری موسی در تورات به ما حکم کرده که

۴۹: بیانگر لحن تحقیرآمیز مسئولین مذهبی نسبت به جماعتی که عمدتاً زائرانی از روستاها و شهرهای دیگر بودند که قرار بود در خدمت سلامتی و خوشی روحانی آنان باشند. ۵۰: نیکودیموس، ر.ک ۱: ۳-۲۱. ۵۲: تو هم از جلیل هستی؟ اهالی اورشلیم، مردمان جلیلی را معمولاً با دیده حقارت می‌نگریستند (ر.ک ۱: ۴۶؛ متی ۲۶: ۷۳؛ مر ۱۴: ۷۰؛ لو ۲۲: ۵۹).

۸: ۱۱-۱: زنی که در زنا گرفتار شد. این روایت در برخی نسخ خطی معتبر یافت نمی‌شود. ۱: کوه زیتون، تپه مشهوری در شرق اورشلیم که توسط دره قدرون از شهر جدا شده است. ۳: کاتبان، در انجیل یوحنا فقط در اینجا از کاتبان نام برده شده، اما در اناجیل نظیر غالباً با فریسیان و نیز دیگر گروههای مذهبی مخالف عیسی در ارتباط هستند. ۵: در تورات، لاو ۲۰: ۱۰؛ تث ۲۲: ۲۳-۲۴. ۱۱: دیگر گناه مکن، ۱۴: ۵.

۸: ۱۲-۵۹: عیسی نور زندگی. چراغدانهای بزرگ طلایی در صحن معبد در طی جشن خیمه‌ها روشن کرده می‌شد (۲: ۷). ۱۲: باز هم از ۷: ۵۲ گرفته شده، من نور جهان هستم. همانند ۳۷: ۷ عیسی اعلام می‌کند که او تجسم آن چیزی است که در مراسم جشن گرفته می‌شود. ۱۳-۱۸: عیسی نیازی به تأیید شهادت خود از

شما نمی‌توانید بیایید؟»^{۲۳} و او به آنان می‌گفت: «شما از پائین هستید، من از بالا هستم. شما از این جهان هستید، من از این جهان نیستم.^{۲۴} پس من به شما گفته‌ام که در گناهان خود خواهید مرد زیرا اگر ایمان نیاورید که «من هستم» شما در گناهانتان خواهید مرد.»^{۲۵} پس به او می‌گفتند: «تو کیستی؟» عیسی به آنان گفت: «همان که [مکرر] به شما می‌گویم.^{۲۶} درباره شما گفتم و داوری بسیار دارم، اما آن کس که مرا فرستاده راست است و من آنچه از او شنیده‌ام به جهان می‌گویم.»^{۲۷} آنان ندانستند که به ایشان از پدر می‌گفت.^{۲۸} پس عیسی به آنان گفت: «وقتی پسر انسان را بالا ببرید، بدان هنگام خواهید دانست که «من هستم» و من از خود هیچ نمی‌کنم، بلکه برابر آنچه پدر به من آموخته است سخن می‌گویم.^{۲۹} و آن کس که مرا فرستاده با من است، مرا تنها نگذاشته زیرا همواره من چنان می‌کنم که خوشایند او باشد.»^{۳۰} چون این مطالب را می‌گفت بسیاری به او ایمان آوردند.

فرزندان واقعی ابراهیم

^{۳۱} پس عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند می‌گفت: «اگر شما در سخن من بمانید، شما به راستی شاگردان من هستید.^{۳۲} و راستی را

^{۱۴} عیسی در پاسخ به آنان گفت: «حتی اگر درباره خودم نیز شهادت بدهم، شهادت من راست است زیرا می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. اما شما نمی‌دانید از کجا می‌آیم و به کجا می‌روم.^{۱۵} شما چون بشر داوری می‌کنید. من هیچکس را داوری نمی‌کنم؛^{۱۶} اما اگر من داوری کنم، داوری من راست است زیرا من تنها نیستم بلکه من هستم و آن کس که مرا فرستاده است.^{۱۷} و در تورات خود شما نوشته شده که شهادت دو شخص راست است.^{۱۸} من درباره خودم شهادت می‌دهم و درباره من پدر شهادت می‌دهد که مرا فرستاده است.»^{۱۹} آنگاه به او گفتند: «پدرت کجاست؟» عیسی پاسخ داد: «شما نه مرا می‌شناسید و نه پدرم را. اگر مرا می‌شناختید، پدرم را نیز می‌شناختید.»^{۲۰} این سخنان را در «خزانه» هنگامی که در معبد آموزش می‌داد بر زبان راند. کسی بر او دست دراز نکرد زیرا ساعتش هنوز نرسیده بود.

عزیمت عیسی و داوری

^{۲۱} پس عیسی باز به آنان گفت: «من می‌روم و شما مرا جستجو خواهید کرد و در گناه خود خواهید مرد. به جایی که من می‌روم شما نمی‌توانید بیایید.»^{۲۲} پس یهودیان می‌گفتند: «آیا می‌خواهد خود را بکشد که می‌گوید به جایی که من می‌روم

طرف مسئولین مذهبی ندارد زیرا: (الف) چون او از عالم بالا می‌آید، تنها خودش می‌داند که کیست؛ (ب) شهادت مشترک پدر و پسر، شرط وجود دو شاهد را تحقق می‌بخشد (تث ۱۹: ۱۵). ر. ک ۳۱: ۵ توضیح. ۲۰: در خزانه، بجز کاهنان کسی اجازه ورود به خزانه را نداشت. این موضوع احتمالاً به صحن زنان اشاره می‌کند که در کنار خزانه قرار داشت و در آن سیزده صندوق برنزی برای هدایای داوطلبانه و مالیات معبد بود (ر. ک. ۱۴: ۲ توضیح). ۲۵-۲۷: ادعای غیرمستقیم در مورد یکی بودن با خدا (ر. ک ۱۹: ۵-۳۰). ۲۸-۲۹: این یکی بودن بر اساس اطاعت می‌باشد (۳۰: ۵) که مصلوب شدن دلیل نهایی آن است (۳۲: ۱۲). من او هستم (آیه ۲۸)، ر. ک ۳۵: ۶ توضیح. ۳۱-۳۸: یهودیان، اشاره‌ای است هم به مسئولین مذهبی و هم به کسانی که تحت نفوذ آنها هستند (ر. ک. ۱۹: ۱ توضیح). ۳۲: راستی، منظور حقیقت

خواهید شناخت و راستی شما را آزاد خواهد کرد.»
 ۳۳ به او پاسخ دادند: «ما از تبار ابراهیم هستیم و هرگز برده کسی نبوده ایم، تو چگونه می توانی بگویی: شما آزاد خواهید شد؟» ۳۴ عیسی به آنان پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می گویم هر کس گناهی مرتکب شود برده گناه است. ۳۵ باری برده برای ابد در خانه نمی ماند، پسر برای ابد [در آنجا] می ماند. ۳۶ پس اگر پسر شما را آزاد کند، شما به راستی آزاد خواهید بود. ۳۷ می دانم که شما از تبار ابراهیم می باشید اما در جستجوی کشتن من هستید زیرا سخن من در شما نفوذ ندارد. ۳۸ آنچه من نزد پدرم دیده ام، همان را می گویم و شما آنچه را از پدر خود شنیده اید انجام می دهید.»
 ۳۹ پاسخش داده گفتند: «پدر ما ابراهیم است.» عیسی به آنان گفت: «اگر فرزندان ابراهیم هستید کارهای ابراهیم را بکنید. ۴۰ بلکه در عوض در جستجوی کشتن من هستید. من انسانی هستم که راستی را که از خدا شنیده ام به شما گفته ام. این را ابراهیم نکرده است. ۴۱ شما کارهای پدرتان را می کنید.» به او گفتند: «ما روسپی زاده نیستیم، ما فقط یک پدر داریم که خدا باشد.» ۴۲ عیسی به آنان گفت: «اگر خدا پدرتان می بود، به من محبت می داشتید زیرا من از خدا برون شده و می آیم، زیرا از خود نیامده ام بلکه او مرا فرستاده است. ۴۳ چرا گفتار مرا در نمی یابید؟ زیرا نمی توانید سخن مرا بشنوید. ۴۴ شما، پدرتان ابلیس است و می خواهید هوی و هوسهای پدرتان را انجام دهید. وی از همان

آغاز قائل بود و در [طریق] راستی نمانده بود زیرا در او راستی نیست، وقتی دروغ می گوید از خودش می گوید زیرا او دروغگو و پدر دروغ است. ۴۵ اما چون من راستی را می گویم، به من ایمان نمی آورید. ۴۶ چه کسی از بین شما می تواند درباره گناه مرا سرزنش کند؟ اگر من راستی را می گویم چرا به من ایمان نمی آورید؟ ۴۷ آن که از خداست، گفتار خدا را می شنود. شما نمی شنوید زیرا از خدا نیستید.» ۴۸ یهودیان در پاسخ به او گفتند: «آیا ما درست نمی گوییم که تو سامری هستی و دیو داری؟» ۴۹ عیسی پاسخ داد: «من دیو ندارم، اما به پدرم احترام می گذارم و شما به من بی حرمتی می کنید. ۵۰ من شکوه خود را نمی جویم. کسی هست که در پی آن است و داوری می کند. ۵۱ آمین، آمین، به شما می گویم اگر کسی سخن مرا نگاه دارد، هرگز تا به ابد مرگ را نخواهد دید.» ۵۲ یهودیان به او گفتند: «حال می دانیم که تو دیو داری. ابراهیم مرده است، پیامبران هم و تو می گوئی: اگر کسی سخن مرا نگاه دارد، هرگز تا به ابد مرگ را نخواهد چشید. ۵۳ آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرده است بزرگتر هستی؟ پیامبران نیز مرده اند. تو خود را که می دانی؟» ۵۴ عیسی پاسخ داد: «اگر من خود را شکوه دهم، شکوه من هیچ است، پدرم مرا شکوه می بخشد، همان که شما می گوئید: «این خدای ماست.» ۵۵ و شما او را نمی شناسید، اما من او را می شناسم و اگر می گفتم او را نمی شناسم همچون شما دروغگو بودم. اما من

نجات بخش است و نه علم و دانش عمومی (۶: ۱۴). آزاد، از قدرت گناه و بردگی آن (آیه ۳۴). ۳۳: ما هرگز برده نبوده ایم، این ادعا چندان با واقعیت همخوانی ندارد (ر. ک خروج ۱۳: ۳). ۳۹-۴۷: اشتیاق آنان برای کشتن عیسی، ادعای آنها مبنی بر وارث ایمان ابراهیم بودن و فرزندان واقعی خدا بودن را نفی می کند. ۴۳: گفتار، تعلیم. ۴۸: یهودیان رو به توهین و افترا می آورند و چون قادر به انکار معجزات عیسی نیستند آنها را به دیو نسبت می دهند (ر. ک مر ۳: ۲۰-۳۰). ۵۶: امتناع از ایمان آوردن، آنها را از ابراهیم جدا

او را می شناسم و سخن او را نگاه می دارم. ^{۵۶} پدرتان ابراهیم از فکر دیدن روز من به وجد آمد و آن را دید و شاد گردید. ^{۵۷} پس یهودیان به او گفتند: «تو هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده ای؟» ^{۵۸} عیسی به آنان گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم پیش از آنکه ابراهیم پدیدار شود "من هستم."» ^{۵۹} پس سنگها برداشتند تا بر او پرتاب کنند، اما عیسی خود را پنهان کرده از معبد بیرون رفت.



شفای کور مادرزاد

^۱ چون می گذشت مرد کور مادرزادی را دید. ^۲ و شاگردانش از او پرسیدند: «ای استاد، چه کسی گناه کرده است، خودش یا والدینش که کور زاده شد؟» ^۳ عیسی پاسخ داد: «نه او و نه والدینش، بلکه تا کارهای خدا در او نمایان شود! ^۴ تا روز است ما باید در کارهای آن کس که مرا فرستاده کار کنیم. شب خواهد رسید که کسی نمی تواند کار کند. ^۵ مادامی که در جهان هستم، من نور جهانم.»

^۶ این را گفت و آب دهان به زمین انداخته با آن گل ساخت و گل را بر چشمان کور مالید ^۷ و به او گفت: «برو در حوض سیلوحا - یعنی فرستاده - خود را بشوی. پس او رفت و خود را شست و بینا بازگشت. ^۸ همسایگان و کسانی که او را پیشتر دیده بودند - زیرا وی گدا بود - می گفتند: «آیا این همان نیست که نشسته گدائی می کرد؟» ^۹ بعضی می گفتند: «همان است!» برخی دیگر می گفتند: «خیر، ولی شبیه اوست.» خودش می گفت: «من همان هستم.» ^{۱۰} پس به او می گفتند: «پس چگونه چشمهای تو باز شد؟» ^{۱۱} پاسخ داد: «مردی که او را عیسی می نامند گلی ساخت و به چشمانم مالید و به من گفت: "به سیلوحا برو و خود را بشو!" من رفتم، خود را شسته بینائی خود را باز یافتم.» ^{۱۲} به او گفتند: «او کجاست؟» جواب داد: «نمی دانم.» ^{۱۳} پس ایشان کسی را که قبلاً کور بود نزد فریسیان آوردند. ^{۱۴} آن روز که عیسی گل ساخته و چشمان او را باز کرده بود، روز سبت بود. ^{۱۵} پس مجدداً، فریسیان نیز از او پرسیدند که چگونه بینائی خود را باز یافته بود. به آنان گفت: «به چشمهای من گل نهاد و من خود را شستم و می بینم.» ^{۱۶} پس برخی از فریسیان می گفتند: «این

می کند (ر. کایه ۳۹) که در امید آمدن مسیح (ر. ک عبر ۱۱: ۱۷) شادی نمود (پید ۱۷: ۱۷). خدا زمان های آخر را به ابراهیم آشکار نمود (ر. ک ۲- عز ۱۴: ۲). ۵۸: من هستم (ر. ک ۳۵: ۶)، ادعای وجود ازلی داشتن (ر. ک ۱: ۱- ۳).

۹: ۴۱-۱: ۳: درد و رنج به گناه نسبت داده می شد، چه گناه والدین (خروج ۵: ۲۰) و چه گناه شخص قبل از تولدش (پید ۲۲: ۵؛ حک ۸: ۱۹- ۲۰). عیسی این توضیح را رد می کند و توجه را از علت به هدف معطوف می سازد؛ این فرصتی است تا خدا اقدام نماید. ^۴ ما باید کار کنیم، عیسی شاگردانش را در انجام خدمت خود شریک می کند. ^۵ ر. ک ۳۵: ۶ توضیح: ۱۲: ۸. ^۶ دنیای باستان برای آب دهان ارزش طبی قائل بود (پلینی، تاریخ طبیعی ۲۸: ۴. ۷). ^۷ حوض سیلوحا (ر. ک ۷: ۳۷- ۳۹ توضیح؛ اش ۸: ۶؛ نح ۳: ۱۵) در گوشه جنوب شرقی شهر قرار داشت. معنی این کلمه می تواند نماد عیسی به عنوان «فرستاده» از جانب خدا برای روشنی بخشیدن باشد. ۱۳- ۱۴: ایشان، یعنی همسایگان و دوستان. فریسیان درست کردن گل را کار و تخطی از قوانین روز سبت تلقی می کردند،

مرد سبت را رعایت نمی‌کند، پس از نزد خدا نمی‌آید.» دیگران می‌گفتند: «چگونه یک مرد گناهکار می‌تواند چنین نشانه‌هایی انجام دهد؟» و در بین آنان تفرقه افتاد. ^{۱۷} باز به کور گفتند: «تو درباره او چه می‌گوئی از آن که چشمان تو را باز کرد؟» گفت: «او پیامبر است.» ^{۱۸} پس یهودیان پیش از آنکه والدین او را بطلبند ایمان نیاوردند که کور بوده و بینائی خود را باز یافته است. ^{۱۹} از ایشان پرسیده گفتند: «آیا این پسر شماست که خود می‌گوئید کور به دنیا آمده است؟ پس اکنون چگونه می‌بیند؟» ^{۲۰} پس والدینش پاسخ داده گفتند: «ما می‌دانیم که او پسر ما است و کور به دنیا آمده اما اکنون چگونه می‌بیند، ما نمی‌دانیم؛ یا چه کسی چشمان او را باز کرده است از آن هم چیزی نمی‌دانیم. از خودش پرسید. او به سنی رسیده، از خودش پرسید!» ^{۲۱} والدینش چنین گفتند زیرا از یهودیان می‌ترسیدند، چونکه یهودیان از پیش مقرر کرده بودند اگر کسی او را مسیح بشناسد از کنیسه رانده خواهد شد. ^{۲۲} بدین سبب بود که والدینش گفتند: «او به سنی رسیده، از خودش پرسید.» ^{۲۳} پس یهودیان یک بار دیگر مردی را که کور بود خواستند و به او گفتند: «خدا را تمجید کن!

ما می‌دانیم که این مرد گناهکار است.» ^{۲۴} پس پاسخ داد: «اگر او گناهکار است من نمی‌دانم. فقط یک چیز می‌دانم: من کور بودم و اکنون می‌بینم.» ^{۲۵} پس به او گفتند: «به تو چه کرد؟ چطور چشمان تو را باز کرد؟» ^{۲۶} به آنان پاسخ داد: «قبلا به شما گفتم و شما گوش ندادید. چرا می‌خواهید دوباره بشنوید؟ مگر شما نیز می‌خواهید شاگردان او شوید؟» ^{۲۷} و ایشان دشنامش داده گفتند: «تو شاگرد این مردی. ما شاگردان موسی هستیم.» ^{۲۸} ما می‌دانیم که خدا با موسی تکلم کرده اما این یکی را ما نمی‌دانیم از کجاست!» ^{۲۹} مرد پاسخشان داد و گفت: «جای تعجب همین جا است که شما نمی‌دانید او از کجا است در حالی که چشمان مرا باز کرده است.» ^{۳۰} ما می‌دانیم که خدا گناهکاران را مستجاب نمی‌کند اما اگر کسی پارسا است و اراده او را انجام می‌دهد او را مستجاب می‌کند. ^{۳۱} هرگز شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزادی را باز کرده باشد! ^{۳۲} اگر این شخص از جانب خدا نبود، هیچ نمی‌توانست بکند.» ^{۳۳} به او پاسخ داده گفتند: «تو از هنگام تولد در گناه هستی و تو به ما درس می‌دهی!» و او را بیرون رانند.

ر.ک ۵:۹-۱۸:۷. ۲۳:۱۷. برای مرد نابینا، شفا دلیلی است بر اینکه عیسی از طرف خدا فرستاده شده است. ۱۸-۲۳: از والدین بازجویی می‌شود تا در اثبات هویت مرد هیچ اشتباهی پیش نیاید. ۲۲: از یهودیان می‌ترسیدند... از کنیسه رانده خواهد شد، دلیل روشنی است بر اینکه نویسنده واژه یهودیان را به عنوان دلالت بر قدرت و هم چنین مذهب و نژاد در نظر داشته است. رانده شدن، یعنی طرد و اخراج از جماعت (آیه ۳۴). ۲۴: خدا را تمجید کن، عبارتی مخصوص که شخص را سوگند می‌دهد تا حقیقت را بگوید (یوشع ۷:۱۹). کسی که سبت را می‌شکند بایستی گناهکار باشد. ۲۵: دل مشغولی مرد، بینایی باز یافته او بود نه رعایت قوانین سبت. ۲۷: آیا شما نیز می‌خواهید شاگرد او شوید، اشاره‌ای تمسخرآمیز که بیانگر احساس حقارت برای بازجویی مرد شفا یافته است. ۲۸: وفاداری مرد شفا یافته به یهودیت زیر سؤال می‌رود (ر.ک ۱-۱۲: ۱۳ توضیح). ۳۱: ما می‌دانیم، از تعالیم کتاب مقدس عبری (مثلا مز ۶۶:۱۸؛ امت ۱۵:۲۹). ۳۴: خود بزرگ بینی مغرورانه مسئولین مذهبی دوباره طغیان می‌کند (ر.ک. ۷:۴۹). او را بیرون رانند، به نظر می‌رسد بازتاب نگرانی یا تجربه نویسنده باشد که مسئولین و رؤسای مذهبی،

^{۳۵} عیسی چون شنید که او را بیرون رانده اند، او را یافته گفت: «آیا تو به پسرانسان ایمان داری؟»^{۳۶} او پاسخ داده گفت: «خداوندا او کیست تا من به وی ایمان آورم؟»^{۳۷} عیسی به او گفت: «هم تو او را دیده ای و هم آن کس که با تو سخن می گوید همان است.»^{۳۸} او اعلام کرد: «خداوندا ایمان آوردم» و در برابرش سجده کرد.^{۳۹} و عیسی گفت: «برای یک داوری من به این جهان آمده ام، تا آنکه آنان که نمی بینند، بینا شوند و آنان که می بینند، کور شوند.»^{۴۰} فریسیانی که با او بودند این را شنیده به او گفتند: «آیا ما هم کور هستیم؟»^{۴۱} عیسی به آنان گفت: «اگر کور بودید، گناهی نداشتید اما اکنون چون می گوئید ما می بینیم گناهتان می ماند.

و او هر یک از گوسفندانش را به نام صدا می کند و آنها را با خود بیرون می برد.^۴ وقتی همه آنها را بیرون برد، پیشاپیش آنها راه می رود و گوسفندان به دنبال او می روند زیرا صدایش را می شناسند.^۵ به دنبال بیگانه نخواهند رفت، بلکه از او فرار خواهند کرد زیرا صدای بیگانگان را نمی شناسند.»^۶ عیسی این مثل را به آنان گفت اما نفهمیدند از چه با آنان حرف می زد.^۷ پس عیسی بار دیگر گفت: «آمین، آمین، به شما می گویم من در گوسفندان هستم.^۸ تمام کسانی که پیش از من آمده اند، دزد و راهزنان هستند اما گوسفندان به آنان گوش نکرده اند.^۹ من در هستم، اگر کسی از راه من وارد شود نجات خواهد یافت و به درون آمده و بیرون خواهد رفت و چراگاهی خواهد یافت.^{۱۰} دزد جز برای دزدی و ذبح کردن و هلاک کردن نمی آید. من آمده ام تا آنکه زندگانی داشته باشند و آن را به فراوانی داشته باشند.



مثل شبان نیکو

^۱ «آمین، آمین، به شما می گویم آن کس که از در به آغل گوسفندان وارد نشود بلکه از جای دیگر بالا رود او دزد و راهزن است.^۲ برعکس آن که از در وارد شود شبان گوسفندان است.^۳ دربان، برای او در را می گشاید و گوسفندان صدایش را می شنوند

^{۱۱} من شبان نیکو هستم. شبان نیکو، جان خود را به خاطر گوسفندانش می دهد.^{۱۲} مزدور که شبان نیست و گوسفندان از آن او نیستند چون ببیند که گرگ می آید گوسفندان را گذاشته می گریزد و گرگ آنها را گرفته می پراکند.^{۱۳} زیرا مزدور است و در پروای گوسفندان نیست.^{۱۴} من شبان نیکو هستم

ایمانداران مسیحی را از مشارکت جامعه یهودیان طرد می کردند. ^{۴۱}: امتناع فریسیان از اقرار به کوری روحانی نشان دهنده گناه آنان است.

۱۰: ۴۲-۱: ۶-۱: عیسی، شبانی که جان خود را می دهد. ۶-۱: عیسی برای توصیف نقش خود و هم چنین نقش مخالفینش یعنی رؤسای مذهبی جامعه، از صنعت ادبی استعاره استفاده می کند (آیه ۶).
 ۳: گوسفندان را... صدا می کند، آغلی را تصویر می کند که چندین چوپان از آن استفاده می کنند. ۷-
 ۱۰: من هستم.. حالت تأکید دارد و استعاره را به سوی عیسی به عنوان در آغل خدا برمی گرداند، در تضاد با کسانی که علیه او مجادله می کنند، ر.ک مز ۱۱۸: ۲۰. ۸: دزد و راهزن، یعنی مسیح های دروغین.
 ۱۰: زندگانی... به فراوانی، ر.ک ۳: ۱۳-۱۵ توضیح. ۱۱: من هستم، حالت تأکید دارد، در تضاد با «مزدور» (آیه ۱۲). شبان نیکو، حزق ۳۴: ۱۱-۱۶؛ نیز پید ۴۹: ۲۴؛ مز ۲۳: ۷۸؛ ۵۲: ۹۵؛ اش ۴۰: ۱۰-۱۱. ۱۲-۱۳: مزدور، ر.ک حزق ۳۴: ۱-۱۰، حمله ای دیگر علیه رهبران اسرائیل.

و گوسفندان خود را می شناسم و گوسفندان من مرا می شناسند^{۱۵} همچنان که پدر مرا می شناسد و من پدر را می شناسم و من جان خود را به خاطر گوسفندان می دهم.^{۱۶} گوسفندان دیگری نیز دارم که از این آغل نیستند، آنها را نیز باید راهنمایی کنم. آنها صدای مرا خواهند شنید و آنگاه فقط یک رمه خواهد بود و یک شبان.^{۱۷} به همین سبب پدر مرا محبت می کند، زیرا من جانم را می دهم تا آن را بازگیرم.^{۱۸} هیچکس آن را از من نمی گیرد، بلکه به خواست خود آن را می دهم. من اقتدار دارم که آن را بدهم و اقتدار دارم تا آن را بازگیرم. این فرمانی است که از پدرم یافته ام.»

^{۱۹} به سبب این سخنان باز در بین یهودیان تفرقه افتاد.^{۲۰} بسیاری از بین آنان می گفتند: «او دیو دارد و مجنون است! چرا به او گوش می دهید؟»^{۲۱} دیگران می گفتند: «این سخنان از دیوانه ای نیست. آیا دیو می تواند چشمان کوران را باز کند؟»

اظهارات رسمی و اتهام کفرگویی

^{۲۲} آنگاه در اورشلیم جشن تقدیس [معبد] فرارسید. زمستان بود^{۲۳} و عیسی در معبد در زیر رواق سلیمان می گشت.^{۲۴} یهودیان او را احاطه کرده به او گفتند: «تا به کی جان ما را در تردید

نگاه می داری؟ اگر تو مسیح هستی آشکارا به ما بگو.»^{۲۵} عیسی به آنان پاسخ داد: «این را به شما گفته ام و ایمان نمی آورید. کارهایی را که من به نام پدرم انجام می دهم خود بر من شهادت می دهند.^{۲۶} اما شما ایمان نمی آورید زیرا شما از گوسفندان من نیستید.^{۲۷} گوسفندان من صدای مرا می شنوند و من، آنها را می شناسم و آنها به دنبال من می آیند^{۲۸} و من به آنها زندگانی جاودان می دهم و هرگز تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد ربود.^{۲۹} پدرم که آنها را به من داده از همه بزرگتر است و هیچکس نمی تواند [چیزی] از دست پدرم برباید.^{۳۰} من و پدر یک هستیم.»

^{۳۱} بار دیگر یهودیان برای سنگسار کردنش، سنگها آوردند^{۳۲} عیسی به آنان پاسخ داد: «بسیار کارهای نیکو از سوی پدر به شما نشان داده ام. برای کدام یک از این کارها مرا سنگسار می کنید؟»^{۳۳} یهودیان به او پاسخ دادند: «برای کار نیکو نی، بلکه به سبب کفر تو را سنگسار می کنیم، زیرا تو که انسانی خود را خدا می کنی.»^{۳۴} عیسی به آنان پاسخ داد: «آیا در تورات شما نوشته نشده است: "من گفته ام: شما خدایانید؟"^{۳۵} اگر [تورات] کسانی را که سخن خدا خطاب به آنان بوده، خدایان نامیده است - و نوشته مقدس

^{۱۶}: گوسفندان دیگر، غیر یهودیان (۲۰:۱۷-۲۳). یک گله، مرگ شبان برای نجات تمامی بشریت است (۱۶:۳-۱۷). ۱۹-۲۱: ر. ک. ۸:۴۸؛ ۹:۱۶. ۲۲: جشن تقدیس معبد یا هنوکا یادآوری تقدیس مجدد معبد در سال ۱۶۴ قبل از میلاد، پس از بی حرمت کردن آن توسط آنتیوخوس چهارم ایپفانس بود (۱-مک ۴:۵۲-۵۹). ۲۳: رواق سلیمان، صحنی در سمت شرقی ساختمان های معبد (یوسفوس، جنگ های یهود، ۵:۱۸۴؛ اع ۳:۱۱). ۲۴-۳۰: مسئولین مذهبی یکی بودن عیسی با خدا را نمی پذیرند، زیرا خود بزرگ بینی آنان را از شنیدن او ناتوان می کند (۷:۱۵). ۳۱: سنگسار کردن مجازات کفرگویی بود (لاو ۲۹:۱۶؛ سانهدرین ۴:۷). ۳۴-۳۶: مز ۸۲:۶ اتهام آنها مبنی بر کفرگویی را بی اعتبار می سازد، تورات شما، در اینجا برای کل کتب مقدسه یهودیان بکار برده شده است.

او فرستاده تا بگویند: «خداوندا، اینک آن دوست تو بیمار است.»^{۳۶}
 چون عیسی شنید گفت: «این بیماری تا به مرگ نیست بلکه برای جلال خداست که به وسیله آن پسر خدا جلال یابد.»^{۳۷} باری عیسی به مرتا، خواهرش و ایلعازر محبت داشت.^{۳۸} پس چون شنید که او بیمار است، باز دو روز دیگر در همانجا که بود ماند.^{۳۹} سپس بعد از آن به شاگردان گفت: «باز به یهودیه برویم.»^{۴۰} شاگردان به او می گویند: «ربی به تازگی یهودیان در جستجوی سنگسار تو بودند؛ و تو دوباره به آنجا می روی!»^{۴۱} عیسی پاسخ داد: «آیا روز دوازده ساعت نیست؟ اگر کسی در روز راه برود [پایش] نمی لغزد زیرا نور این جهان را می بیند، اما اگر کسی شب راه برود می لغزد زیرا در او نوری نیست.»^{۴۲}

البته ممکن نیست نقض شود! -^{۳۶} کسی را که پدر تقدیس کرده و به جهان فرستاده، شما می گوئید: "تو کفر می گوئی" زیرا گفته ام من پسر خدا هستم.^{۳۷} اگر من کارهای پدرم را به جا نمی آورم، به من ایمان نیاورید.^{۳۸} اما اگر آنها را به جا می آورم، حتی اگر به من ایمان نمی آورید به کارها ایمان آورید تا بدانید و شناسید که پدر در من است و من در پدر.^{۳۹} باز در جستجوی دستگیری او برآمدند و او از دست آنها بدر شد.^{۴۰} باز به آن سوی اردن به جایی که یحیی قبلاً در آنجا تعمید می داد رفت و در آنجا ماند.^{۴۱} و بسیاری نزدش آمده می گفتند: «یحیی هیچ نشانه ای انجام نداده است، اما یحیی هر چه درباره این یکی گفته بود راست بود.»^{۴۲} و در آنجا بسیاری به او ایمان آوردند.



عیسی مرده ای را زنده می کند

^{۱۱} این را گفته، بعد به آنان گفت: «ایلعازر دوست ما خفته است. اما من می روم تا او را از خواب برخیزانم.»^{۱۲} پس شاگردان به او گفتند: «خداوندا اگر خفته است، نجات خواهد یافت.»^{۱۳} عیسی از مردن او گفته بود اما آنان می پنداشتند که وی از آرامش خواب سخن می گوید.^{۱۴} پس آنگاه عیسی آشکارا به ایشان گفت: «ایلعازر مرده است.»^{۱۵} به خاطر شما خوشنودم؛ اگر آنجا نبودم برای این بود که ایمان بیاورید. اما به نزد او برویم.»

^۱ بیماری بود به نام ایلعازر، اهل بیت عنیا که روستای مریم و خواهرش مرتا بود.^۲ این مریم همان بود که خداوند را به روغن معطر تدهین نموده پاهایش را با موهای خود خشک کرده بود. همان بود که برادرش ایلعازر بیمار بود.^۳ خواهران کسانی نزد

۳۷-۳۹: اعمال عیسی اعتبار و اصالت او را نشان می دهند، زیرا از نوع کارهایی هستند که خدا انجام می دهد. ۴۰: عیسی به منظور امنیت خود به منطقه پره در آن سوی اردن کنار کشید (ر. ک ۸: ۵۹). ۴۱: ۱-۲۶: ۳۶.

۱۱-۵۷: برخیزاندن ایلعازر نقطه اوج معجزات یا نشانه هائی است (۱۷: ۱۲-۱۸) که هم عیسی را به عنوان بخشنده زندگی (۵: ۲۵-۲۹) آشکار می سازد و هم مرگ او (۱۱: ۵۳) را از پیش اعلام می کند. ۱: ایلعازر، یونانی: لازاروس. بیت عنیا، ر. ک آیه ۱۸. مریم و مارتا، شاید همان دو خواهری که نامشان در لوقا ۱۰: ۳۸-۴۲ آمده است. ۴: برای جلال خدا است، ر. ک ۳: ۹. ۹: زندگی او وقتی به اتمام می رسد که خدا اراده کند، دشمنان او نمی توانند آن را کوتاه کنند. ۱۱: خواب، حسن تعبیر مکرری است برای مرگ، ر. ک مز ۱۳: ۴؛ اع ۷: ۶۰؛ ۱-توا ۱۵: ۶؛ ۱-تسا ۴: ۱۳. ۱۵: رستاخیز ایلعازر ایمان آنها را تأیید

^{۱۶}توما ملقب به «دیدیموس» (توام) به شاگردان دیگر گفت: «ما نیز برویم تا با او بمیریم.»

^{۱۷}پس چون عیسی آمد، او را که از چهار روز پیش در قبر بود، یافت. ^{۱۸}بیت عنیا نزدیک اورشلیم و در پانزده استادی آن بود. ^{۱۹}یهودیان بسیاری نزد مرتا و مریم آمده بودند تا درباره برادرشان آنها را تسلی دهند. ^{۲۰}پس وقتی مرتا شنید که عیسی می آید، به پیشواز او رفت، در حالی که مریم همچنان در خانه نشسته ماند. ^{۲۱}پس مرتا به عیسی گفت: «خداوندا اگر این جا می بودی برادرم نمی مرد! ^{۲۲}و اکنون می دانم آنچه از خدا بخواهی، خدا آن را به تو خواهد داد.» ^{۲۳}عیسی به او گفت: «برادرت برخواهد خاست.» ^{۲۴}مرتا به او گفت: «می دانم که به وقت رستخیز در روز واپسین برخواهد خاست.» ^{۲۵}عیسی به او گفت: «من هستم آن رستخیز و زندگانی و هر که به من ایمان دارد، حتی اگر بمیرد زندگانی خواهد کرد. ^{۲۶}و هر که زنده است و به من ایمان آورد، هرگز تا به ابد نخواهد مرد. آیا به این ایمان داری؟» ^{۲۷}مرتا به او می گوید: «آری خداوندا، ایمان دارم که تو مسیح، پسر خدا هستی که باید به جهان بیاید.» ^{۲۸}مریم این را گفته رفت تا خواهرش را فرا خواند و در نهان به او گفت: «استاد اینجاست و تو را می خواند.» ^{۲۹}همین که شنید فوراً قیام کرد و نزد او آمد. ^{۳۰}زیرا عیسی هنوز به روستا نیامده بود بلکه

همچنان در همان جایی بود که مرتا او را دیدار کرده بود. ^{۳۱}یهودییانی که با او در خانه بودند تا او را تسلی دهند مریم را دیدند که به سرعت بلند شده بیرون رفت. پس چون پنداشتند که به سوی قبر می رود تا در آنجا بگرید به دنبال او روان شدند. ^{۳۲}وقتی مریم به جایی آمد که عیسی در آنجا بود، با دیدن او به پاهایش افتاد و به او گفت: «خداوندا اگر اینجا می بودی برادرم نمی مرد!» ^{۳۳}عیسی وقتی دید که او می گرید و یهودیانی که او را همراهی کرده بودند نیز می گریند روحاً مرتعش شد و به هم برآمده ^{۳۴}گفت: «او را کجا نهاده اید؟» به او گفتند: «خداوندا بیا و ببین.» ^{۳۵}عیسی اشک ریخت. ^{۳۶}آنگاه یهودیان می گفتند: «بینید چقدر او را دوست می داشت.» ^{۳۷}اما برخی از آن میان گفتند: «او که چشمان کور را باز کرد آیا نمی توانست [کاری کند] که این هم نمیرد؟» ^{۳۸}پس عیسی بار دیگر در درون خود مرتعش شده به سر قبر آمد و این غاری بود که سنگی بر آن گذاشته بودند. ^{۳۹}عیسی گفت: «سنگ را بردارید!» مرتا خواهر متوفی به او گفت: «خداوندا، چون روز چهارم است دیگر بو گرفته است.» ^{۴۰}عیسی به او گفت: «آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری جلال خدا را خواهی دید؟» ^{۴۱}پس سنگ را برداشتند. عیسی چشمان خود را بلند کرده گفت: «ای پدر تو را شکر می کنم که مرا مستجاب کرده ای.» ^{۴۲}من می دانستم

خواهد کرد. ۱۶: توما، یکی از دوازده رسول (۲۴:۲۰؛ مر ۳:۱۸؛ اع ۱:۱۳). ۱۷: چهار روز، قطعیت مرگ ایلعازر را تأیید می کند. ۱۹: بسیاری... آنها را تسلی دهند، آنها شاهدان قدرت زندگی بخش عیسی می شوند (۹:۱۲-۱۱). ۲۰: ر. کلو ۱۰:۴۰. ۲۴: ایمان به رستخیز در روز آخر در میان یهودیان دوران هلنیستی و رومی رایج بود (ر. ک دان ۱:۱۲-۳؛ مک ۷:۹). ۲۵: من هستم، ر. ک ۶:۳۵ توضیح. ۲۶-۲۵: هرگز نخواهد مرد، عیسی نه تنها عامل رستخیز نهایی است، بلکه هم اکنون زندگی جاودان را می دهد (۴:۵-۲۶؛ ۵۴:۶). ۲۷: اعتراف کامل ایمان (ر. ک ۱:۲۹-۵۱). ۳۲: همان واکنش آیه ۲۱، اما بدون بیان بعدی ایمان. ۴۰: جلال خدا، ر. ک آیه ۴.

گرفتند.^{۵۴} عیسی دیگر در میان یهودیان آشکارا رفت و آمد نمی کرد بلکه از آنجا به ناحیه ای نزدیک بیابان به شهری به نام افرائیم رفت و با شاگردانش در آنجا ماند.

^{۵۵} [جشن] گذر یهودیان نزدیک بود و بسیاری از مردم از روستاها پیش از گذر برای تظہیر خود به اورشلیم فراز آمدند.^{۵۶} در جستجوی عیسی بودند و در معبد ایستاده به یکدیگر می گفتند: «چه می پندارید؟ آیا اصلاً به جشن نخواهد آمد؟»^{۵۷} اما کاهنان اعظم و فریسیان دستور داده بودند: اگر کسی بداند که او کجاست باید خبر دهد تا او را دستگیر کنند.



تدهین در بیت عنیا

^۱ پس شش روز پیش از جشن گذر، عیسی به بیت عنیا آمد، جایی که ایلعازر بود و عیسی او را از میان مردگان قیام بخشیده بود.^۲ در آنجا برایش شامی تهیه کردند و مرتا خدمت می کرد و ایلعازر یکی از کسانی بود که بر سر سفره با او بود.^۳ پس مریم رطلی از عطر سنبل واقعی گرانبها برداشته پاهای عیسی را تدهین نمود و با گیسوانش پاهای او را خشک کرد و خانه را بوی عطر فرا گرفت.^۴ یهودای

که همواره مرا مستجاب می کنی. اما به خاطر این جمعیت اطراف من سخن گفته ام تا آنان ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده ای.»^{۴۳} و این را گفته با صدای بلند فریاد برآورد: «ایلعازر بیرون! اینجا بیا!»^{۴۴} مرده بیرون آمد، دستها و پاهایش نوارپیچ بود و صورتش را کفنی پوشانده بود. عیسی به آنان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»

^{۴۵} بسیاری از یهودیان که به نزد مریم آمده و آنچه را عیسی کرده بود، دیده بودند به او ایمان آوردند. اما برخی از میان ایشان نزد فریسیان رفته آنچه را عیسی کرده بود به آنان گفتند.^{۴۷} پس کاهنان اعظم و فریسیان شورائی گرد آورده گفتند: «چه کنیم؟ این مرد نشانه های زیادی انجام می دهد.^{۴۸} اگر این گونه رهایش کنیم، همه به او ایمان خواهند آورد و رومیان خواهند آمد و مکان مقدس و ملت ما را از بین خواهند برد.»^{۴۹} یکی از میان آنان، «قیافا» که در آن سال کاهن اعظم بود به آنان گفت: «شما هیچ نمی دانید،^{۵۰} مگر فکر نمی کنید که برای شما مفیدتر است یک انسان در راه قوم بمیرد، تا همه هلاک شوند؟»^{۵۱} این را از خود نگفت اما چون در آن سال کاهن اعظم بود، نبوت کرد که عیسی باید برای ملت بمیرد.^{۵۲} و نه تنها برای ملت، بلکه همچنین تا فرزندان خدا که پراکنده اند در یگانگی گرد هم آیند.^{۵۳} از همان روز تصمیم به کشتن او

۴۵-۵۶: (مت ۱-۲۶:۵؛ مر ۱-۱۴:۲؛ لو ۱-۲۲:۲). **۴۷:** شورا، سانهدرین، بالاترین مرجع رهبری در اورشلیم که کاهن اعظم بر آن ریاست می کرد. **۴۸:** اولین شورش یهودیان که در سال ۶۷ میلادی شروع شد و با سقوط اورشلیم و از بین رفتن معبد به دست رومی ها در سال ۷۰ میلادی خاتمه یافت. **۴۹:** قیافا بین سالهای ۱۸-۳۶ میلادی کاهن اعظم بود. **۵۳:** پس از رستاخیز ایلعازر، تمایل مسئولین مذهبی برای کشتن عیسی حالتی جدی و راهبردی پیدا کرد. **۵۴:** افرایم، حدود ۲۰ کیلومتری شمال-شمال غربی اورشلیم. **۵۶:** ر.ک ۱۱:۷.

۱۱-۱:۱۲: تدهین در بیت عنیا (متی ۱۳-۶:۲۶؛ مر ۱۴:۳-۱۱)؛ ر.ک لو ۷:۳۶-۳۸. با وجود توطئه علیه جان عیسی (۱۱:۵۳، ۵۷)، او به حومه اورشلیم باز می گردد. **۱:** بیت عنیا، ۱۱:۱۸. **۲:** مرتا خدمت می کند. رجوع کنید لوقا ۱۰:۴۰. **۳:** پوند (رومی) حدود ۳۲۶ گرم (۵. ۱۱ اونس) روغن نرگس از

اسخریوطی، یکی از شاگردانش، آن کس که او را تسلیم می کرد گفت: ^۵ «چرا این عطر را به سیصد دینار نفروختند تا به بینوایان داده شود؟» ^۶ این را نه از آن رو گفت که در غم بینوایان بود، بلکه چون او دزد بود و کیسه پول را در دست آنچه را در آن می انداختند می ربود. ^۷ پس عیسی گفت: «او را بگذار، این عطر را برای روز تدفین من نگاه داشته ^۸ زیرا بینوایان را همیشه با خود دارید اما مرا برای همیشه ندارید.» ^۹ پس بسیاری از یهودیان دانستند که [عیسی] در آنجاست. پس آمدند نه تنها به خاطر عیسی بلکه همچنین برای دیدن ایلعازر که از میان مردگان او را قیام بخشیده بود. ^{۱۰} کاهنان اعظم تصمیم به کشتن ایلعازر نیز گرفتند. ^{۱۱} زیرا بسیاری از یهودیان به خاطر وی می رفتند و به عیسی ایمان می آوردند.

برابر آنچه نوشته شده است: ^{۱۵} ای دختر صهیون مترس: اینک پادشاه تو، سوار بر کره الاغی می آید. ^{۱۶} اول شاگردانش این چیزها را نفهمیدند، اما وقتی عیسی شکوه یافت، بدان هنگام به یاد آوردند که این درباره وی نوشته شده بود و این چیزها را برای او کرده بودند. ^{۱۷} پس جمعیتی که با او بودند به هنگامی که ایلعازر را از قبر به بیرون خوانده و او را از میان مردگان قیام بخشیده بود شهادت می دادند. ^{۱۸} همچنین جمعیتی نیز بدین سبب به استقبال او می آمدند: زیرا شنیده بودند که او این نشانه را انجام داده است. ^{۱۹} پس فریسیان در بین یکدیگر گفتند: «می بینید که هیچ فایده ای نمی برید، همه دنیا به دنبال او می رود!»

جلال و صلیب

^{۲۰} در آنجا چند یونانی بودند، از آنانی که به هنگام جشن برای پرستش فراز می آمدند. ^{۲۱} پس اینان به سوی فیلیپس که از بیت صیدای جلیل بود پیش رفتند و از او درخواست کرده گفتند: «ای سرور می خواهیم عیسی را ببینیم.» ^{۲۲} فیلیپس آمده آن را به اندریاس گفت. اندریاس و فیلیپس آمده آن را به عیسی گفتند. ^{۲۳} عیسی در پاسخ ایشان گفت: «ساعتی که پسرانسان باید جلال یابد

ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم

^{۱۲} روز بعد جمعیت زیادی که برای جشن آمده بودند، وقتی دانستند که عیسی به اورشلیم می آید ^{۱۳} شاخه های نخل برداشته به استقبال او بیرون شدند و فریاد برمی آوردند: «هوشیاعانا!» «مبارک باد آنکه به نام خداوند می آید» و «پادشاه اسرائیل!» ^{۱۴} عیسی کره الاغی یافته بر آن نشست،

کوهستان های هیمالیا وارد می شد. ۴-۶: این توصیف کاملی از یهودا در عهد جدید است. یهودا به همان روش کلی توصیف شده که مسئولین مذهبی شده اند: یکی ... که در شرف خیانت به او بود، یعنی اعمالی مرتکب شود که به مرگ عیسی منجر می شود (آیه ۴ رجوع کنید ۵:۱۸، ۷:۱، ۸:۵۹، ۱۰:۳۱-۳۳، ۱۹:۶) دزد (آیه ۶، رجوع کنید به ۱۰:۱، ۸، به ۱۰:۱۰ الف). او دلش برای فقیران نسوخته بود (آیه ۶، رجوع کنید ۱۰:۱۳). ۵: سیصد دینار، به توضیح ضد رجوع کنید. ۷: عیسی مرگ خود را پیش بینی می کند، تدهین قسمتی از تدارکات برای تدفین جسد بود (به متی ۲۶:۱۲، مرقس ۱۶:۲).

۱۲:۱۹-۱۲:۱۲: ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم (متی ۲۱:۱-۱۱:۱؛ مرقس ۱۱:۱-۱۱:۱؛ لوقا ۱۹:۲۸-۴۰). ۱۳: به مزمور ۱۱۸:۲۵-۲۶ مراجعه کنید. هوشیاعانا، در اصل یک استغاثه عبری به خدا، به معنی «نجات بده» در نام، با اقتدار خدا، پادشاه اسرائیل مسیح. ۱۵: صفنیا ۳:۱۶، زکریا ۹:۹. ۱۲:۲۰-۵۰: پایان خدمت عمومی عیسی. ۲۱-۲۲: فیلیپس و اندریاس، ر. ک ۴۳:۱-۴۴. بیت صیدا،

چگونه می‌گوییم که: "پسر انسان باید بالا برده شود؟" این پسرانسان کیست؟^{۳۵} پس عیسی به آنان گفت: «اندک زمانی نور در بین شماست، تا وقتی نور را دارید راه بروید مبادا تاریکی‌ها شما را دربرگیرند. و آن که در تاریکی‌ها راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود.^{۳۶} تا وقتی نور را دارید، به نور ایمان بیاورید تا شما پسران نور شوید.» عیسی چنین گفت و از آنجا رفت و از ایشان پنهان شد.

خاتمه کتاب نشانه‌ها.

شرایط ایمان حقیقی

^{۳۷} هر چند آن همه نشانه‌ها را در برابرشان کرده بود، به او ایمان نمی‌آوردند^{۳۸} تا گفتار اشعیای پیامبر به تحقق رسد که گفت: «خداوند چه کسی به پیام ما ایمان آورده و بازوی خداوند به چه کسی الهام گردیده است؟»^{۳۹} به همین جهت نمی‌توانستند ایمان بیاورند زیرا باز اشعیای گفته است: ^{۴۰} «چشمانشان را کور کرده و دلشان را سنگ گردانیده تا با چشمان خود نبینند و با دلهایشان نفهمند و باز نگردند تا من آنان را شفا دهم.^{۴۱} اشعیای این را گفته است زیرا شکوه او را دیده و از او سخن گفته است.^{۴۲} با وجود این حتی در بین رؤسا بسیاری به او ایمان آوردند اما به سبب فریسیان بروز نمی‌دادند مبادا از کنیسه رانده

فرارسیده است!^{۴۳} آمین، آمین به شما می‌گویم: اگر دانه گندم که به زمین افتاده نمیرد، تنها می‌ماند اما اگر بمیرد، میوه بسیار می‌آورد.^{۴۵} هر که جان خود را دوست دارد آن را از بین می‌برد و هر که از جان خود در این جهان نفرت دارد آن را برای زندگانی جاودان نگاه خواهد داشت.^{۴۶} اگر کسی به من خدمت می‌کند، پس مرا هم پیروی کند و در آنجا که من هستم خادم من نیز همانجا خواهد بود. اگر کسی به من خدمت کند پدر او را محترم خواهد داشت.

^{۴۷} اکنون جان من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر، مرا از آن ساعت نجات بده! اما به سبب همین تا این ساعت آمده‌ام.^{۴۸} ای پدر، نام خود را جلال ده.» پس ندایی از آسمان رسید: «[او را] جلال داده‌ام و باز جلال خواهم داد.»^{۴۹} پس جمعیتی که آنجا ایستاده بودند، شنیده گفتند که غرّش تندی بود. دیگران گفتند: «فرشته‌ای با او حرف زده است.»^{۵۰} عیسی پاسخ داده گفت: «این ندا نه به خاطر من، بلکه به خاطر شما رسیده است.^{۵۱} اکنون داوری این جهان است. اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده خواهد شد.^{۵۲} و من چون از زمین بالا برده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.»^{۵۳} این را گفت تا نشان دهد به چه مرگی می‌بایست بمیرد.^{۵۴} پس جمعیت پاسخ دادند: «از تورات شنیده‌ایم که مسیح جاودان می‌ماند، پس تو

ر. ک ۱: ۴۴ توضیح. ۲۳: ساعت، ر. ک ۲: ۴ توضیح. ۲۴: ر. ک ۱-قرن ۱۵-۳۶. ۲۵-۲۶: مت ۱۰: ۳۹؛ مرقس ۸: ۳۵؛ لوقا ۹: ۲۴؛ ۱۴: ۲۶. ۲۷-۳۰: ندایی از آسمان، اطمینان مجدد الهی. به خاطر شما، اینکه جمعیت حاضر ایمان بیاورند که عیسی از نزد خدا آمده است. ۳۱-۳۳: واقعیت، ظواهر را دگرگون می‌سازد: مرگ عیسی داوری دنیا است، نه او؛ شکست شیطان (رئیس این جهان) است، نه عیسی؛ تمام مردم را به سوی خود می‌کشد، نه اینکه دفع کند. ۳۴: شریعت، ر. ک ۱۰: ۳۴-۳۶ توضیح. مسیح جاودان می‌ماند، مز ۳۶: ۳۷-۳۸. ۳۶ الف: فرزندان نور، کسانی که از نظر روحانی منور شده‌اند. همین عبارت در لوقا ۱۶: ۱۸؛ افس ۵: ۸؛ ۱-تسا ۵: ۵ و نیز در نوشته‌های بحرالْمیت دیده می‌شود که در مورد اخیر در تضاد با «فرزندان تاریکی» آورده شده است. ۳۸: اش ۵۳: ۱. ۴۰: اش ۶: ۱۰. ۴۲: بسیاری ... از رؤسا، نيقوديموس و يوسف

شوند.^{۴۳} زیرا جلال آدمیان را بیشتر از جلال خدا دوست داشتند.

^{۴۴} عیسی ندا داده گفت: «هر که به من ایمان آورد، نه به من بلکه به فرستنده من ایمان آورده است.^{۴۵} و هر که مرا می بیند، فرستنده مرا می بیند.^{۴۶} من، آن نور، به جهان آمده ام تا همه کسانی که به من ایمان آورند، در تاریکی نمانند.^{۴۷} و اگر کسی سخنان مرا می شنود و آنها را رعایت نمی کند، او را داوری نمی کنم زیرا من برای داوری جهان نیامده ام، بلکه برای نجات دادن جهان.^{۴۸} هر که مرا طرد کند و سخنان مرا نپذیرد داوری کننده ای دارد: سخنی که من گفته ام در واپسین روز بر او داوری خواهد کرد.^{۴۹} زیرا من از طرف خودم سخن نمی گویم بلکه پدری که مرا فرستاده است او مرا به من آنچه باید بگویم و بیان کنم، فرمان داده است.^{۵۰} و می دانم که فرمان او زندگانی جاودان است. پس آنچه من می گویم همان است که پدر به من گفته است و من به همان طور می گویم.»

داشت تا پایان محبت نمود.^۲ و در طی شام، چون قبلاً ابلیس به دل یهودای اسخریوطی [پسر] شمعون انداخته بود که او را تسلیم کند^۳ و [عیسی] می دانست که پدر همه چیز را به دست او داده و او از خدا می آید و به سوی خدا می رود،^۴ از سر شام قیام کرده، لباسش را به کناری گذاشت و حوله ای برگرفته، آن را به کمرش گره زد.^۵ سپس در طشتی آب ریخته شروع به شستن پاهای شاگردان کرد و آنها را با حوله ای که به کمرش گره زده بود خشک کرد.

^۶ پس چون به سوی شمعون پطرس آمد، وی به او گفت: «خداوندا، تو پاهای مرا می شویی!»^۷ عیسی در پاسخ او گفت: «آنچه من می کنم اکنون درک نمی کنی اما بعداً خواهی دانست.»^۸ پطرس به او گفت: «نه، هرگز تا به ابد پاهای مرا نخواهی شست!» عیسی به او پاسخ داد: «اگر تو را نشویم با من سهمی نخواهی داشت.»^۹ شمعون پطرس به او گفت: «خداوندا، پس نه تنها پاهایم بلکه همچنین دست ها و سر را!»^{۱۰} عیسی به او گفت: «آن که شستشو کرده نیازی به شستن خود ندارد بلکه کاملاً پاک است. شما نیز پاک هستید اما نه همه.»^{۱۱} چون می دانست یکی او را تسلیم می کند. برای همین بود که گفت: «همه شما پاک نیستید.»

^{۱۲} پس وقتی پاهای آنان را شسته بود لباس خود را در بر کرده دوباره نشست و به آنان گفت: «آیا آنچه برایتان کرده ام فهمیدید؟^{۱۳} شما مرا استاد و

﴿ ۱۳ ﴾

شام آخر و شستشوی پاها

^۱ پیش از جشن گذر عیسی که می دانست ساعت او برای گذشتن از این جهان به سوی پدر فرارسیده است، چون به خاصان خود که در این جهانند محبت

رامه ای تنها کسانی هستند که از آنان نام برده شده است، ر.ک ۴۸:۷؛ اع ۵:۱۵. ترس ... از کنیسه رانده شدن، ر.ک ۲۲:۹ توضیح. ۴۳: رفتار مبتنی بر چاپلوسی و عدم صداقت مسئولین مذهبی (ر.ک ۱۳:۱۰). ۴۴-۵۰: خلاصه ای از تعالیم عیسی؛ ر.ک ۱۶:۳-۱۹.

۱۳:۱-۲۰: شستن پاها. آماده سازی برای تعالیم (بابهای ۱۴-۱۷) و حوادث بعدی (بابهای ۱۸-۲۱). ۱: در انجیل یوحنا عید گذر در روز جمعه آغاز می شود (ر.ک ۱۴:۱۹) برخلاف مر ۱۴:۱۲-۱۶؛ لو ۲۲:۱۵. ۲: ر.ک ۱۲:۴-۶ توضیح. ۴-۵: کنار گذاشتن لباس و بستن حوله به کمر، تأکیدی بر فروتنی عمل او است، ر.ک اول تیمو ۴۱:۲۵. ۱۰: شما پاک هستید، ۳:۱۵.

خداوند می‌نامید و نیک می‌گویید زیرا همان هستم. ۱۴ پس اگر من که خداوند و استاد هستم پاهای شما را شسته‌ام، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوئید. ۱۵ زیرا این نمونه‌ای است که به شما داده‌ام تا همچنان که با شما کردم، شما نیز همان کنید. ۱۶ آمین، آمین، به شما می‌گویم، خادم بزرگتر از خداوند خود نیست و نه فرستاده بزرگتر از فرستنده خود. ۱۷ چون این را بدانید، خوشا بر شما اگر چنین کنید! ۱۸ آنچه می‌گویم درباره همه شما نیست، من آنانی را که برگزیده‌ام می‌شناسم. اما برای آنکه نوشته مقدس به تحقق رسد: آن که نان مرا می‌خورد پاشنه خود را علیه من بلند کرده است. ۱۹ از هم اکنون آن را به شما می‌گویم، قبل از آنکه پیش آید، تا ایمان بیاورید من هستم وقتی که فرا رسید. ۲۰ آمین، آمین، به شما می‌گویم هر که فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد، فرستنده مرا را پذیرفته است.»

تکیه دارد. ۲۴ پس شمعون پطرس به او اشاره می‌کند تا بدانند آن کیست که درباره اش حرف می‌زند. ۲۵ «او بر سینه عیسی خم شده می‌گوید: «خداوند او کیست؟» ۲۶ پس عیسی پاسخ می‌دهد: «همان که برایش لقمه را خیسانده و به او خواهم داد.» پس لقمه را خیسانده آن را به یهودا [پسر] شمعون اسخریوطی می‌دهد. ۲۷ و بعد از لقمه، شیطان در او داخل شد. پس عیسی به او گفت: «آنچه می‌کنی هر چه زودتر بکن.» ۲۸ اما هیچ یک از آنانی که سر سفره نشسته بودند نفهمیدند چرا این را به او گفت. ۲۹ چون یهودا کیسه پول را با خود داشت برخی پنداشتند که عیسی به او گفته بود: «آنچه برای جشن لازم داریم بخر یا چیزی به بینوایان بده.» ۳۰ همین که لقمه را خورد، خارج شد. شب بود.

آخرین گفتگو

۳۱ پس وقتی که او خارج شد، عیسی گفت: «اکنون پسران شکوه یافته و خدا در او شکوه یافته است؛ ۳۲ اگر خدا در او شکوه یافته است، خدا نیز او را در خود شکوه خواهد داد و به زودی او را شکوه خواهد داد. ۳۳ ای فرزندان کوچک، اندک زمانی باز با شما هستم. مرا جستجو خواهید کرد و همچنان که به یهودیان گفته‌ام به جائی که من می‌روم، شما نمی‌توانید بیایید. به شما نیز اکنون

خیانت یهودا

۲۱ عیسی این را گفته، روحاً مضطرب گردید و اظهار کرده گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.» ۲۲ شاگردان سردرگم به یکدیگر می‌نگرند: از چه کسی سخن می‌گوید. ۲۳ بر سر سفره، یکی از شاگردانش که عیسی او را محبت می‌کرد به عیسی

۱۶: ر. ک مت ۱۰: ۲۴؛ لوقا ۲۰: ۴۰؛ ۱۸: ۴۱؛ ۹: ر. ک آیه ۲۶. ۱۹: من هستم، ترجمه دیگر: من همان هستم. ۲۰: ر. ک مت ۱۰: ۴۰.

۳۸-۲۱: ۱۳: خیانت یهودا (متی ۲۶: ۲۰-۲۵؛ مرقس ۱۴: ۱۷-۲۱؛ لوقا ۲۲: ۲۱-۲۳). ۲۳: اولین اشاره به «شاگرد محبوب» که ظاهراً راوی این اتفاقات است (ر. ک ۱۹: ۲۵-۲۷؛ ۲۰: ۱-۱۰؛ ۲۱: ۱-۱۴، ۲۰-۲۴). ۲۹: ر. ک ۱۲: ۶. ۳۱-۳۲: با بیرون رفتن یهودا حوادثی شروع می‌شود که عیسی را جلال می‌دهد. ۳۳: فرزندان کوچک، وجه تسمیه‌ای که در محافل یوحنایی مرسوم بوده است، ر. ک ۱-۲: ۱، ۱۲، ۲۸؛

همان را می‌گویم.

^{۳۴} به شما فرمانی نوین می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید. همچنان که من شما را محبت نموده‌ام، شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. ^{۳۵} بدین طریق همه خواهند دانست که شما شاگردان من هستید از اینکه به یکدیگر محبت داشته باشید. ^{۳۶} شمعون پطرس به او گفت: «خداوند! به کجا می‌روی؟» عیسی پاسخ داد: «به جایی که می‌روم تو اکنون نمی‌توانی به دنبال من بیایی اما بعداً به دنبال من خواهی آمد.» ^{۳۷} پطرس به او گفت: «خداوند! چرا اکنون نمی‌توانم به دنبال تو بیایم؟ من جانم را به خاطر تو خواهم داد.» ^{۳۸} عیسی پاسخ داد: «تو جانت را به خاطر من خواهی داد؟ آمین، آمین، به تو می‌گویم خروس بانگ نخواهد زد پیش از آن که تو سه بار مرا انکار کرده باشی.»

۱۴

عیسی، راه بسوی پدر

^۱ دیگر دل شما مضطرب نشود: به خدا ایمان آورید، به من نیز ایمان آورید. ^۲ در خانه پدرم مسکن‌های بسیار است و گرنه آیا به شما می‌گفتم می‌روم تا جایی برایتان تهیه کنم؟ ^۳ و اگر بروم جایی

برایتان تهیه کنم، باز آمده شما را به نزد خود خواهم برد تا آنجا که من هستم، شما نیز باشید. ^۴ و به جایی که من می‌روم شما راه آن را می‌دانید. ^۵ توما به او گفت: «خداوند! نمی‌دانیم به کجا می‌روی، پس راه را چگونه می‌دانیم!» ^۶ عیسی به او گفت: «من هستم راه و راستی و زندگانی و هیچ کس به سوی پدر نمی‌آید مگر از طریق من. ^۷ اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید. از هم اکنون او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.» ^۸ فیلیپس به او گفت: «خداوند! پدر را به ما نشان ده و همین برای ما کافی است.» ^۹ عیسی به او گفت: «مدت زمان درازی است که با شما هستم و تو مرا نمی‌شناسی ای فیلیپس؟ آن که مرا دیده است، پدر را دیده است. چرا می‌گویی: پدر را به ما نشان ده؟ ^{۱۰} آیا ایمان نداری که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنانی را که من به شما می‌گویم از خودم نیست که آنها را بر زبان می‌آورم. پدر که در من می‌ماند، کارهای خود را انجام می‌دهد. ^{۱۱} به من ایمان آورید که من در پدر و پدر در من است و گرنه به خاطر این کارها ایمان بیاورید. ^{۱۲} آمین، آمین، به شما می‌گویم آن کس که به من ایمان دارد، همان کارهایی را خواهد کرد که من می‌کنم و از آن بزرگتر نیز خواهد کرد زیرا من به سوی پدر می‌روم ^{۱۳} و

۳:۷، ۱۸؛ ۴:۴؛ ۵:۲۱. ۳۶-۳۸: ر. ک مر ۱۴:۲۹-۳۰؛ لو ۲۲:۳۳-۳۴. هنوز زمان پطرس فرانسیده که تا مرگ خود به دنبال عیسی برود. بر حسب روایت، پطرس بعدها در زمان حکومت نرون در روم حدود ۶۴-۶۸ میلادی مصلوب شد (نامه اول کلمنت ۴-۶؛ اوزیوس، تاریخ کلیسا ۲:۲۵. ۶).

۳۱:۱۷-۲۶: خطابه و نیایش وداع عیسی. تفسیری از عمل به تحقق رسیده عیسی بر روی زمین و رابطه او هم با ایمانداران و هم با جهان پس از به جلال رسیدن او.

۱:۳۱-۱۴: رابطه ایمانداران با مسیح جلال یافته. ۲-۳: در نظر عیسی، رفتن از طریق مرگ و رستخیز، آماده سازی جایی برای مشارکت دائمی بود (۱۳:۳۳، ۳۶). مسکن، مکان آرامش برای عادلان (۱-خنوخ ۳۹:۴-۵). ۴-۷: عیسی یگانه در به سوی خدا است (۹:۱۰) من هستم، ر. ک ۶:۳۵ توضیح. ۶: ر. ک اع ۴:۱۲. ۸-۱۱: خدا از طریق کلام و اعمال عیسی آشکار می‌شود، ر. ک ۱۰:۳۰؛ ۱۷:۱۱، ۲۱. ۱۲: کارهای بزرگتر (۵:۲۰) صعود عیسی به سوی پدر آغازگر مأموریتی جهانی است (۱۷:۲۰-۲۴). ۱۳-

رعایت خواهد کرد و پدرم به او محبت خواهد کرد و ما به سوی او خواهیم آمد و نزد او خواهیم ماند.^{۱۴} آن که به من محبت نمی کند، سخنان مرا رعایت نمی نماید و سخنی که شما می شنوید از من نیست، بلکه از پدر که مرا فرستاده است.^{۱۵} این را به شما گفته ام در حالی که نزد شما می ماندم^{۱۶} اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر به نام من خواهد فرستاد وی همه چیز را به شما خواهد آموخت و آنچه را به شما گفته ام به شما یادآوری خواهد کرد.^{۱۷} آرامش به شما می دهم، آرامش خود را به شما می بخشم. چنان که جهان می دهد من به شما نمی دهم.. دلتان مضطرب و هراسان نشود.^{۱۸} شنیده اید که به شما گفته ام: من می روم و به سوی شما می آیم. اگر به من محبت می کردید شادی می کردید که نزد پدر می روم، زیرا پدر از من بزرگتر است.^{۱۹} اکنون [این را] پیش از آن که روی دهد به شما گفته ام تا وقتی روی دهد ایمان بیاورید.^{۲۰} دیگر با شما زیاد سخن نخواهم گفت زیرا رئیس این جهان می آید. البته علیه من هیچ [قدرت] ندارد^{۲۱} اما برای اینکه جهان بشناسد که من پدر را محبت می کنم و برابر هر آنچه به من فرمان داده است عمل می کنم. برخیزید! از این جا برویم.

آنچه به نام من درخواست کنید انجام خواهم داد تا پدر در پسر شکوه یابد.^{۱۴} اگر شما چیزی از من به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد.

نوید روح القدس

^{۱۵} اگر مرا محبت می کنید، فرمانهایم را رعایت خواهید کرد^{۱۶} و من از پدر درخواست خواهم کرد و او مدافع دیگری به شما خواهد داد تا جاودانه با شما باشد.^{۱۷} روح راستی که جهان نمی تواند بپذیرد زیرا او را نه می بیند و نه می شناسد، اما شما او را می شناسید زیرا نزد شما می ماند و در شما خواهد بود.^{۱۸} من شما را یتیم نخواهم گذاشت. به سوی شما می آیم.^{۱۹} بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید. اما شما مرا خواهید دید زیرا من زنده ام و شما نیز زنده خواهید بود.^{۲۰} در آن روز خواهید شناخت که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.^{۲۱} آن که فرمانهای مرا دارد و رعایت می کند کسی است که مرا محبت می کند و آن که مرا محبت می کند مورد محبت پدرم خواهد بود و من به او محبت خواهم کرد و خود را به او نمایان خواهم ساخت.^{۲۲} یهودا، نه آن اسخریوطی، به او گفت: «خداوند! چه شده است که تو خود را به ما خواهی نمایاند و نه به جهان؟»^{۲۳} عیسی پاسخ داد و به او گفت: «اگر کسی به من محبت دارد سخن مرا

۱۴: ر. ک ۱۵: ۷، ۱۶: ۱۶-۲۳-۲۶؛ مت ۲۱: ۲۲. ۱۵: ر. ک خروج ۶: ۲۰؛ تث ۷: ۹. ۱۶-۱۷: مدافع... روح راستی، عیسی مدافع آسمانی برای مسیحان است (۱- یو ۲: ۱). روح راستی به عنوان راهنما برای عادلان شاید معرف شخصیتی فرشته ای است که در متون قمران توصیف شده است. ۲۰: در آن روز، روز آخر (اش ۲: ۱۱: ۴؛ ۱۱: ۴؛ ۱۲: ۴) من در پدرم هستم و شما در من، رابطه شاگردان با عیسی رستخیز کرده نشان دهنده اتحاد پسر با پدر می باشد. ۲۲: یهودا، ر. ک لو ۶: ۱۶؛ اع ۱۳: ۲۵-۲۷: روح القدس ایمان داران را قادر به یادآوری و درک سخنان عیسی می سازد (ر. ک ۱۶: ۱۶). ۲۸-۳۱: من به نزد پدر می روم، تسلیم عیسی به مصلوب شدن به دست رئیس این جهان (ر. ک ۱۲: ۳۱-۳۳ توضیح؛ ۱۱: ۱۶) که قدرت او به وسیله مرگ و رستخیز عیسی شکسته شده است.

۱۵

عیسی، تاک راستین

^۱ من تاک راستین هستم و پدرم باغبان است.
^۲ هر شاخه ای در من که میوه نیاورد، آن را می کند و هر شاخه ای که میوه آورد آن را هرس می کند تا بیشتر ثمر دهد.^۳ به خاطر سخنی که به شما گفته ام شما هم اکنون پاک هستید.^۴ در من بمانید همچنان که من در شما. همان گونه که شاخه به خودی خود، اگر بر تاک نماند نمی تواند ثمر دهد، شما نیز اگر در من نمانید! ^۵ من تاک هستم، شما شاخه ها. آن که در من بماند و من در او، میوه بسیار می آورد زیرا جدا از من هیچ نمی توانید بکنید.^۶ اما اگر کسی در من نماند او را مثل شاخه بیرون می اندازند و خشک می شود، و آنها را جمع کرده در آتش می اندازند و می سوزند.^۷ اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند آنچه می خواهید، بطلبید و به شما خواهد رسید.^۸ این پدرم را شکوهمند می سازد که شما میوه بسیار بیاورید و شاگردان من خواهید بود.^۹ همچنان که پدر مرا محبت کرده، من نیز شما را محبت کرده ام، در محبت من بمانید.^{۱۰} اگر فرمانهای مرا رعایت کنید در محبت من خواهید ماند همچنان که من فرمانهای پدرم را رعایت کرده ام و در محبت او می مانم.
^{۱۱} این را به شما گفته ام تا شادی من در شما باشد و شادی شما به کمال برسد.^{۱۲} این است

فرمان من: یکدیگر را محبت کنید، همچنان که من شما را محبت کرده ام.^{۱۳} هیچ کس محبتی بزرگتر از این ندارد که جانش را به خاطر دوستانش بدهد.^{۱۴} شما دوستان من هستید، اگر همان بکنید که به شما فرمان می دهم.^{۱۵} دیگر شما را خادمان نمی خوانم، زیرا خادم نمی داند خداوندش چه می کند، بلکه شما را دوستان خوانده ام زیرا هر آنچه از پدر شنیده ام، آنها را به شما شناساندم.^{۱۶} شما مرا برگزیده اید، بلکه من شما را برگزیده ام و شما را گمارده ام تا بروید و میوه بیاورید و میوه شما بماند. بدین طریق آنچه از پدر به نام من بخواهید آن را به شما خواهد داد.^{۱۷} فرمان من به شما این است که یکدیگر را محبت کنید.

نفرت جهان

^{۱۸} اگر جهان از شما نفرت دارد، بدانید که پیش از شما از من نفرت داشته است.^{۱۹} اگر شما از جهان بودید، جهان آنچه از آن او است دوست می داشت اما چون از جهان نیستید و من که شما را برگزیده ام، از جهان برداشته ام، بدین سبب جهان از شما نفرت دارد.^{۲۰} سخنی را که به شما گفته ام بیاد آورید: خادم بزرگتر از خداوندش نیست. اگر مرا آزار داده اند، شما را نیز آزار خواهند داد، اگر سخن مرا رعایت کرده اند سخن شما را نیز رعایت خواهند کرد.^{۲۱} اما همه اینها را به سبب نام من با

۱۵-۲۷: طرح زندگی ایماندار. ۱-۱۱: رابطه شخص ایمان دار با عیسی: ماندن. ۱: من هستم حالت تأکید دارد (ر.ک ۳۵:۶ توضیح). تاک حقیقی، اسرائیل حقیقی، به انجام رساندن مأموریتی که اسرائیل در آن شکست خورده بود (اش ۵:۱-۷:۲؛ حزق ۱۹:۱۰-۱۴؛ مر ۱۲:۱-۱۲). ۳: هم اکنون پاک هستید، برای کسانی که به عیسی ایمان دارند، او نقش کهنانتی انجام مراسم تطهیر از گناه و ناپاکی را جایگزین می سازد. ۶: مت ۳:۱۰؛ ۷:۱۹. ۱۲-۱۷: رابطه ایمانداران با یکدیگر: محبت. مرگ قربانی گونه عیسی معیار محبت است (آیه ۱۳). ۱۵: ر.ک ۱۳:۱۳، ۱۶. ۱۸-۲۷: رابطه ایمانداران با جهان. ۲۰: ر.ک ۱۳:۱۶

شما خواهند کرد زیرا کسی را که مرا فرستاده است، نمی‌شناسند.^{۲۲} اگر نیامده بودم و با آنان حرف نزده بودم، گناهی نمی‌داشتند اما اکنون عذری بر گناه خود ندارند.^{۲۳} هر که از من نفرت دارد، از پدر من نیز نفرت دارد.^{۲۴} اگر در بین آنان کارهایی نکرده بودم که هیچکس دیگر نکرده، گناهی نمی‌داشتند، اما اکنون دیده‌اند و از ما نفرت دارند، هم از من و هم از پدرم.^{۲۵} اما این به خاطر تحقق یافتن سخنی است که در تورات آنان نوشته شده است: آنان بیهوده از من نفرت دارند.

^{۲۶} چون آن مدافع که من از سوی پدر برایتان خواهم فرستاد بیاید، روح راستی که از پدر می‌آید برای من شهادت خواهد داد.^{۲۷} و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا از آغاز با من هستید.

﴿ ۱۶ ﴾

^۱ این را به شما گفتم تا دچار لغزش نشوید.^۲ شما را از کنیسه‌ها بیرون خواهند کرد و حتی ساعتی فرا می‌رسد که هر کس شما را بکشد خواهد پنداشت که خدا را پرستش می‌کند.^۳ و این را خواهند کرد زیرا نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا.^۴ اما این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آنها فرا برسد، به یاد آورید که من آن را به شما گفته‌ام.

عمل روح القدس

از آغاز این را به شما نگفتم زیرا باشما بودم.^۵ اکنون به سوی آن کسی می‌روم که مرا فرستاده

توضیح. ۲۵: مز ۳۵: ۱۹؛ ۴۶: ۴.

است و هیچ یک از شما از من نمی‌پرسد: «به کجا می‌روی؟»^۶ اما چون این را به شما گفتم، اندوه، قلبتان را پُر کرد.^۷ با این وجود من راستی را به شما می‌گویم: به نفع شماست که من بروم، زیرا اگر نروم، آن مدافع به سوی شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را برایتان خواهم فرستاد.^۸ همین که او بیاید، جهان را درباره گناه و عدالت و داوری سرزنش خواهد کرد.^۹ درباره گناه: زیرا به من ایمان ندارند.^{۱۰} درباره عدالت: زیرا به سوی پدر می‌روم و شما دیگر مرا نخواهید دید.^{۱۱} درباره داوری: زیرا رئیس این جهان داوری شده است.^{۱۲} باز [سخنان] بسیار دارم که به شما بگویم اما اکنون نمی‌توانید آن را تحمل کنید.^{۱۳} پس وقتی بیاید، آن روح راستی، شما را به سوی راستی کامل رهنمون خواهد شد. زیرا از خود نخواهد گفت بلکه آنچه را شنیده همان را خواهد گفت و آینده را به شما نوید خواهد داد.^{۱۴} او مرا شکوه خواهد بخشید، زیرا آنچه از آن من است خواهد گرفت و به شما نوید خواهد داد.^{۱۵} آنچه پدر دارد، از آن من است. به همین سبب به شما گفتم آنچه از آن من است می‌گیرد و به شما نوید خواهد داد.

از اندوه به شادمانی

^{۱۶} «بعد از اندک [زمانی] دیگر مرا مشاهده نمی‌کنید و بعد از اندکی خواهید دید.»^{۱۷} پس برخی از شاگردانش به یکدیگر گفتند: «منظورش از این چیست که به ما می‌گوید: بعد از اندکی دیگر مرا مشاهده نمی‌کنید و بعد از اندکی مرا خواهید

۱۶-۳۳ رابطه ایمانداران با جهان. ۱-۴ الف: هشدار پیشاپیش درباره مشکلات. باید انتظار داشت که مسئولین مذهبی و پیروان آنها ایمانداران را تحت تعقیب و آزار قرار دهند، ر. ک ۲۲: ۹؛ ۲۲: ۱۲؛ ۴۲: ۴. الف: ساعت، ر. ک ۵: ۲۵-۳۰ توضیح. ۴-۱۱: کار مدافع (روح القدس). ۱۶: بعد از اندکی، اش ۱۰: ۲۵؛

دید؟ و نیز من به سوی پدر می‌روم؟»^{۱۸} پس آنان گفتند: «این اندک که می‌گویند چیست؟ نمی‌دانیم درباره‌ی چه می‌گوید.»^{۱۹} عیسی که فهمید می‌خواهند از او بپرسند به آنان گفت: «در بین هم درباره‌ی آنچه به شما گفتم جستجو می‌کنید. من گفته‌ام: بعد از اندک [زمانی] دیگر مرا مشاهده نمی‌کنید و بعد از اندکی مرا خواهید دید.»^{۲۰} آمین، آمین، به شما می‌گویم: شما خواهید گریست و نوحه‌گری خواهید کرد و جهان شادمانی خواهد نمود. شما اندوهگین خواهید بود اما اندوه شما به شادی بدل خواهد شد.^{۲۱} زن به هنگام زادن، اندوه دارد زیرا ساعتش فرارسیده است اما وقتی کودک تولد یافت دیگر رنج خود را به یاد نخواهد داشت از شادی اینکه انسانی در جهان تولد یافت.^{۲۲} پس شما نیز اکنون اندوه دارید اما باز شما را خواهم دید و قلبتان شاد خواهد شد و هیچکس شادی شما را از شما نخواهد گرفت.^{۲۳} و در آن روز دیگر هیچ چیزی از من درخواست نخواهید کرد. آمین، آمین، به شما می‌گویم آنچه از پدر سؤال کنید آن را به نام من به شما خواهد داد.^{۲۴} تاکنون هیچ چیز به نام من سؤال نکرده‌اید، سؤال کنید و دریافت خواهید کرد تا شادی شما کامل شود.

کرد و به شما نمی‌گویم که من از پدر برای شما سؤال خواهم کرد.^{۲۷} زیرا خود پدر شما را محبت می‌کند چون که شما مرا محبت می‌کنید و ایمان دارید که من از نزد خدا بیرون آمده‌ام.^{۲۸} من از پدر بیرون شده و به جهان آمده‌ام. باز جهان را ترک می‌کنم و به سوی پدر می‌روم.^{۲۹} شاگردانش به او گفتند: «اینک حال آشکارا صحبت می‌کنی و دیگر هیچ مثل نمی‌گویی!»^{۳۰} اکنون می‌دانیم که تو همه چیز را می‌دانی و نیازی نداری که از تو سؤال کنند. از این رو ایمان داریم که تو از خدا بیرون آمده‌ای.»^{۳۱} عیسی به ایشان پاسخ داد: «اکنون ایمان دارید؟^{۳۲} اینک ساعتی فرا می‌رسد - و هم اکنون آمده است! - که همه شما به سوی [خانه] خود متفرق می‌شوید و مرا تنها خواهید گذاشت، اما من نه، تنها نیستم زیرا پدر با من است.^{۳۳} این را برای آن به شما گفته‌ام تا در من آرامش بیابید. در جهان مصیبت دارید. اما اعتماد داشته باشید، من بر جهان پیروز شده‌ام.»



نیایش عیسی

^۱ عیسی چنین گفت و چشمانش را به آسمان بلند کرده به سخن درآمد: «ای پدر، ساعت فرا رسیده است، پسرت را جلال ده تا پسرت تو را جلال دهد.^۲ و همان‌گونه که او را بر هر بشری اقتدار داده‌ای، تا آنچه به او داده‌ای، به اینان زندگانی جاودان دهد.^۳ و زندگانی جاودان چنین است که تو را

پیروزی بر جهان

^{۲۵} همه اینها را با امثال به شما گفته‌ام، ساعتی فرا می‌رسد که دیگر با امثال با شما سخن نخواهم گفت بلکه در آن وقت آشکارا از پدر به شما نوید خواهم داد.^{۲۶} در آن روز به نام من سؤال خواهید

۱۷:۲۹؛ ارا ۵۱:۳۳ هوشع ۴:۱. ۲۰-۲۲: اش ۷:۶۶-۱۴. ۲۳-۲۶: دعا کردن به نام عیسی، ر.ک ۱۵:۱۶. ۲۵: ر.ک ۱۰:۱-۶ توضیح. ۳۱: بیانی حاکی از بدبینی. ۳۲: ر.ک زک ۷:۱۳؛ مت ۲۶:۳۱؛ مر ۱۴:۲۷. ۱۷:۲۶-۱: نیایش آخر عیسی. ۱-۵: عیسی برای خود دعا می‌کند. ساعت فرا رسیده است (ر.ک ۴:۲).

بشناسند، تو ای یگانه خدای حقیقی و کسی را که تو فرستاده‌ای، عیسی مسیح را.^۴ من بر روی زمین تو را شکوه دادم و کاری را که به من داده‌ای تا انجام دهم به اتمام رساندم.^۵ و اکنون ای پدر، مرا به نزد خود شکوه ده، شکوهی که به نزد تو داشتم پیش از آنکه جهان وجود داشته باشد.

^۶ نام تو را به مردمانی که از جهان برگرفتی تا به من دهی نمایاندم. آنان از آن تو بودند که تو به من داده‌ای و آنان سخن تو را رعایت کرده‌اند.^۷ اکنون می‌دانند که هر آنچه به من داده‌ای از نزد تو می‌آید.^۸ زیرا کلامی را که به من داده‌ای، به ایشان داده‌ام و ایشان آن را پذیرفته‌اند و به راستی دانستند که من از نزد تو آمده‌ام و ایمان آوردند که تو مرا فرستاده‌ای.^۹ من برای آنان درخواست می‌کنم. برای جهان درخواست نمی‌کنم، بلکه برای آنان که تو به من داده‌ای زیرا از آن تو هستند.^{۱۰} و آنچه از آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و من در ایشان شکوه یافته‌ام^{۱۱} و من دیگر در جهان نیستم و ایشان در جهانند و من به سوی تو می‌آیم. ای پدر قدوس در نام خود که به من داده‌ای آنان را ننگه دار تا همچون ما یکی گردند.^{۱۲} وقتی با آنان می‌بودم آنان را در نام خود که به من داده‌ای، ننگه می‌داشتم و مراقبت کرده‌ام و هیچ یک از آنان هلاک نشده مگر پسر هلاکت تا نوشته مقدس به تحقق برسد.^{۱۳} اما اکنون به سوی تو می‌آیم و این چنین در جهان سخن می‌گویم تا آنان

در خود شادی مرا به کمال داشته باشند.^{۱۴} من سخن تو را به آنان داده‌ام و جهان از آنان نفرت کرده است، زیرا از این جهان نیستند همچنان که من از این جهان نیستم.^{۱۵} برای آن درخواست نمی‌کنم که آنان را از جهان برگیری، بلکه از شریر ننگه داری.^{۱۶} آنان از این جهان نیستند، همچنان که من از این جهان نیستم.^{۱۷} آنان را در راستی تقدیس فرما: سخن تو راستی است.^{۱۸} همچنان که تو مرا به جهان فرستادی، من نیز آنان را به جهان فرستادم^{۱۹} و به خاطر ایشان خود را تقدیس می‌کنم تا آنان نیز در راستی تقدیس گردند.

^{۲۰} من فقط برای اینان درخواست نمی‌کنم، بلکه همچنین برای کسانی که به وسیله سخن ایشان به من ایمان می‌آورند^{۲۱} تا همگی یکی گردند همچنان که تو، ای پدر، در من هستی و من در تو، آنان نیز در ما باشند تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای.^{۲۲} و شکوهی را که به من داده‌ای، به آنان دادم تا آنان یکی باشند همچنان که ما یکی هستیم.^{۲۳} من در ایشان و تو در من، تا کاملاً یکی شوند، تا جهان بشناسد که تو مرا فرستاده‌ای و به آنان محبت کرده‌ای همچنان که به من محبت کرده‌ای.^{۲۴} ای پدر آنچه به من داده‌ای، می‌خواهم در آنجایی که من هستم، اینان نیز با من باشند تا شکوه مرا ببینند که تو به من داده‌ای زیرا تو پیش از بنیاد جهان به من محبت داشته‌ای.^{۲۵} ای پدر عادل، اگر جهان تو را شناخته، من تو را شناخته‌ام و اینان شناخته‌اند که

توضیح) تا عیسی جلال ابدی خود را ظاهر سازد (ر.ک ۱: ۱-۱۴، ۳). ۶-۱۹: دعای عیسی برای شاگردانش. در اینجا بازتابی از «دعای خداوند» دیده می‌شود (مت ۹: ۱۳-۱۱: ۲-۴). به کلمات «پدر» (آیات ۱۱، ۲۵)، «تقدیس» (آیات ۱۷، ۱۹، ر.ک مت ۹: ۶) و «شریر» (آیه ۱۵) توجه کنید. ۱۲: ر.ک ۱۳: ۱۱، ۱۸، ۲۶: اع ۱: ۱۶. ۲۰-۲۶: دعای عیسی برای ایمانداران آینده. ۲۴: پیش از بنیاد جهان، ر.ک آیه ۵: ۱، ۲، ۱۴.

می جوئید؟» گفتند: «عیسای ناصری.»^۸ عیسی پاسخ داد: «به شما گفتم که «من هستم»، پس اگر در جستجوی من هستید اینان را بگذارید بروند»^۹ تا سخنی که گفته بود تحقق یابد: «از آنان که به من داده ای هیچ یک را از دست نداده ام.»^{۱۰} پس شمعون پطرس که دشنه ای داشت، آن را کشید و به برده کاهن اعظم زده گوش راستش را برید. این برده نامش ملوک بود.^{۱۱} عیسی به پطرس گفت: «دشنه را در غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟»^{۱۲} آنگاه دسته، فرمانده و نگهبانان یهودیان، عیسی را گرفتند و بستند.

در کاخ کاهن اعظم حنا

^{۱۳} و نخست او را نزد حنا، پدر زن قیافا که در آن سال کاهن اعظم بود هدایت کردند.^{۱۴} قیافا همان کسی بود که این نصیحت را به یهودیان کرده بود که برای شما مفیدتر است که تنها یک انسان در راه قوم بمیرد.

^{۱۵} شمعون پطرس همراه با شاگرد دیگری به دنبال عیسی رفت. این شاگرد با کاهن اعظم آشنا بود و با عیسی وارد حیاط کاهن اعظم شد.^{۱۶} در حالی که پطرس در خارج نزدیک در ایستاده بود، شاگرد دیگر

تو مرا فرستاده ای.^{۲۶} من نام تو را به آنان شناسانده ام و به آنان خواهیم شناساند تا محبتی که مرا به آن محبت کرده ای در آنان باشد و من هم در آنان.»



دستگیری عیسی

^۱ عیسی این را گفته با شاگردانش به سوی دیگر مسیل قدرون رفت. در آنجا باغی بود که با شاگردانش وارد آن شد.^۲ یهودا که او را تسلیم می کرد نیز آنجا را می شناخت، زیرا عیسی اغلب با شاگردانش در آنجا جمع می شدند.^۳ پس یهودا دسته ای با خود برداشت و به همراه نگهبانان کاهنان اعظم و فریسیان، با فانوسها و مشعلها و اسلحه به آنجا آمد.^۴ پس عیسی که می دانست بر او چه خواهد آمد، بیرون آمده به آنان گفت: «که را می جوئید؟»^۵ به او جواب دادند: «عیسای ناصری.» به آنان گفت: «من هستم.» یهودا نیز که او را تسلیم می کرد با آنان ایستاده بود.^۶ پس وقتی به آنان گفت: «من هستم» آنان عقب رفته به زمین افتادند.^۷ سپس باز از آنان پرسید: «که را

۱۸:۱-۴۲:۱۹ دستگیری، محاکمه، تصلیب و تدفین عیسی (متی ۲۶:۳۰-۶۱:۲۷؛ مرقس ۱۴:۲۶-۴۷:۱۵؛ لوقا ۲۲:۳۹-۵۶:۲۳). ۱:۱۸: دره قدرون، در شرق اورشلیم، ر.ک ۸:۱ توضیح. باغی، به نام جتسیمانی در مت ۲۶:۳۶؛ مر ۱۴:۳۲. ۲: عیسی اغلب با شاگردانش در آنجا جمع می شدند، ر.ک لوقا ۲۱:۳۷؛ ۲۲:۳۹. ۳: سربازان رومی و نگهبانان رؤسای مذهبی یهود (ر.ک ۷:۳۲) در دستگیری عیسی همکاری می کردند. فانوسها و مشعلها، چون که شب بود (۳۰:۱۳). ۵: من هستم، تأیید غیرمنتظره الهیت توسط عیسی، گروه دستگیر کننده را به حیرت انداخت (آیه ۶؛ ر.ک ۶:۳۵ توضیح). ۹: ۳۹:۶؛ ۱۰:۲۸؛ ۱۷:۱۲. ۱۰: شمعون پطرس، ملوک، فقط در این انجیل هر دو به نام خوانده شده اند. ۱۱: جام، استعاره برای آنچه خدا مقرر کرده است (مز ۱۶:۵؛ اش ۵۱:۱۷؛ مرا ۴۱:۲۱). ر.ک مر ۱۰:۳۸-۳۹؛ ۱۴:۳۶. ۱۳: حنا، هر چند در سال ۱۵ میلادی توسط رومیها از کهنات اعظم خلع شد، اما از طریق داماد خود قیافا (ر.ک ۱۱:۴۹) و نیز پنج پسرش که جانشین او شدند، نفوذ تعیین کننده ای در میان مسئولین مذهبی داشت. ۱۴: ر.ک ۱۱:۴۹-۵۰.

شاگردان او نیستی؟» او انکار کرده گفت: «از آنان نیستم.»^{۲۶} یکی از بردگان کاهن اعظم، خویشان آن کسی که پطرس گوش او را بریده بود گفت: «آیا من تو را با او در باغ ندیدم؟»^{۲۷} باز پطرس انکار کرد و در دم خروسی بانگ زد.

عیسی در برابر پیلاتس

^{۲۸} پس عیسی را از نزد قیافا به دیوان خانه بردند. صبح بود اما آنان به دیوان خانه داخل نشدند مبادا نجس شوند بلکه بتوانند [بره] جشن گذر را بخورند.^{۲۹} پس پیلاتس به سوی آنان بیرون آمده گفت: «چه اتهامی به این مرد وارد می کنید؟»^{۳۰} در پاسخ به او گفتند: «اگر بدکار نبود او را به تو تسلیم نمی کردیم.»^{۳۱} آنگاه پیلاتس به آنان گفت: «شما او را بگیرید و برطبق تورات خود او را داوری کنید.» پس یهودیان به او گفتند: «ما اجازه نداریم کسی را بکشیم.»^{۳۲} تا سخن عیسی که گفته بود به تحقق برسد تا نشان دهد به چه نوع مرگی می بایست بمیرد.

^{۳۳} باز پیلاتس به دیوان خانه داخل شد. عیسی را فراخوانده به او گفت: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟»^{۳۴} عیسی پاسخ داد: «این را از خودت می گوئی یا دیگران درباره من به تو این را

که با کاهن اعظم آشنا بود خارج شد و به دربان زن سخنی گفت و پطرس را به درون آورد.^{۱۷} پس آن کنیز دربان به پطرس گفت: «آیا تو نیز از شاگردان این مرد نیستی؟» او گفت: «از آنان نیستم.»^{۱۸} بردگان و نگاهبانان که در آنجا بودند به خاطر سرما زغال افروخته بودند و خود را گرم می کردند. پطرس نیز در کنار آنان بود و خود را گرم می کرد.

^{۱۹} پس کاهن اعظم از عیسی درباره شاگردان و آموزش او پرسید.^{۲۰} عیسی به او پاسخ داد: «من آشکارا به جهان سخن گفته ام، من همواره در کنیسه و معبد در جایی که همه یهودیان گرد می آیند آموزش داده ام و هیچ چیزی در نهان نگفته ام.»^{۲۱} پس چرا از من پرس و جو می کنی؟ از آنان پرس که شنیده اند چه گفته ام، اینک ایشان آنچه من گفته ام می دانند.»^{۲۲} چون این را گفت، یکی از نگاهبانان که در آنجا ایستاده بود به عیسی سیلی زده گفت: «این طور به کاهن اعظم جواب می دهی؟»^{۲۳} عیسی به او پاسخ داد: «اگر بد گفته ام، شهادت بده چه بدی گفتم، اما اگر درست گفته ام برای چه مرا می زنی؟»^{۲۴} سپس حنا او را بسته نزد قیافا کاهن اعظم فرستاد.

^{۲۵} شمعون پطرس در آنجا ایستاده بود و خود را گرم می کرد. پس به او گفتند: «آیا تو نیز از

۱۹-۲۴: محاکمه غیررسمی در حضور حنا (که در اینجا «کاهن اعظم» خوانده شده است؛ ر. ک آیه ۱۳ توضیح). کنیسه و ... معبد، بخشی از جهان مورد نظر عیسی هستند (ر. ک ۱: ۱۰ توضیح) و نه مراکز روحانی (ر. ک ۲: ۱۵-۱۶ توضیح؛ ۴: ۲۰-۲۱ توضیح). ۲۷: ۱۳: ۳۸.

۱۸: ۲۸-۱۹: ۱۶ الف: عیسی و پیلاتس. ۱۸: ۲۸: عیسی را بردند، یعنی رؤسای مذهبی (ر. ک آیه ۳۱). دیوان خانه پیلاتس، کاخ فرمانداری (یونانی: پراتوریوم، ر. ک مر ۱۵: ۱۶) سکونت گاه رسمی پنطیوس پیلاتس، فرماندار رومی یهودیه بود (حدود ۲۶-۳۷ میلادی). این ساختمان احتمالاً در سمت غربی اورشلیم قرار داشت. نجس شدن، ورود به خانه یک غیریهودی ممکن بود آنها را از دیدگاه آیینی ناپاک سازد و نتوانند عید گذر را برگزار کنند. ۲۹-۳۱: گفتگوی تحقیر کننده که بیانگر بی قدرتی رؤسای مذهبی یهود برای اجرای شریعت خود می باشد (ر. ک لاو ۲۴: ۱۶). ۳۲: مصلوب کردن (۳: ۱۴: ۱۲: ۳۲) به جای رسم یهودی سنگسار کردن. ۳۳-۴۰: این گفتگو آمیخته با ریشخند و استهزا است. ۳۳: پادشاه یهودیان، اتهامی

یهودیان! و سیلی هائی بر او می زدند. ^۴ پیلطس باز خارج شد و به ایشان گفت: «اینک او را نزد شما بیرون می آورم تا بدانید که در او هیچ تقصیری نمی یابم.» ^۵ پس عیسی بیرون آمد در حالی که تاج خار و ردای ارغوانی دربرداشت و [پیلطس] به آنان گفت: «اینک این انسان!» ^۶ پس همین که او را دیدند، کاهنان اعظم و نگاهبانان فریاد برآورده گفتند: «بر صلیب! بر صلیب!» پیلطس به آنان گفت: «خودتان او را گرفته مصلوبش کنید، زیرا من در او تقصیری نمی یابم.»

^۷ یهودیان به او پاسخ دادند: «ما قانونی داریم و برابر این قانون او باید بمیرد زیرا خود را پسر خدا کرده است.» ^۸ پس همین که پیلطس این سخن را شنید ترسان گردید. ^۹ و مجدداً به دیوان خانه وارد شد و به عیسی گفت: «تو از کجا هستی؟» اما عیسی به او پاسخی نداد. ^{۱۰} پس پیلطس به او گفت: «با من حرف نمی زنی؟ ... مگر نمی دانی که اقتدار دارم تو را رها کنم و اقتدار دارم تو را مصلوب کنم؟» ^{۱۱} عیسی به او پاسخ داد: «تو هیچ اقتداری بر من نمی داری اگر از بالا به تو داده نشده بود. به همین جهت آن که مرا به تو تسلیم کرده گناهی بس بزرگتر دارد.» ^{۱۲} از این به بعد پیلطس در جستجوی رهایی او برآمد اما یهودیان فریاد کرده می گفتند: «اگر این را رها کنی دوست قیصر نیستی، هر که خود را پادشاه کند با قیصر ضدیت می کند.»

گفته اند؟» ^{۳۵} پیلطس پاسخ داد: «مگر من یهودی هستم؟ ملت تو و کاهنان اعظم تو را به من تسلیم کرده اند. چه کرده ای؟» ^{۳۶} عیسی پاسخ داد: «ملکوت من از این جهان نیست، اگر ملکوت من از این جهان بود، برای آنکه به یهودیان تسلیم نگردم، نگاهبانان من می جنگیدند، ولی درواقع ملکوت من از این دنیا نیست.» ^{۳۷} پس پیلطس به او گفت: «پس تو پادشاه هستی؟» عیسی پاسخ داد: «این را تو می گوئی که من پادشاه هستم، من برای همین زاده شده ام و برای همین به جهان آمده ام تا بر راستی شهادت دهم. هر که از راستی است صدای مرا گوش می کند.» ^{۳۸} پیلطس به او گفت: «راستی چیست؟»

این را گفته باز به سوی یهودیان بیرون رفت و به آنان گفت: «من هیچ تقصیری نمی یابم. ^{۳۹} اما شما رسمی دارید که برای جشن گذر کسی را رها کنم. آیا می خواهید پادشاه یهودیان را برای شما رها کنم؟» ^{۴۰} از سر نو فریاد برآورده گفتند: «نه او را، بلکه برابا را!» باری برابا راهزن بود.

﴿ ۱۹ ﴾

^۱ پس پیلطس عیسی را گرفته [دستور داد] او را شلاق بزنند. ^۲ و سربازان تاجی از خار بافته آن را بر سرش نهادند و ردائی ارغوانی بر تنش کردند. ^۳ و به سوییش آمده می گفتند: «سلام ای پادشاه

حاکمی از فتنه گری. ^{۳۹} این رسم فقط در عهد جدید گزارش شده است. ^{۴۰} راهزن، واژه ای که هم چنین اشاره ضمنی بر «شورش بوند» دارد.

^{۱:۱۹}: شلاق زدن، احتمالاً به عنوان جایگزینی برای مصلوب کردن (ر. ک آیات ۴، ۶؛ ۱۸:۳۸ ب). ^{۶-۸}: ر. ک ۱۸:۳۱ توضیح: ۵:۱۷-۱۸؛ ۱۰:۳۰-۳۹. ترسان گردید، از دچار شدن به خشم الهی اگر عیسی پسر خدا می بود. ^{۱۲}: باج خواهی از پیلطس به اتهام روی خوش نشان دادن به شورش علیه امپراتور. ^{۱۳}:

لاتین و یونانی نوشته شده بود.^{۲۱} پس کاهنان اعظم یهودیان به پیلاتس می گفتند: «نباید بنویسی پادشاه یهودیان، بلکه این مرد گفته بود: من پادشاه یهودیان هستم.»^{۲۲} پیلاتس پاسخ داد: «آنچه نوشتم نوشتم.»

^{۲۳} پس وقتی سربازان عیسی را مصلوب کردند، لباسهایش را گرفته چهار بخش کردند. هر بخش برای یک سرباز، همچنین پیراهنش را، اما پیراهن دوخت نداشت و یک تکه از بالا به پائین بافته شده بود.^{۲۴} پس به یکدیگر گفتند: «پاره اش نکنیم بلکه برای این قرعه بیندازیم تا از آن که بشود.» تا نوشته مقدس به تحقق رسد: «لباسهای مرا بین خود بخش کرده بر جامه من قرعه افکندند»، درست همان که سربازان کردند.

^{۲۵} نزدیک صلیب عیسی، مادرش، خواهر مادرش، مریم [زن] کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند.^{۲۶} عیسی با دیدن مادرش و به همراه او شاگردی که او را محبت می کرد به مادرش گفت: «ای زن اینک پسر تو.»^{۲۷} سپس به شاگرد گفت: «اینک مادر تو» و از آن ساعت به بعد، آن شاگرد او را نزد خویش برد.

^{۱۳} پس چون پیلاتس این سخنان را شنید، عیسی را بیرون آورد و او را بر مسند داوری که لیتوستروتوس و به عبری گباتا می نامند، نشانده.^{۱۴} هنگام تهیه [جشن] گذر و نزدیک به ساعت ششم بود. او به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما.»^{۱۵} پس فریاد برآوردند: «مرگ! مرگ! مصلوبش کن.» پیلاتس به آنان گفت: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» کاهنان اعظم پاسخ دادند: «پادشاهی جز قیصر نداریم!»^{۱۶} پس او را به ایشان تسلیم کرد تا مصلوب شود.

مصلوب شدن و مرگ عیسی

پس عیسی را با خود بردند.^{۱۷} و او که خود صلیب را حمل می کرد به سوی محلی مسمی به «جمجمه» که به عبری «جلجتا» نامیده می شد بیرون رفت^{۱۸} و در آنجا مصلوبش کردند. همچنین دو تن دیگر را با او، هر کدام در یک طرف و عیسی در میان.^{۱۹} پیلاتس اعلامیه ای نوشته بود که آن را بالای صلیب بگذارند. [بر آن] نوشته شده بود: «عیسای ناصری پادشاه یهود»^{۲۰} پس این اعلامیه را بسیاری از یهودیان خواندند زیرا محلی که عیسی در آنجا مصلوب شده بود نزدیک شهر بود و به عبری،

گباتا، فقط در اینجا ذکر شده، احتمالاً در زبان آرامی به معنی «محل مرتفع» و بیانگر سکویی بیرونی است که احتمالاً نزدیک قصر بوده (ر.ک ۲۸:۱۸ توضیح). ۱۴: روز تهیه ... نزدیک به ساعت ششم، ظهر روز شروع مراسم عید گذر (ر.ک ۱۳:۱۰ توضیح). ۱۵: پادشاهی جز قیصر نداریم، خیانت نهایی رؤسای مذهبی در اعتماد به خدا و انکار وعده آمدن ملکوت خدا.

۱۹:۱۶-ب-۳۷: صلیب کردن (متی ۲۷:۳۲-۴۴؛ مرقس ۱۵:۲۱-۳۲؛ لوقا ۲۳:۲۶-۴۳). ۱۷: صلیب، نه تمام صلیب، بلکه چوب افقی که عیسی بر آن آویزان شد. جمجمه، محلی به شکل جمجمه درست بیرون از دیوارهای شهر (آیه ۲۰) در قسمت شمال غربی شهر. ۲۰-۲۲: طنز نهایی، با وجود تلاشهای زیاد رؤسای مذهبی برای بی اعتبار کردن و از بین بردن عیسی، او به عنوان پادشاه یهودیان به سه زبان اعلام می شود. ۲۳: رسم رومی. لباسهایش، یعنی ردا یا جامه بیرونی، کمر بند، صندل ها. پیراهن، لباس زیرین. ۲۴: مز ۱۸:۲۲. ۲۵: مادرش، ر.ک ۲:۱ توضیح. مریم زن کلویا، احتمالاً مادر یعقوب و یوشا (مر ۱۵:۴۰). نام کلویا ممکن است شکل دیگری از کلئوپاس باشد (لو ۱۸:۲۴). ۲۶-۲۷: شاگرد محبوب عیسی به عنوان پسر جدید مادر

شهادت او راست است، وانگهی وی می‌داند که راست می‌گوید تا شما هم ایمان بیاورید.^{۳۶} زیرا برای آنکه نوشته مقدس به تحقق رسد این روی داده است: هیچ یک از استخوان‌هایش شکسته نخواهد شد.^{۳۷} و باز نوشته مقدس دیگری می‌گوید: آن کس را که نیزه زده اند خواهند نگرست.

خاکسپاری

^{۳۸} پس از آن، یوسف اهل رامه که به سبب ترس از یهودیان، در پنهان شاگرد عیسی بود، از پیلطس درخواست کرد بدن عیسی را بردارد. و پیلطس اجازه داد، پس آمده بدنش را برداشت.^{۳۹} نیکودیموس -همان کسی که در آغاز شبانه نزد عیسی آمده بود- نیز آمد، با خود مخلوطی از مَر و عود آورده بود که قریب صد رطل بود.^{۴۰} پس بدن عیسی را برداشته آن را به رسم خاکسپاری یهودیان با مواد خوشبو با پارچه بستند.^{۴۱} در جایی که او مصلوب شده بود، باغی بود و در آن باغ قبری تازه که هرگز کسی درون آن گذاشته نشده بود.^{۴۲} به علت تهیه [عید] یهودیان، چون قبر نزدیک بود عیسی را همانجا گذاشتند.

^{۲۸} پس از آن عیسی که می‌دانست همه چیز تحقق یافته است برای آنکه نوشته [مقدس] به تحقق رسد گفت: «تشنه‌ام.»^{۲۹} در آنجا ظرفی پُر از سرکه بود. پس بر سر شاخه‌ای از زوفا، اسفنجی پُر از سرکه به نزدیک دهانش بردند.^{۳۰} در لحظه‌ای که عیسی سرکه را چشید گفت: «[همه چیز] به تحقق رسید!» و درحالی که سرش را خم می‌کرد، روح را تسلیم نمود.

خون و آب

^{۳۱} چون روز تهیه عید بود، برای آنکه در روز سبت بدن‌ها روی صلیب باقی نمانند -زیرا این سبت روز بزرگی بود- یهودیان از پیلطس درخواست کردند که ساق پاهای آنها را بشکنند و آنها را بردارند.^{۳۲} پس سربازان آمدند و ساق‌های پای اولی را شکستند، بعد دیگری را که با او مصلوب کرده بودند.^{۳۳} چون به عیسی رسیدند، وقتی دیدند که قبلاً مرده است ساق پاهای او را نشکستند.^{۳۴} اما یکی از سربازان نیزه‌اش را به پهلوی او فرو برد که در دم از آن خون و آب بیرون آمد.^{۳۵} و آن کس که دیده است شهادت می‌دهد و

عیسی، مقامی رفیع‌تر در میان شاگردان می‌یابد (۱۳:۲۳؛ ۲۱:۷). ۲۸-۳۰: متی ۲۷:۴۵-۵۶؛ مرقس ۱۵:۳۳-۴۱؛ لوقا ۲۳:۴۴-۴۹. ۲۸: تشنه‌ام، مز ۶۹:۲۱. ۲۹: زوفا، ر. ک مت ۲۷:۴۸؛ مرقس ۳۶:۱۵ هرچند برای بلند کردن اسفنج بر شاخه آن مناسب نبود ولی به دلیل اهمیت این گیاه کوچک در آیین عید فصح یهودیان (خروج ۱۲:۲۲) ممکن است یوحنا از آن به عنوان نشانه‌ای از این آیین استفاده کرده باشد. ۳۰: تمام شد، تمام اموری که خدا او را برای انجام آنها فرستاده بود (۱۷:۴). ۳۱: روز بزرگ تهیه عید، این سبت مخصوصاً به خاطر تقارن با روز اول عید گذر مقدس بود، ر. ک تث ۲۱:۲۳. ۳۲: شکستن ساق پاها، برای تسریع مرگ فرد مصلوب. ۳۴: آب و خون هر دو هم به معنی واقعی (آیه ۳۵، ر. ک ۱-یو:۵) و هم به معنی نمادین، شاید نشانه‌ی شام خداوند و تعمید (۳:۵؛ ۶:۵۳-۵۸). ۳۶: عیسی جای بره گذر را می‌گیرد (خروج ۱۲:۴۶؛ نیز ر. ک مز ۳۴:۲۰؛ یوحنا ۱:۲۹ توضیح). ۳۷: زک ۱۲:۱۰. ۳۸-۴۲: تدفین عیسی (متی ۲۷:۵۷-۶۱؛ مرقس ۱۵:۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶). ۳۸: یوسف اهل رامه، مت ۲۷:۵۷-۶۰؛ مرقس ۱۵:۴۳؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۳. ۳۹: نیکودیموس، ۱-۱۵:۷؛ ۵۰-۵۲. مرقس، نوعی صمغ چسبناک که وقتی با پودر چوب عود مخلوط شود برای خوشبو کردن جسد بکار می‌رود. صد رطل، حدود ۳۴ کیلوگرم. ۴۰: پارچه، از جنس کتان، ر. ک ۱۱:۴۴؛ متفاوت با مرقس ۱۵:۴۶.



شاگردان بر سر قبر

^۱ نخستین روز هفته، بامدادان وقتی که هنوز هوا تاریک بود، مریم مجدلیه، به سر قبر آمد و دید که سنگ قبر برداشته شده است.^۲ پس دویده نزد شمعون پطرس و شاگرد دیگری که عیسی او را محبت می کرد آمد و به آنان گفت: «خداوند را از قبر برداشته اند و نمی دانیم او را کجا گذاشته اند.»^۳ پس پطرس خارج شد، همچنین آن شاگرد دیگر و بر سر قبر آمدند.^۴ هر دو با هم می دویدند اما آن شاگرد دیگر در جلو تندتر از پطرس می دوید و نخست بر سر قبر آمد.^۵ خم شده نظر کرد که پارچه در آنجا مانده بود. با وجود این داخل نشد.^۶ سپس شمعون پطرس نیز که به دنبال او بود آمد و به درون قبر وارد شده دید که پارچه در آنجا صاف گذاشته شده است،^۷ همچنین دستمالی که بر سرش بود، نه با پارچه، بلکه جداگانه در جای دیگر پیچیده شده بود.^۸ پس آنگاه شاگرد دیگر که نخست بر سر قبر آمده بود به درون آمد و دید و ایمان آورد.^۹ زیرا هنوز نوشته مقدس را درک نکرده بودند که برابر آن می بایست از میان مردگان برخیزد.^{۱۰} پس شاگردان از آنجا رفته به خانه خود بازگشتند.

مریم مجدلیه خداوند را می بیند

^{۱۱} مریم بیرون، نزدیک قبر ایستاده می گریست. پس همان طور گریان به سوی قبر خم شد.^{۱۲} و دید که دو فرشته سپید پوش، درجایی که بدن عیسی گذاشته شده بود نشسته اند، یکی نزدیک سر و دیگری نزدیک پاها.^{۱۳} و آنان به او گفتند: «ای زن چرا گریه می کنی؟» به آنان گفت: «خداوند مرا برداشته اند و نمی دانم او را کجا گذاشته اند.»^{۱۴} این را گفت و چون روی برگرداند عیسی را دید که در آنجا ایستاده است. اما نمی دانست که او عیسی است.^{۱۵} عیسی به او گفت: «ای زن چرا گریه می کنی؟ که را می جوئی؟» چون می پنداشت او باغبان است به وی گفت: «خداوند، اگر تو او را برده ای به من بگو وی را کجا گذاشته ای تا او را بردارم.»^{۱۶} عیسی به او گفت: «مریم!» و او روی برگردانده به عبری به وی گفت: «ربّونی» (یعنی ای استاد).^{۱۷} عیسی به او گفت: «دیگر مرا لمس مکن زیرا هنوز نزد پدر بالا نرفته ام اما نزد برادرانم برو و به ایشان بگو: به سوی پدر من و پدر شما، به سوی خدای من و خدای شما بالا می روم.»^{۱۸} مریم مجدلیه آمده به شاگردان نوید داد: «من خداوند را دیدم و به من چنین گفته است.»

۲۰-۳۱ رستاخیز (ر.ک متی ۲۸؛ مرقس ۱۶؛ لوقا ۲۴). ۱: نخستین روز، یک شنبه. ۲-۳: شاگرد دیگر، ر.ک ۲۳:۱۳ توضیح. خداوند را... برداشته اند، شاید منظور دزدان قبر هستند. ۵: پارچه در آنجا بود، دزدان قبور کفن را بجای نمی گذاشتند. ۹: نوشته مقدس، متونی در کتاب مقدس عبری که در رابطه با رستاخیز عیسی تعبیر می شد (لوقا ۲۴:۲۵-۲۷، ۳۲، ۴۴-۴۷؛ اع ۲:۲۴-۳۲؛ ۱-قرن ۱۵:۴). ۱۶: ربّونی، شکل دیگر و البته صمیمانه تری از کلمه «ربی» است (ر.ک ۱:۳۸) همان طور که در مر ۱۰:۵۱ آمده این کلمه محترمانه تر از ربی است و اغلب در گفتگو با خدا از آن استفاده می شد.

شاگردان خداوند را می بینند

اینجا جلو بیاور، این دستهای من است. دست خود را جلو بیاور و در پهلوی من بگذار. بی ایمان مباش، بل ایمان آور. ^{۲۸}توما به وی پاسخ داد: «ای خداوند من و ای خدای من!» ^{۲۹}عیسی به وی گفت: «چون مرا می بینی ایمان می آوری، خوشا آن کسانی که ندیده اند و ایمان آورده اند.»

هدف نویسنده انجیل

^{۳۰}عیسی در برابر شاگردانش بسیار نشانه های دیگر به انجام آورد که در این کتاب نوشته نشده است، ^{۳۱}اما آنهایی که نوشته شدند برای آن است تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و ایمان آورده در نام او زندگانی داشته باشید.

^{۱۹}شامگاه همان روز که نخستین روز هفته بود از ترس یهودیان، شاگردان در مکانی در بسته بودند که عیسی آمد و در میان ایستاده به آنان گفت: «آرامش بر شما باد!» ^{۲۰}و این را گفته، دست ها و پهلویش را به آنان نشان داد. پس شاگردان به دیدن خداوند شاد شدند. ^{۲۱}پس باز به آنان گفت: «آرامش بر شما باد! همچنان که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می فرستم.» ^{۲۲}این را گفته، دمید و به آنان گفت: «روح القدس را دریافت دارید. ^{۲۳}گناهان کسانی را که ببخشید برایشان بخشیده خواهد شد و بر کسانی که باقی بگذارید باقی خواهد ماند.»

شهادت شاگردان و ایمان

^{۲۴}توما یکی از دوازده تن، مشهور به «دیدیموس» وقتی عیسی آمد با آنان نبود. ^{۲۵}دیگر شاگردان به او می گفتند: «ما خداوند را دیده ایم!» اما به آنان گفت: «اگر در دستهای او جای میخها را نبینم، اگر انگشت خود را در جای میخها فرو نبرم و اگر دست خود را پهلویش نگذارم، یقین نخواهم کرد.» ^{۲۶}هشت روز بعد باز شاگردان در درون بودند و توما با آنان. درها بسته بود که عیسی وارد شد و در میان آنان قرار گرفت و گفت: «آرامش بر شما باد!» ^{۲۷}سپس به توما گفت: «انگشت خود را



پیوست .

ظاهر شدن در کنار دریاچه

^۱پس از آن عیسی باز در ساحل دریای طبریه خود را به شاگردان چنین نمایان کرد. ^۲شمعون پطرس، توما مشهور به «دیدیموس»، تننائل از قانای جلیل، پسران زبیدی و دو تن دیگر از شاگردانش با هم بودند. ^۳شمعون پطرس به آنان گفت: «برای صید [ماهی] می روم.» به او گفتند: «ما نیز به همراه تو

۱۹: یهودیان، ر.ک ۲۴:۱ توضیح، آرامش بر شما باد، سلام سنتی یهودی (ر.ک طو ۱۲:۱۷). ۲۰: دست ها و پهلوی، برای تشخیص دادن نشانه های مصلوب شدن خود. دست ها (مچ ها) به صلیب میخکوب شده و پهلوی او سوراخ گردیده بود (۳۴:۱۹). ۲۲: دمید، ر.ک پید ۲:۲۳. ر.ک مت ۱۶:۱۹: ۱۸:۱۸. ۳۰-۳۱: هدف انجیل یوحنا؛ به نظر می رسد که این متن، بخش پایانی انجیل باشد. نشانه های دیگر، یعنی علاوه بر معجزات و ظاهر شدن های پس از رستاخیز که در این کتاب روایت شده اند. ۲۱-۲۵: مؤخره. اکثر متخصصان این قسمت را اضافاتی بعد از زمان یوحنا می دانند (ر.ک لو ۵:۱-۱۱). روایت ظاهر شدن پس از رستاخیز در جلیل (دریای طبریه، ر.ک ۶:۸۱). ۲-۳: بازتاب دوستی و رفاقت ادامه دار شاگردان. تننائل، ر.ک ۱:۴۵-۵۱. پسران زبیدی، یعقوب و یوحنا، ر.ک مر ۱۹:۲۰.

وظیفه شبانی پطرس

^{۱۵} پس از خوردن غذا، عیسی به شمعون پطرس گفت: «شمعون [پسر] یوحنا، آیا مرا بیش از اینها محبت می کنی؟» به او گفت: «آری خداوند، می دانی که تو را دوست دارم.» به او گفت: «بره های مرا بچران.» ^{۱۶} باز بار دوم به او گفت: «شمعون [پسر] یوحنا آیا مرا محبت می کنی؟» به او گفت: «آری خداوند، می دانی که تو را دوست دارم.» [عیسی] به او گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.» ^{۱۷} بار سوم به او گفت: «شمعون [پسر] یوحنا آیا مرا دوست داری؟» پطرس غمگین شد از اینکه بار سوم پرسیده بود آیا مرا دوست داری، و به او گفت: «خداوند! تو از همه چیز آگاهی. می دانی که تو را دوست دارم.» عیسی به او گفت: «گوسفندان مرا بچران. ^{۱۸} آمین، آمین، به تو می گویم وقتی جوان تر بودی، خودت کمر خود را می بستی و به هر جا که می خواستی قدم برمی داشتی. اما وقتی پیر شدی، دستها را دراز خواهی کرد و دیگری کمر تو را خواهد بست و تو را به جایی خواهد برد که نمی خواهی.» ^{۱۹} این را گفت تا نشان بدهد [پطرس] خدا را با چه مرگی شکوه خواهد داد. این را گفته به او گفت: «به دنبال من بیا.»

شاگرد محبوب عیسی و گواهی او

^{۲۰} پطرس سر برگردانده آن شاگرد دیگر را که عیسی وی را محبت می کرد دید که به دنبال ایشان می آید - همانی که در سر شام به سینه اش تکیه

می آئیم.» به راه افتاده سوار قایق شدند و در آن شب چیزی نگرفتند. ^۴ چون صبح شد، عیسی در ساحل ایستاده بود. با وجود این شاگردان نمی دانستند که او عیسی است. ^۵ پس عیسی به آنان گفت: «بچه ها آیا چیزی برای خوردن ندارید؟» به او پاسخ دادند: «خیر!» ^۶ به آنان گفت: «تو را به طرف راست قایق بیندازید و خواهید یافت.» پس انداختند و به سبب زیادی ماهی ها، دیگر توان کشیدن آن را نداشتند. ^۷ آن شاگردی که عیسی او را محبت می کرد به پطرس می گوید: «این خداوند است!» پس شمعون که شنید او خداوند است، لنگی به کمر بست - زیرا برهنه بود- و به دریا پرید. ^۸ شاگردان دیگر با قایق آمدند زیرا از خشکی زیاد دور نبودند، مگر قریب به دوپست زراع و تور ماهیان را می کشیدند. ^۹ پس چون به خشکی پیاده شدند نگاه کردند در آنجا آتشی افروخته بود و بر آن ماهی های کوچک، و نان. ^{۱۰} عیسی به آنان گفت: «از آن ماهی های کوچک که هم اکنون گرفته اید بیاورید.» ^{۱۱} پس شمعون پطرس سوار قایق شده تور پر از ماهیان بزرگ را به خشکی کشید: صد و پنجاه و سه! و با وجود آن همه تور شکافته نشد. ^{۱۲} عیسی به آنان گفت: «بیائید غذائی بخورید.» هیچ یک از شاگردان جرأت نمی کرد از او بپرسد: «تو کیستی؟» درحالی که می دانستند او خداوند است. ^{۱۳} عیسی نزدیک آمده نان را گرفته به آنان داد و همچنین ماهی کوچک را. ^{۱۴} این بار سوم بود که عیسای قیام کرده از میان مردگان، خود را به شاگردان نمایان کرد.

^۵: بچه ها، طرز خطابی به معنی «پسران». ۹-۱۳: نان و ... ماهی، که رنگ و بوی خاص شام آخر را دارد (ر.ک ۱۱:۶). ۱۱: یکصد و پنجاه و سه عدد. معنی این عدد نامشخص است. ۱۴: سومین بار. پس از دو ظهور قبلی، ۲۰: ۱۹-۱۲۳ و ۲۶-۲۹. ۱۵-۱۷: اینها، سایر شاگردان. سؤالات سه گانه یادآور نفی سه گانه پطرس است (۱۸: ۱۸، ۲۵-۲۷). ۱۸-۱۹: دستهای را دراز کن، به ۱۳: ۳۶ مراجعه کنید. ۲۰-۲۱: ر.ک ۱۳: ۲۳-۲۶. درباره او چه

داشت و گفته بود: «خداوندا کیست آن کس که تو را تسلیم می کند؟» - ۲۱ پس پطرس با دیدن او به عیسی گفت: «خداوندا برای او چه [خواهد شد]؟» ۲۲ عیسی به او گفت: «اگر می خواهم تا زمانی که می آیم او بماند تو را چه؟ تو به دنبال من بیا.» ۲۳ پس این حرف بین برادران شایع شد که: «این شاگرد نمی میرد.» اما عیسی به پطرس نگفته بود: «او نمی میرد.» بلکه: «اگر می خواهم تا زمانی که بیایم او بماند تو را چه؟»

۲۴ این همان شاگردی است که درباره اینها شهادت می دهد و آنها را نوشته است و ما می دانیم که شهادت او حقیقی است. ۲۵ همچنین بسیاری چیزهای دیگر عیسی کرده است که اگر یکایک آنها را می نوشتند به گمانم کتابهایی که از آنها نوشته می شد جهان گنجایش آنها را نداشت.

پرسشی درباره عاقبت آن شاگردی که عیسی او را دوست می داشت. (آیات ۱۸-۱۹). ۲۲: تا وقت آمدن من، یعنی آمدن دوباره. ۲۳: شایعه اینکه عیسی قبل از مرگ شاگرد محبوب باز خواهد گشت اشتباه بوده است. ۲۴: ما یعنی نویسنده انجیل و تمام ایمانداران. ۲۵: ر. ک. ۲۰:۳۰.